

ژوندون

اطلاعات و کلتور



شماره ۳۱-۵

سال ۲۷-

پنجشنبه اول عقرب ۱۳۵۴ - ۱۸
شوال ۱۳۹۵ - ۲۳ اکتوبر ۱۹۷۵
قیمت يك شماره ۱۳ - افغانی



روی جلد :
دختر ترکمني در لباس محلی

اختصار وقایع مهم هفته



درداخل

با قرائت پیام یناغلی محمد غلامی رئیس دولت و صدر اعظم تجلیل از هزارو صد مین سال تولد حکیم ابونصر محمد فارابی که یکی از چهره های نابنده علم و فرهنگ کشور عزیز می باشد روز سی میزان طی محفل علمی افتتاح گردید .

محفل ساعت ده صبح با قرائت چند آیت از کلام الله مجید در تالار بزرگ رادیو افغانستان آغاز گردیده و پس از آنکه سرود ملی نواخته شد پیام مؤسس جمهوریت یناغلی محمد داؤد بمناسبت افتتاح این مجلس علمی توسط پوهاند دکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور قرائت گردید .

در جلسات قبل از ظهر و بعد از ظهر ۲۲ میزان سیمینار فرهنگی افغان و هند در طول قرون بیانیه ها و مقالاتی پیرامون ادب پشتو نقش افغانستان در ورود و انتشار زبان دری در هندوستان و یک سلسله موضوعات دیگر مربوط به دو کشور توسط دانشمندان افغانی و هندی ایراد گردید .

بامصرف یک میلیون و دو صد و پنجاه هزار افغانی برای اهالی قریه های پاچا صاحب و شینه ولایت کابل آب مشروب صحتی تهیه گردیده است .

جمعیت افغانی سره میاشت دوسال گذشته ۳۰ میلیون ۸۰۰ هزار افغانی در داخل و هژده هزار



یناغلی رئیس دولت و صدر اعظم هنگامیکه اعتماد نامه سفیر کبیر جمهوریت مردم بلغاریا را در قصر ریاست جمهوری می پذیرند.

دکتور هنری کسنجر وزیر خارجه امریکا روز ۲۸ میزان مذاکرات خود را درباره مسائل مورد علاقه با مقامات حکومتی جمهوریت مردم چین در پیکنگ آغاز کرد .

کنفرانس (قوانین چها نی) در واشنگتن پایان یافت .

درین کنفرانس نظر خاصی به وضع قوانین برای زنان وجود داشت . کنفرانس (قوانین جهانی) همه ساله در همین موقع دایر میشود و لی برای اولین بار امسال درین کنفرانس این موضوع جای عمده داشت که چگونه می توان قانون رادر خدمت تحصیل حقوق زن مورد استفاده قرار داد .

در شهر پانامه مرکز کشور امریکا یی پانامه یکی از مهم ترین گام ها بسوی تاسیس بازار مشترک امریکای لاتین برداشته شد .

یعنی نمایندگان (۲۳) کشور امریکای لاتین اساننامه یک سیستم اقتصادی جدید را امضا کردند .

انور السادات رئیس جمهور مصر با دیگر برعلیه خطرات ناشی از سرازیر شدن سلاح های مدرن امریکایی با اسرائیل هشدار داده است .

ایگال الون وزیر خارجه اسرائیل نسبت به تمهاتی امریکا برای تقویه نیرو های آن کشور داده اظهار رضایت کرد .

دالر در خارج کشور طی یکسال اخیر به آسیب رسیدگان نقدا و جنسا مساعدت کرده است .

پروتوکول تهویل یکعمده پروژه های افغانی در تهران امضاء شد .

در خارج

والری ژیسکار دستن رئیس جمهور فرانسه روز ۲۶ میزان پس از یک اقامت رسمی پنج روزه در اتحاد شوروی از مسکو عازم پاریس شد و در یک اعلامیه سیاسی مشترک که توسط ژیسکار دستن و لیونید بریژنف سر منشی حزب کمونیست اتحاد شوروی امضا شده هر دو طرف خواهان یک کنفرانس بین المللی برای خلع و سلاح توسط تمام قدرت های ذروی و توسعه دیتانت شرق و غرب تاسیحات نظامی شدند .



پوهانو دکتور غلام صدیق مجبی رئیس پوهنتون کابل هنگام ایراد بیانیه به مناسبت هزار و صد مین سال تولد ابو نصر فارابی در جلسه افتتاح مجلس علمی روز ۳۰ میزان

خبرنگار

سیمنار مدیران معارف ولایات کشور در روز درنالد پنونخی تفنیک ثانوی افتتاح گردید. در مجلس افتتاحیه سیمنار پس از آنکه چند آیت از قرآن عظیم الشان قرائت گردید و سرود ملی نواخته شد پوهاند عبدالیسوم وزیر معارف طی بیانیته گفت: باساس رهنمایی های ښاغلی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم اخیرا تفریاتی درسیستم معارف بوجود آمده و در نظراست درویشی این تحولات پروگرام های صحیح و درست تربیتی وضع شود که دارای جنبه های عملی بوده و بطور متداوم موازی بانکشاف درسکتور های مختلف دیگر جریان داشته باشد.

وزیر معارف ضمن شرح مبسوطی پیرامون هدف تعلیم و تربیه در کشور در پرتو ریفرم بنیادی معارف توضیحات داده گفت: بهپسود امور معارف به تماسها و مشوره های نزدیک و بیهم در زمینه ضرورت دارد و ایجاب می کند تا همچو سیمنار ها، کنفرانسیا و ورکشاپها به مقصد تفاهم بیشتر تدویر گردیده و زمینه تطبیق ریفرم معارف به حسن صورت انجام پذیرد.

وزیر معارف درختم بیانیته اش از همکاری اداره یونیسیف در تدویر سیمنار اظهار تشکر نموده و ابراز امیدواری کرد تا نتایج سیمنار مفید و موثر واقع گردد.

در مراسم افتتاح معین های معارف، رئیس پوهنتون، روسای بعضی از پوهنځی ها و دواړو مختلف وزارت معارف، مدیران ایسه ها و مکاتب شهر اشتراک ورزیده بودند.

خبرنگار باختر علاوه میکند که سیمنار مدیران معارف ولایات کشور تا اول عقرب دوام میکند و طی جلسات آن روی موضوعات مربوط به ریفرم معارف و تطبیق آن مطالعه طرق بهتر ساختن سویه تعلیمی شاگردان با وسایل دست داشته و یک سلسله مسائل مورد علاقه بحث و مذاکره صورت خواهد گرفت.

کمیته های مربوط به جلسه سالانه مدیران معارف ولایات روی موضوعات اختصاصی در تخنیک ثانوی به بحث و مذاکره ادامه دادند. در کمیته تعلیمات ابتدایی مسوده لایحه جدید امتحانات مکاتب، در کمیته تعلیمات ثانوی مسائل امتحانات و طرز بهتر ساختن روشها، در کمیته تعلیمات مسلکی مسوده مقررات، اهداف لایحه و پروگرام های کورسهای حرفوی در کمیته تربیه معلم، تربیه معلمان مکاتب ابتدایی، ثانوی مطابق سیمیه معینه و ارتقای سویه تعلیمی معلمان که از صوف ۱۲ و ۱۳ فارغ شده اند مطرح شده و تصامیمی اتخاذ شد.

همچنان در کمیته اداری روی موضوعات مربوط بحث بعمل آمد.

پوهنوال ولی الله سمعی معین دوم وزارت معارف درمباحث کمیته هاشتراک داشت.

گرفته نمی تواند درصدد معا لجه این حوادث برآیند. بدینتر تیب برای معالجه و کمک برای کسانی که حوادث و ناگواری های طبیعی بیچاره شان میسازد، جوامع بین المللی چون هلال احمر، صلیب احمر و شمیر- خورشید سرخ تاسیس یافت تا به آسیب رسیده گان کمک و معاونتی صورت بگیرد.

اگر چه اکنون مادر پایان هفته سره میاشت، که هفته خیراندیشی، کمک و نیکو کاری به یموانان است، قرار داریم، بازهم لازم است متذکر شویم که خیر خواهی و کمک به همنوع و همکاری با موسسات خیریه از وظایف عمده یک انسان است.

این تعاون و همکاری نباید در محدوده زمانی هفته سره میاشت با قی بماند بلکه همکاری برای مصیبت رسیدگان و مستحقان از جمله رسالت های است که باید توانگران همیشه در مدنظر داشته باشند. باید متذکر شد که هنوز در مرحله

از تاریخ قرار داریم که انسا نهاد جوامع غیر متجانس زندگی میکنند و هنوز در بیشتر فته ترین اجتماعات بسیاری از مردم نادار و ناتوان اند. و به همین ترتیب در برابر این ها مردمان توانگر قرار دارند. این موضوعی است که بر همه چون روز روشن است. به همین سبب است که باید بخاطر حسن انسا نیت و بشر دوستی انسانهای توانگر به اشخاص بیچاره و مستحق کمک کنند. منظور ما در این چند سطر اینست که همانطور که ریکه موسسات خیریه وظیفه دارند تا به اشخاص آسیب دیده و مصیبت رسیده کمک نمایند این وظیفه و مسؤ لیت بدوش هر انسان با عاطفه هم است. چنانچه، ښاغلی- محمد داود رئیس دولت و صدراعظم در پیام شان به مناسبت هفته مخصوص سره میاشت میفرمایند « هفته مخصوص سره میاشت نه تنها کار کنان و مر بو طین جمعیت افغانی سره میاشت رایش از پیش متوجه و جایب انسانی شان میگرداند، بلکه فرصت آنرا میدهد تا مردمان نوع دوست و باعاطفه مادرین ایام غر خنده و خیریه سهمیم شوند و روحیه تعاون شانرا بیش از پیش که از سنجایی عالی اسلامی و لازمه حیات اجتماعی است، در یک سطح عالی تری تقویه نمایند.»

سپیک ژوندون

دولت جمهوری افغانستان مسای جمعیت های صلیب احمر بین المللی، هلال احمرها و شمیر خورشید سرخ را در گذشته و آینده میسایدو متوجه آنست که موسسه افغانی سره میاشت بیشتر تقویه یابد. تا بتواند فعالیت خویش را بیش از پیش با فعالیت این سازمانها توحید بخشد. از بیانان رئیس دولت و صدراعظم

پنجشنبه اول عقرب ۱۳۵۴ - ۱۸ شوال ۱۳۹۵ - ۲۳ اکتوبر ۱۹۷۵

هفته سره میاشت

انسان با همه توانایی و نیرویی که در اختیار دارد و توانسته است به قدرت علم و تکنالوجی از بسیاری حوادث پیشگیری نموده و فوای سر- کش و لحام گسته ای طبیعت رامهار زند و برای استفاده بشر بت قرار دهد. ولی با وجود این در برابر بسیاری حوادث و وقایع ناتوان و بیچاره است. همین بیچاره گی انسان در برابر بسی وقایع طبیعی و غیر طبیعی است که باعث بروز حوادث دلخراش و ماجرهای شگفت انگیز در تاریخ زندگی انسان میشود. بروز بلا های طبیعی بر همگان واضح است که با وجود تلاش فراوان بشر هنوز هم بطور غیر مترقبه حادث میشود و افراد یک منطقه را دچار بیچارگی و بدبختی های اندونناک میسازد. به همین ترتیب وقایع غیر طبیعی یعنی حوادث که ساخته و پرداخته همین انسان قرن بیست و هفتم است نیز علل مشهود و پر واضح دارد. زیرا سجا پای انسانی همانطور یکسه ثمره محیط است. بدی و زشتی ها نیز ثمره محیط همین انسان است که در اثر خود خواهایی ها، کینه توزی و حرص و حسد بدو جود می آید و باعث ایجاد جنگ های مدحش و خانمان سوز، آدم کشی و دشمنی و نفاق میگردد که حاصل آن جز ویرانی و بدبختی بشر چیز دیگری نیست. مادر طول تاریخ شاهد بروز حوادث بسیار طبیعی چون زلزله های مدحش آتش سوزی ها سیلاب های خانه برانداز و ویرانگر، مریضی های بی درمان، جنگ ها و غیره بوده ایم. بخاطر حدوث همین واقعات دردناک است که انسا نهایی نوع دوست و خیر خواه برای جلوگیری از این حوادث و کمک به نوع بشر در پی آن شدند تا اگر از حوادث پیشگیری و وقایع ناخدا که خواست بشر بت است صورت

پیام بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدر اعظم بمناسبت یادبود ابو نصر محمد فارابی

تشکیل مجلس و تقدردانی از ابو نصر فارابی مایه خوشی همه کسانی است که به دانش و اندیشه های انسانی، بنظر احترام و قدر دانی می نگرند، بدون تردید ابو نصر فارابی یکی از چهره های تابنده علم و فرهنگ این سرزمین باستانی است که به بلند ترین مقام اندیشه انسانی راه یافته است.

دانشمندانی چون ابو سلیمان منطقی سیستانی و ابو علی ابن سینا بلخی کسانی بودند که از مکتب فکری ابو نصر فارابی استفاده کرده و مشکلات علمی خود را از طریق مطالعه آثار و تالیفات

وی حل نموده اند.

نظرات و آراء ابو نصر فارابی در اخلاق و سیاست که حسن اخلاق را حاصل دانش و سر آغاز سعادت انسانی می دانست و همکاری و تعاون ارادی افراد جامعه را برای تنظیم حیات و حفظ جامعه ضروری می شمرد هنوز هم بعد از گذشت بیش از هزار سال مایه تعسین صاحب نظران است و او را در صف اول بنیاد گذاران تمدن بشری قرار میدهند، و بر همین قیاس سایر اندیشه های فلسفی و ابتکارات علمی

وی که خود او آنها را در ضمن بیشتر از یکصد جلد کتاب و رساله گنجایده است نمایانگر سیم زیاد وی در پیشرفت علم و دانش بشری است.

تجلیل و یاد بود چنین شخصیت گرانمایه از طرف وزارت اطلاعات و کلتور که به قول مودع معاصرش ابن الندیم از فارابیپ خراسان بوده و به گفته امام غزالی در میان فلاسفه اسلام هیچکس به پای او و ابن سینا نرسیده است در حقیقت تجلیل و تقدردانی علم و معرفت می باشد که این خود یکی از اهداف

پالیسی کلتوری دولت جمهوری افغانستان و از جمله موثر ترین عوامل رشد فرهنگی است.

امید وارم تحقیقات و مباحثات علمی این مجلس در باره زندگی و آثار و افکار معلم نانی سیم بزرگ اوراد و نشر فرهنگ و معارف بشری بیش از پیش روشن کند و حق آن دانشمند بزرگ به خوبی ادا شود.

توفیق دانشمندانی را که در این کار پرورش علمی اشتراک دارند آرزو مینمایم.

۳۰ میزان ۱۳۵۴

متن بیانییه پوهاندد کتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور

دومجلس علمی تجلیل از ابو نصر محمد فارابی

جای مسرت است که پس از تجلیل سته تن از سر آمدان جهان علم و ادب، مولانا جلال الدین بلخی، یازیدروشان و امیر خسرو بلخی، که در سال گذشته به پیروی از پالیسی کلتوری دولت جمهوری صورت گرفت.

اینک مجلس علمی تجلیل از یک فرزند دیگرا افغانستان یعنی معلم نانی ابو نصر محمد فارابی که از بزرگترین فلاسفه اسلام و تربیت یافتگان مکتب فکری خراسان است، با اشتراک عده ای از دانشمندان و محققان برگزار می شود.

ابو نصر فارابی که هزاره یکصد سال شمسی از ولادت تش و هزاره بیست و پنج سال شمسی از وفاتش می گذرد، از جمله دانشمندان عالیه قدریست که در گسترش علم و فضیلت جهان سیم بزرگی داشته است. ناآنجاکه وی را معلم نانی لقب داده اند. و بطوریکه حضار محترم می دانند لقب معلم، لقبی است که تا زمان فارابی تنها به ارسطو فیلسوف بزرگ یونان اختصاص داشت و پس از آنکه فارابی رانیز شایسته این لقب تشخیص دادند، ارسطو را معلم اول و او را معلم ثانی خواندند.

زندگانی فارابی، در دوران

طالب علمی او برای همه دوستانان فرهنگ و دانش، نمونه و سر مشقی عالی از همت و کوشش و علاقه به درک و فهم موضوعات علمی می تواند باشد زیرا به طوریکه نوشته اند او کتاب سماع طبیعی ارسطو را بیش از چهل بار خواند تا منظور مصنف را به خوبی دریافت و هم گویند، در نسخه ای از کتاب النفس ارسطو یادداشتی به خط او دیده شد که حاکی از صد بار مطالعه آن کتاب بوده است. و او بایک چنین شوق و علاقه به دانش توانست بر تمام علوم که در آن عصر مرسوم و مروج بود احاطه پیدا کند و به تالیف و تصنیف شروع نماید، چنانکه تعداد تصنیفاتش در اخلاق در سیاست، در ریاضیات، در موسیقی، در ادب، در طب و منطق و حکمت و در همه دانشهای مرسوم آن زمان به یکصد و سه کتاب بالغ میشود که اگرچه امروز بسیاری از آن کتابها موجود نیست ولی آنچه باقی مانده است برکمال فهم و وسعت دامنه اطلاعات

او و نبوغش در تحقیق و ابتکار دلالت می نماید.

فارابی اولین کسی است که به تالیف یک دایرة المعارف علمی بنام (احصاء العلوم) اقدام نمود و دانش های زمان خود را بیکابک تقسیم، توضیح و تعریف کرد و همین کتاب که خوشبختانه موجود است، دو بار در قرن هفدهم میلادی به لاتینی ترجمه شد و در اروپا بسیار مورد توجه واقع گردید و سبب شد که دانشمندان آن سر زمین در جستجوی سایر آثار وی برآیند و به ترجمه و نشر آنها بپردازند.

معلم ثانی در نشر فلسفه و علوم عقلی و آشنا ساختن دانشمندان اسلام به افکار فلاسفه یونان بیشتر از هر کس شایستگی به خرج داد و با نوشتن کتابهای متعدد در توضیح و تفسیر اندیشه های ارسطو و دیگر فلاسفه توانست راهی را در جهان فکر بشر باز کند که پس از او نخست ابو سلیمان منطقی سیستانی و سپس ابن سینا بلخی آن راه را ادامه دادند.

تجلیل و قدر دانی و تیسر

تحقیق و جستجو در احوال و آثار دانشمندی چون ابو نصر فارابی که سیم بزرگ و مهمی در استحکام بنیاد فلسفه و علوم عقلی در تمدن اسلامی دارد گذشته از اینکه در حکم ادای حق است که دانشمندان بی مانند او به گردن همه علاقه مندان علم و فرهنگ دارند، ازین بابت هم در خور توجه و سودمند است که نسل جوان را به ارزش علم و اهمیت عالم در جامعه متوجه می سازد و علاوه بر آن سبب میشود تا همان طور که به آینده تا بناک خود و وطن و جامعه خویش علاقه دارد، گذشته از افتخار این نیز فراموش نکند و خلقه اتصال گذشته و آینده باشد.

خوشبختانه میدان تحقیق در احوال و آثار فارابی وسیع است و شک نیست که دانشمندان شرکت کننده در این مجلس علمی از نتایج تحقیقات و مطالعات خویش مطالب سودمند، ارزنده ای به علاقه مندان فرهنگ و معرفت هدیه خواهند کرد.

به آرزوی سعادت دایمی هموطنان عزیز و آبادی روز افزون کشور در بر تو نظام مردمی جمهوریست، مجلس تجلیل و تقدردانی از معلم ثانی را افتتاح میکنم.

پیام بخوانندگان

بامراجعه به گذشته می بینیم دراجتماع ما زنان همیشه در پهلوی تریه سلیم فرزندان شان و واری از امور خانواده همیشه همش مردان مشغول خدمت به اجتماع بوده و کرامت انسانی شان بحیث بامراجعه به گذشته می بینیم در اجتماع عفو فعال اجتماع در حدود مقتضیات و خواسته های جامعه محفوظ بوده است.

باخوشی باید یاد کرد که پانزده سال پیش از امروز نهضت نسوان بنابر ضرورت عصر و زمان برای سهم گیری فعالانه خواهان افغانی در انکشاف کشور اساس گذاشته شد آزادی یگانه ازین اقدام آن بود تا همه خواهان افغانی همش برادران شان در خدمات اجتماعی سهم بگیرند و در حدود عدالت انسانی و قوانین اجتماعی از حقوق مدنی خویش بر خوردار باشند.

خوشبختانه اکنون می بینم این نهضت به همکاری زنان منور به موفقیت دنبال میشود و در حدود امکان، زنان افغان همش برادران شان در ساحات مختلف انکشافات ملی مشغول کار و خدمت اند.

خواهران و دختران عزیز!

نباید نا گفته گذاشت که افراط در هر چه باشد نتیجه خوب ندارد تقلید ظاهری و بیجا و تحمل بسندی بعد مبالغه که متناسب به سویه اقتصاد و روحیه انقلابی ملی هانمی باشد بود نمیکند بسیار معقول و پستندیده باشد لذا غور و تعمق داوطلبانه شما خواهان و دختران با احساس وطن پرست رادر این موضوع که نباید بسیار کوچک و بی اهمیت تلقی شود جلب میکنم و امیدوارم راه معقولی برای اصلاح آن جستجو نمایند.

یقین دارم ساحة این همکاری روز بروز وسعت می یابد و زنان افغان با نجات و مقام خاص شان در گردانیدن چرخ اجتماع با مردان سهم فعالانه بگیرند.

در جامعه ما چون سایر جوامع رو با انکشاف در پهلوی سایر موانع موضوع بیسوادی و وجود يك سلسله رسم و رواجهای بیجا هنوز در برابر تثبیت حقوق زنان و سهم گیری واقعی شان در خدمات اجتماعی قرا ر دارد.

امامحقا طرح بلانهای جامع و تنویر بیهم و وسیع اجتماع، مشکل ما و جوامع مشابه را در دین زمینه حل خواهد کرد.

دین شماره

صنایع افغانستان در مارکیت های جهان	ص ۶	وایور از : نووی
حوادث دلخراش ترافیکی	ص ۸	گزارش از: گل احمد زهاب
میرزا قلم ها	ص ۱۰	وایور از : م. فلونیا
محمد علی کلی قهرمان سنگین وزن ...	ص ۱۲	ترجمه: ع. د
آیا هوکیو هنوز زنده هست ؟	ص ۱۴	ترجمه از: رز
از دواج مجدد الزابت تایلور ...	ص ۱۶	ترجمه از: برومند
زنان و پر ابله های اجتماعی	ص ۱۹	نوشته: راحله راسخ
دینی سوغات	ص ۲۰	دعوت بار ژاپره
هم ژورنالیست هم هنرپیشه	ص ۲۲	ترجمه: زلیخا نودانی
اولین خانه که با انرژی	ص ۲۸	ترجمه: حبیب الله حبیب فرمند
راکسن و ادامه حیات	ص ۲۹	ترجمه: بوهندوی گوهری
اساسات آموزش لغت	ص ۴۰	ترجمه: عبدالجانی حیا
حسادت	ص ۴۲	ترجمه: صدری
خوچه خس پول کرد	ص ۴۶	دائف، الف ژاپره





آثار چوبی افغانی در غرفه برلین سخت مورد توجه قرار گرفته بود

صنایع افغانستان در مارکیت های جهانی

امتعه افغانستان در غرفه اختصاصی نمایشگاه برلین غربی چشمگیر بود.

عده یی از تجار بین المللی برای خرید صنایع افغانی آفر داده اند.

سین د همین نمایشگاه برلین غربی، از ۳ تا ۷ میزان در آن شهر دایر گردید و در آن بنجاه و پنج

افغانستان در غرفه اختصاصی نمایشگاه برلین سخت مورد توجه تجار بین المللی و موسسات - تجار تی قرار گرفت.

یک منبع وزارت تجارت پیرامون نمایشگاه جهانی برلین گفت:

این نمایشگاه، از سال ۱۹۶۲ به اینسو همه ساله به جز سال

بحار برلین غربی امسال دوساچه نمایشگاه معروف (آ. ام. کا) در شهر برلین دایر شده بود. که به صورت عمومی ساحه ۲۴۴۵ متر مربع زمین را در بر می گرفت. افغانستان از سال ۱۹۶۵ به اینسو، درین نمایشگاه اشتراک می ورزد و امسال نیز، صنایع

کشور آسیایی، آفریقایی و امریکایی حصه گزیده بودند. نمایشگاه وارداتی موزاء



میوه خشک، لاجورد، اشیای ساخته شده از سنگ رخام، اشیای ساخته شده از چوب، البسه، خامک دوزی، بوت آمو و جرم های مختلف، پوستینچه، بالا پوش های پوستینی، تکه های نساجی، کمپل های پشمی، نباتات طبی، زیورات و عسل به نمایش گذاشته شده بود.

بنیاعلی امان الله افزود:

امتنه که در غره های بوط کشور ما به معرض نمایش قرار گرفته بود مورد توجه خریداران عمده و تماشایان واقع شده بود و حدود شصت و پنج فیصد آنها به فروش رسید.

علاوه بر آن یکتعداد از تجار عمده توزیع کنندگان و وارد کنندگان آلمان و سایر کشورها، با دیدن امتعه افغانی آن را پسندیده و برای تهیه مقداری از آنها، آفر دادند.

وی راجع به آفر های تجار خارجی میگوید:

ما به آثار حکاکی شده و ساخته شده چوبی، میوه خشک، عسل، صنایع دستی، لاجورد، پوستینها، زیورات فلزی، گلیم، کمپل و پوستینچه آفر هایی گرفته ایم که البته علاقمندی و موسسات تجاری خارجی، به آثار چوبی، لاجورد و قالین افغانی بسیار قابل توجه بود. در اخیر این گفت و شنود مدتی عمو می مارگتنک وزارت تجارت گفت:

غره افغانی درین نمایشگاه، امسال چه از لحاظ دیکور و تزئین و چه از نگاه امتعه و صنایع مرغوب محلی، سخت تماشایی بود و علاقمندی بازدید کنندگان باعث امیدواری ما گردیده است.

وی افزود:

تاحال امتعه و صنایع افغانی در مارکیت های جهانی طرفداران فراوانی پیدا کرده است.



شرح عکس ها از بالا به پائین

برای پوستینچه ها و پوستین های افغانی موسسات تجارته مختلفی آفر داده اند.

گوشه ای از یک غره افغانستان در نمایشگاه برلین غربی

۱۹۶۷ دایر میگرد.

منبع افزود:

نمایشگاه امسال تحت نام (اشترک کنندگان ارتقاء) برگزار شده بود و در آن ۲۱ کشور اروپایی، ۱۸ کشور آفریقایی و ۱۵ کشور آمریکایی لاتین، بشمول بعضی شرکت های اضلاع متحده آمریکا اشترک ورزیده بودند.

بنیاعلی امان الله نظری، مدیر عمومی مارگتنک وزارت تجارت که برای تدویر غره افغانی درین نمایشگاه، به برلین غربی رفته بود، گفت:

بشمول افغانستان، بیش از نهصد و پنجاه موسسه تجارته پنجاه و پنج کشور در نمایشگاه امسال حصه داشتند که در میان آنها امتعه افغانستان نیز مورد دلچسپی بازدید کنندگان قرار گرفت.

می پرسیم:

هدف از تدویر این نمایشگاه چیست؟

مدیر عمومی مارگتنک وزارت تجارت میگوید:

نمایشگاه وارداتی برلین غربی، محلی است برای وجود آوردن تماس ها بین وارد کنندگان این نمایشگاه و کشور های اروپایی، با موسسات صادر کننده کشور های ما و با بکار به عبارت دیگر این نمایشگاه سبب بازار بانی بیشتر و تقاضای وارد کنندگان اروپایی برای مال التجاره کشور های ما و با بکار می شود.

وی می افزاید:

این نمایشگاه مختص به نمایش امتعه تجارته بخصوص نیست بلکه همه کشور های مذکور، تمام متاع صادراتی خود را به نمایش گزاده بودند. از ساحه آسیا، کشور های ترکیه، بنگله دیش، مصر، هانگا نگ، هند وستان، اندونیزیا، جاپان، اردن، کوریا، لبنان، مالتا، نیپال، پاکستان، فیلیپین، سنگاپور، سیریلنکا، سوریه، تایلند، تایوان و قبرس، غره هایی در نمایشگاه ۱۹۷۵ برلین غربی دایر کرده بودند.

وی علاوه میکند:

افغانستان یک غره رسمی و چند غره از تجار و موسسات تجارته درین نمایشگاه داشت، که بصورت عمومی در آنها قابلین،

حوادث دلخراش ترافیکی



جسد جوانی که در شاخ مقابل سرویس گیرنده

* دو جوان در زیر عراده های سرویس هلاک شدند.

* روزانه چهل هزار وسیله نقلیه در شهر، کابل حرکت می کند.

ستودیوم میرسد، به شدت، باریکسای تصادم ریکشا، (۳۸۸۵) موتر سرویس و (۶۸۹) موتر میکند، ریکشا، در زیر سینه غول پیگر سرویس دیپلمات ها، روزانه دوشهر کابل حرکت دردم میریزد، مردی در میانش اسیر میماند می کنند

منبع می افزاید :

دیگری، جوان دیگری به شاخ پیشروی سرویس گیرمی افتد و زمین آهن های له شده، بیرون کشیده میشود

آنها، خیلی زود هلاک میشوند و در پیور بدست پولیس ترافیک می افتد ...

مادرین شماره گزارشی داریم از حوادث دلخراش ترافیکی در شهر، از عسر و برسی حادثات ، از سرعت وسایط نقلیه و گراف های حادثات ، تعداد عرادات و

یک منبع مدیریت عمومی ترافیک کابل می گوید :

- بیش از (۱۵۹۷۱) موتر شخصی تیر رفتار (۵۶۱۶) تگسی، (۳۲۶۴) موتر حکومتی ، (۶۷۶) موتر موسسات ملل متحد، (۱۸۱۹) موتر خارجی ها، (۶۵۳۹) موتر لاری، (۶۸۲)

شاعلی میرمحمد سعید واعظی آمر عمومی بررسی حادثات ترافیک کابل، ضمن تذکر حادثه تصادم سرویس و ریکشا، میگوید: - نصب علایم و لوازم ترافیکی به ستندرد بین المللی از یکطرف و ایجاد تاسیسات ترافیکی و تلاش های پیگیر موظفان ترافیک از سوی دیگر، باعث کاهش گراف حوادث، درماه های اخیر گردیده است .

وی می افزاید :

- در حال حاضر با وجود ازدیاد دوازده

صبح زود است ، عقربه های ساعت ۳:۰۴ وانشان میدهد، جاده چمن حضوری خلوت است کمتر عابری به چشم میخورد، مردی به پشت فرمان موتر نشسته است، ذوق زده مینماید، پایش را بر اکسیلتر موتر می فشارد و لحظه به لحظه سرویس با جسته عقیمش، سرعت می گیرد ...

ناگاه ، در یک لحظه کوتاه، چشمان در پیور برقی می زند، سیاهی یی در برابرش دیده میشود و بعد ...

در آن صبح زود، صدای درهم ریختن شیشه ها و شکستن آهن پاره ها، بلند میشود، ناله یی شنیده نمیشود، به جزء غرش موتر و فریاد وحشت یکی دور هرو، دیگر صدای بلند نمیگردد... در پیور تازه بخود می آید، به

سرعت گیر بدل می کند، موتر را به سوی عقب میراند و بروقت انگیزی این حادثه ، برگی دیگر می افزاید ... چشمان وحشت زده اش می بیند، که جوانی مانده ای در حلقه پیشروی سرویس گیرنده و بروی جاده کشیده میشود، ولی او به آن توجه یی ندارد، همچنان بسوی عقب میرود، تاراهی فرادی بجوید... کم کم مردم می شتابند، صدای اشیا ق پولیس ترافیک بگوش میرسد و راه را، براومی بندد ...

این واقعه صبح زود رخداد، هنوز چند هفته یی از آن نگذشته است. محمد عیسی گلش در آن صبح، سرویس نمبر ۱۶۳ و از سرای یل محمود خان خارج میکند، او هنوز مهارتی به راندن موتر ندارد، سرویس خیلی از اواده اش خارج میشود، وقتی به چهار راهی مقابل



واقعه ای دلخراشی که زاده یی احتیاطی در پیوران است.



عدم مراعات حق اولت سبب این حادثه شده است

میروند .
 و اسفاده از دهلیزهای ترافیکی و توجه رانندگان
 به علامت و اشارات تحدید سرعت و سبقت ،
 یگانه علاج موثر جلوگیری از حادثه ها است .
 وی در اخیر می افزاید :
 - فصل زمستان هر سال گراف حوادث را
 بلند می برد ، البته علت آن هم عدم استفاده
 موثره از چنین لوازم زمستانی است . امیدواریم
 موثر داران امسال با ادراک و جایب اجتماعی
 شان و حفظ سلامتی خود ، بکوشند تا مانع
 - همکری مردم با مراعات راه های پیاده رو
 و حوادث دلخراش ترافیکی گردند .



سقوط موثر درماهی پر

هزار عراده وسایط نقلیه دیگر در جریان
 ترافیک وضعیتی چاده ها ، بازهم گراف حادثات
 نشان میدهد ، که کاهش قابل ملاحظه یسی
 بر حادثه های ترافیکی دوشهر ، به تناسب
 سال های گذشته رخ داده است .

آمر بررسی حادثات ترافیک میگوید :
 - بطور نسبی ، نظریه سال های ۱۳۵۱-۱۳۵۲
 در سال ۱۳۵۳ و نیمه اول سال ۱۳۵۴ ، در
 حادثاتی که منجر به قتل میشود چهل فیصد ،
 مجروحیت ، سی و پنج فیصد و خسارات مالی
 هفده فیصد کسر و تقلیل رونما شده است .
 بناغلی میرمحمد سعید واعظی ، در برابر
 پرسشی راجع به طرز بررسی حادثات ترافیکی
 میگوید :
 - موقعی که امریت بررسی حادثات از واقعه
 ترافیکی اطلاع مییابد هبات به سرعت با وسایط
 نقلیه ترافیک و امبولانس ها ، خود را به محل
 حادثه میرسانند ، البته برای پولیس ترافیک
 فرقی نمیکنند ، که این حادثه در داخل شهر
 رخ داده ، یا بیرون از شهر و نقطه دودستی
 نخستین وظیفه موظفین بررسی حادثات ،
 انتقال مجروحین به نزدیکترین شفاخانه ها
 است ، سپس محل حادثه و وسایط نقلیه را ،
 از لحاظ کمیت و کیفیت بررسی می نمایند ،
 اخذ گروهی محل واقعه ، وضع ساختمان و
 موقعیت سرک به ترتیب اساسی یادداشت
 می گردد ، در صورت لازم عکس هایی از حادثه
 تهیه می گردد ، جمع آوری مدارک و دلایل الزام
 و نظرات شهود حادثه نیز از فعالیت های
 موظفان این امریت است .

ترافیک انتقال مجروحین و وسایط نقلیه را ،
 امبولانس های خود ، به عهده داده ، علاوه
 کسانی که در جریان حادثه هلاک می شوند ،
 بوسیله وسایط ترافیک به طب عدلی و سپس
 نامنزل خود ، یا آثار آن نقل داده میشود .
 وی علاوه میکند :
 - موثر های که در جریان حادثه صدمه
 می بینند ، توسط موثر (گرین) ترافیک ، به
 شهر انتقال داده میشود .

تکمیل دوسیه موضوع و ارجاع آن از طریق
 خادموالی جرایم ترافیک به محکمه اختصاصی
 ترافیک جزء فعالیت های این امریت بشمار
 میرود .

نکمل دوسیه موضوع و ارجاع آن از طریق
 خادموالی جرایم ترافیک به محکمه اختصاصی
 ترافیک جزء فعالیت های این امریت بشمار
 میرود .

این کمیدی نقش های چسپیده بدیوار بیرو کراسی را نمایان می سازد. نمایشنامه که خودش سخن ساز است حمید جلیا مثل يك تابلو میدرخشد. استاد بیسندو کامران دو همبازی که از یکطرف نقش های خود را لمس می کنند و از جانب دیگر احساسات بینندگان را نوازش می دهند.

میرزا قلم ها

بقلم : م. فلونیا



خورشید در یکی از صحنه های درام مرزا قلم ها

درست در لحظه مصروف تما شای فوتوهای ویتترین کابل ننداره بودم ناگهانی پوستری نظرم را بنخود جلب کرد که در فضای نیمه تاریک به شکل میشد خطوط کج و معوج پوستر را خواند سرانجام موفق شدم بخوانم (کمیدی مرزا قلم ها) . در این پوستر که گویی همه بازیگران آن از یک قماش اند پنج عکس ویا تصویر همه عینک داران و یک تیپ به نظر میخوردند .

وقتی وارد سالون شدم یکسره فضا احترام انگیز احساس میشد هر یک از تماشاچی برویت تکت های دست داشته خود به جا هایی معینه اخذ موقع نموده بودند که این خود نشانه از یک نظم بود اخص تر اینکه نمایش پوره به ساعتیکه روی پوستر ها و پامفلیت ها نقش بود آغاز گردید .

آغاز نمایشنامه با حرف ها و ژست هایایی بود که بصورت مستقیم بیماری های روشنفکرانه یکی از ادارات را معرفی مینمود. این معرفی کوتاه و موقت و بظاهر ساده بیننده ها را تا حدود متابهی بسوی یک جریان پراضداد معطوف و متوجه مینمود دیکوریشن این اتاق فقر ظاهری نداشت ولی بعضی کمبود های که آنهم از ملحوظات مایه میگردد در اتاق کار آمر به نظر میخورد .

برخورد خانه سامان با یک نفر از هامورین روشنفکر که بقول خودش شامل گروه چاپلوس هامور قلم ها نیست تقریبا اكمال کننده همان رابطه و تکرار همان سلسله حرف های خانه سامان است و بصورت يك كل آمیزه ایست از برخورد های فکری و عقیدوی و احساسی که در دو جانب هم فراز دارند و بعضی از علمای تیاتر شناس آنرا بعنوان اجتماع ضدین قبول کرده اند . هامور روشنفکر که تلقی و احساس و بیان متفاوت با دیگر هامورین دارد و از زندگی دیگر شخصیت های بازی که همانا (لاور و بهادر) میباشد جداست با تفاوت عمل و بیان ابعاد و پهلوعای دیگر نمایش را به تماشاچی انتقال میدهد که این عمل در نقش خود آینه هایی را جلو قرار میدهد که هر کس می تواند بسبوت خود را در آن منعکس بیند و این خود بزرگترین برداست و مایه نمایشنامه است که نویسنده کمال مطلوب خود را در آن خلاصه نموده است در این تصویر دو جانبه قیافه ایست از بروکرات ها و چهره ایست از روشنفکران صادق و وظیفه شناس که بصورت تدریجی بروش موضوع در چهار چوبه کلام سرانجام شخصیت ها و موقعیت های بازیگران را یکی در پی دیگر روشن می سازد . دایر کتر درام که بدون تردید تیاتر را خوب می شناسد و بینندگان تیاتر را خوبتر و زیباتر لهذا و بهین دلیل خصوصیات نمایشنامه و شخصیت های بازی نمایشنامه را بخوبی در روی سن تصویر

می کند. فرم نمایش نامه اگر چه از نگاه نمایشنامه نگاری بدون حرکت و در یک کشمکش ساکن قرار دارد ولی بازم او به صارت تمام نمایشنامه را در همین سکوت بطوری عیار نموده که بسبوت شبوه بیان و احساس بودن کیفیت نمایشنامه را مانند يك ناقل قوی در بینندگان انتقال میدهد .

در نمایشنامه میرزا قلم ها از کلیه عوامل نمایشی بصورت منظم بجا و مناسب و با دقت کار گرفته شده که موفقیت آن مرهون بازیگران خوب و دایر کتن خوب آن میباشد. این نمایشنامه که سو مین محصول هنری امسال افغان ننداری است در نفس خود باقی دارد صریح و قوی و محتوایی است اوزنده که فریادگر است نه فریاد رس - این فریادها نهاس دارد آنهم بطور مستقیم یا پسر وژه اصلاحات اداری که منبع الهام آن محیط کار و زندگی و مخصوصا محیط اداری و بعضی از چهره های بیروکرات ادارات ما است و نباید این موضوع را مربوط به پروگرام مرزا قلم های وادیو افغانستان خواند، زیرا اگر چنین باشد آمیزه ایست از اشتباهات عاجل خود ما . چه موضوع بیروکراسی و حکایت از بیروکراسی افسانه ایست قدیمی که گونه و چهره آن در نفس خود چیزی نیست که در یک حرکت ابتکاری قالبی ویزی شود بلکه این گونه ایست دوزخ که در محیط زاییده می شود در محیط نمودار میکند و نمونه های آن هر روز در برخورد با محیط ، در محیط ادارات ما و در پهلوی حیات ما و کلیه ممالک روبه توسعه و حتی ممالک پیشرفته با با معاد تفاوت ها موضوع ملاحظه میشود از اینرو اگر مرزا قلم ها در ادبی افغانستان ویا در نمایشنامه افغان ننداری از بیایی و بررسی شود باین نتیجه خواهیم رسید که این سوژه درونمایه ناپ و دست ناخورده ندارد بلکه سلسله و مراتبی است از رویداد ها و کج خلقی ها و کج رفتاری های عده از هامودان بیروکرات و کارشناس سود چو و نفع پرست که همه گونه تلاش هارا برای وصول بهرام های شخصی و نفع پرستی های شخصی بخرج میدهند .

در نمایشنامه مرزا قلم ها گونه و نمونه از هم چواشخاصی مشاهده میشود مردی تملق پذیر و کرنش دوست و تمکین خواه بیعت آمرموسه معرفی میشود . اواز دلبری و دلربائی و سلیقه سکر ترش شادمان است از دارایی موسسه که در واقع دارایی عامه است به نفع شخصی خود و امور شخصی خود بشکل افراطی استفاده می کند. بچیزهای که علاقمند است بکمال نخوت و بی تفاوتی منهدم میشود. خدمت بوطن و خدمت به مردم - وظیفه شناسی و انجام و چایب ملی و اجتماعی برایش کلمات بدون قافوس است . زورگویی و خود خواهی و خود رای و



عرواز جمله اوصاف اوست ولی درنمایشنامه این موضوع هم واضح شده که آنچیزهائیکه عامل حقیقی این همه نفوت و خود خواهی و انحراف و عدول او اذدایره وظایف روزانه شده همانا خوش گوئی و تملق گوئی و انکسار بی حد و حصر دونفر ازمذیران اوست که بمنزله شدت و اهرام درگفتار- کردار- حرکات و سکنات اوشان مطالعه میشود .

درنمایشنامه مرزا قلم هاسیمبول ونونه ازاین قماش افراد خیلی خوب ترسیم شده است این دوکرکتر خاص که ادزیابی و مطالعه آن استادانه صورت گرفته بردایت نمایشنامه اشخاصی استند بنام های دلاور و بهادر که حرکات آن درواقع تیپ ونمونه مشخصی ایست ازردیف مرزاقلم ها که بازیگران نقش های عمده نمایشنامه محسوب میشوند . زیرااگر این دوبازیگردرنمایشنامه موجودیت نمیدانست درنمایشنامه کشمکش خلق نمیشد و کشمکش های بی نقطه اوج پیش نمیرفت و سر انجام حاصل ونتیجه ازنمایشنامه بوجود نمی آمد .

فلذا بایک بررسی کامل میتوان گفت این دوبازیگر عاملین پیشبرد بازی در نمایشنامه استند که اسباب و وسایل کشمکش هارافراهم می کند و این شیوه درست تازمانی ادامه دارد که آراسبق ازکاربرکنار ساخته میشود و به عوض اوآمر جدید مررد و معرفی میگردد .

آمدن یاتقرر آمر جدید کشمکش های ساکن و اجباری و امید به کشمکش های باجش و تصاعدی می کند و باین طریق درتم و نهج حرکت نمایشنامه دگرگونی ایجاد مینماید و نحولی پدید می آورد که این تحول و دگرگونی را بصورت مشخص تر تحول دراماتیکی میتوان گفت .

آمدن آمر نو یاتحول دراماتیکی درنمایشنامه مرزاقلم هابه بازیگران قماش منفی مجال بازیابی هایی رامیده که این بازیابی ها عامل ومسبب تلاش های مذبحانه می شود که برای نمایشنامه باثمر و تصاعدی ولی برای بازیگران بی ثمر و منفی میباشد . زیرا تلاش هاوتپش های این دوبازیگر نمونه یی که در محط ادارات مابگانه و نادرنست بجایی میرسد و به نقطه متمرکز میشود که میتوان نقطه اوج و بانهتجه کلی نمایشنامه آنرا خواند .

بقیه در صفحه ۵۶

آزبالا به پائین:

حسبه عسکر و کامران
جلیا در نقش خود خوب درخشید.
بسد و کامران تملق و چاپلوسی را به
اوج رسانده بودند.



محمد علی کلی قهرمان سنگین وزن فرایزر



جو فرایزر



محمد علی کلی آماده نبرد

محمد علی کلی قهرمان سنگین وزن بوکس جهان هفته گذشته باز با همان غرور پیروزمندان به پیوسته حین مسافرت های اخیر به زایر مایلیزا و جاهای دیگر از خود نشان میداد و اردفلیپین گردید . هزاران نفر وروده وی را باهلبله و تسادمانی در مایلا جبهه مقابل با جوفرایزر استقبال کردند .

مردم بعدا رفتند تا دستکش های بوکس علی را به بینند از این هم گذشته حتی در کنار جاده هادرتاویکی صف بستند تا کلی را از نزدیک حین عبور از جاده ها به بینند .

علی مانند همیشه جمعیت های بزرگ مردم را دوست میداشت و از ایشان کسب قدرت وانرژی میکرد . وقتی که انبوه بزرگی از مردم را در اطراف خود دید که بوی چشم دوخته اند با یک بی نفسی پرسید: (جمعیتی باین بزرگی) (ولی بزرگی آن نظر نکند . چهره هارا به بیند)

چهره های که بر علی نگران می شود . پیوسته متغیر و متحول است و شاید انعکاسی از تغییر کردار هانقش ها و پیش آمدها نیست که کلی در برابر مردم از خود نشان میدهند . محافظین مسلمان و پیر دبدبه علی به استخاصی معقول و شتابزده جاده تپد یسل شده اند . لبرال هانیکه علی را بحیث سمبول طرفدار سیاهپوستان و مخالف روش های جنگی می پروردند به استخاص بصیر و خیر عوض شده اند که میخواستند چهره واقعی کلی را تبارز دهند .

حتی خانم های علی که رویه پرته قشنگ و سیاهپوست بوده اند اکنون از عقب اتاقها بیرون برآورده شده اند و جلوه نمائی میکنند . اطفال و نوجوانان خودنما بحیث یک قوت دایمی در جمعیت ها پیوسته از علی یگر می استقبال میکنند ، انتظارش را می کشند و با عقیده عمیق و راسخ تاکید میکنند که وی مشهور ترین شخص جهان است .

کشش و جاذبه که در علی موجود است حاجت به تقویه زیاد ندارد . وی درین آوانیکه ۳۳ سال از عمرش سپری میشود بحیث یک ورزشکار ، یک مجاهد ، یک مبلغ و یک هنرمند نظری شناسخته شده که از ده سال بدینطرف تهاستگران زیاد در همه جهان داشته است . عناصر و نقشی هایی که در شخصیت علی بالتدریج تراکم نموده وی را یک موجود پیچیده و مفقائسی ساخته است .

وی بحیث مقیاس و معیاری گشته است که ستارگان و هنرمندان در برابر آن مقایسه میشوند . یک جیمی گولور و ویا یک ایسول

که این ورزشکار قوی البکل و ملیح نمیتواند .

رقص کند . هنگامیکه علی برای مسافرت به فلیپین جبهه مسابقه با جوفرایزر ترتیبات می گرفت بیزبون و نتر نماینده نیوزویک با دسته همراهان علی پیوست و تمام حرکات این قهرمان بزرگ را در طول این مسافرت مشاهده کرد .

کلی برای روز ها با سخنان مخصوص خود وقت این نویسنده را خوش نگه داشت . شبی ساعت ۳ هنگامیکه علی نمیتوانست بخوابد براتاق بون و نتر دق الباب کرد و اصرار نمود تا تمام شب را به صحبت سپری کند . هنگامیکه داخل اتاق شد یک ورق کاغذ را از روی ماشین تایپ گرفت و در حالیکه انگشت خود را از زیر هر کلمه حرکت میداد گفت :

(من از خواندن خسته میشوم . و هم یک خواننده خراب هستم !) بعد به بالا نظر انداخت و گفت : (من این چیزها را خوش دارم .) او به سخنانی اشاره میکرد که از وی نقل قول شده بود . سپس گفت : (آرزو دارم خوبتر میتوانستم بخوانم . علم زیادی وجود دارد که آموخته شود . از همین جهت من سعی میوردم تا به اطفال خود تعلیم و تربیه خوبی بدهم .

آنها همین اکنون کسانیهایی مانند عربی و فرانسوی را می آموزند . این دیگر خجالت است که من در سراسر جهان مسافرت نموده ام ولی نمیتوانم با میلیون ها مردمی که مرا دوست دارند سخن گویم .)

معبذ علی حتی بدون کسان بایگانگان حرف می زند ، اطفال را می بوسد ، مردم را آزاد میدهد و حتی با اطفال هم صحبت میشود . وی در کشور افریقایی زایر بعد از اینکه بزرگترین پیروزی نصیبش شد ساعت هارا با اطفال افریقایی سپری کرد . دین ساعات و لحظات

نیول وقتی بخوبی شناخته میشود که افتخار نامیده شدن (علی تیشی) یا (علی خیزدن) را کمایی نماید . حتی خود علی هم شخصی بهتر از خود را تصور نمی کند مخصوصا وقتی که در روبروی آئینه بایستد .

طرز تفکر و روش نویسندگان هم در برابر علی تغییر نموده است . کنسانلان ژمانی بروی پوزخند می زدند . بعدا پسران بدور وی جمع شدند ولی علی توجه بیشتر دیگران را نسبت بخود مطالبه میکرد : تا درین اواخر ورزشکاران سنگین وزن بروی او آوردند . نویمان میلی مانند جوفرایزر بر کلی تاخت و لغزید تندی سعی ورزید تا از دور وی را بزانو در آورد ولی علی بشکلی از چنگ هر دو حادثه نجات یافت .

رابرت لیسایت ، ستون نویس سابق نیویارک تایمز در کتابیکه در آینده بنام (جهان سیورت) بچاپ میرساند در مورد کلی حرف های زیادی زده و علاوه کرده است که بر علاوه سمبولیزم جهانی که در علی دیده میشود ، وی واجد خصوصیاتیکه در دیگران کمتر سراغ می گردد .

معبذ علی رزم ها و تضاد هایی بمشاهده میرسد . ایشا با وی همراه بوده و ادامه دارند . علی گاهی روف و مهربان و زمانی طفلانه منش میشود ولی ناگهان ظالم و خشن میگردد .

بانام کارهای شگفت انگیز و نبوغ آسای

که از خود در حلقه مسابقات چندین ملیونی نشان میدهد علی باز هم گاه گاهی ساده لوح

میکردد . وی به سختی میتواند بخواند . علی در مکالمات و صحبت ها و حرکات خود شوخی

هایی دارد . هنگامیکه در یک مجلس و قص جیمز برون ستاره سینمایی از علی تقاضا کرد

تا حرکات قدم های خود را درست سازد دریافت

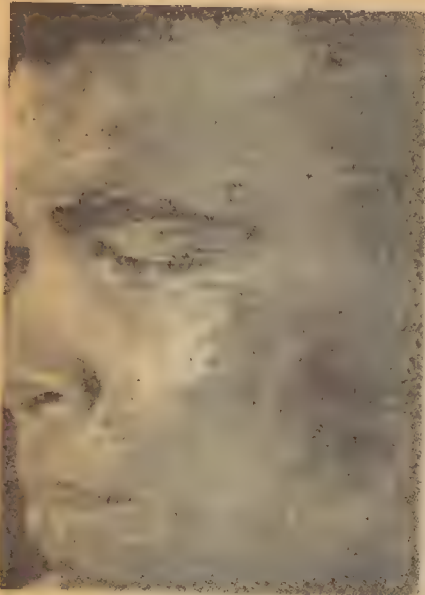


نوکری خودت باش من نوکری قدرت خود هستم



چی گفتید؟ مشت های راست جوفرایزر؟ امید وارم دستکم یکی از آنها را نوش جان کنم

بو کس جهان دیگر حریفی چون ندارد



میکرد و سرانجام گفت: (وی چنان مایس و فروتن است که همیشه علی صاحب، علی صاحب میگوید. او هر چیزی را که خواسته باشد انجام میدهند. حتی بوتهای تانراهم از پای شما بیرون خواهند کرد. وی متدین و مہذب است.)

علی یک سلسله خصلت ها و تمایلات بول طلبی خود را غالباً از پدر خود کاسس ماریسلوس کلی کسب کرده است. پدر کلی مرد بزرگ هنرمند و ناامیدی بود که خواب تولیو آثار گرانبهای هنری را می زدولی در عین حال زندگی را از طریق رنگ آمیزی لواج تامین میکرد.

کاسس کلی به پسر خود حس شجاعت و سلیقه را آموخت و بوی تلقین کرد که هیچگاه روزی رادر خارج حلقه انعام و جایزه بکسار سپری نکنند. نتیجه این شد که علی مورد توجه طبقات متمول و مقتدر قرار گرفت.

محمد علی بایک گروه از همراهان سی و هشت نفری به مانیلا وارد شد. در این گروه عناصر مختلف و متنوع گرد علی جمع شده اند. یکی از همراهان ملای دورۀ طفلی علی است. وی در وقتیکه طیاره حامل علی بر فراز پاسیفیک پرواز داشت از وقت استفاده کرده و یکپزار دالر برای کلیسای مربوط اعانه حاصل کرد.

سایر همراهان علی آنقدر خوش قسمت نیستند. علی نفرهای خود را علیه یکدیگر تقریباً با سلو و تفسونین به مبارزه می اندازد و خود با نشاط و شادمانی سیل آنرا میکند. باری وی حتی دونفر از پیروان خود را مجبور ساخت تا داخل حلقه مسابقه در آیند و برای خوشی وی با هم بجنگ در آیند.

مشکل است زمانی را فراموش کرد که در کشور افریقایی زایر علی بیراهنی را ریشخند و مسخره کرده که یکی از مؤلفین د سته همراهانش با اشتیاق زیاد برایش ساخته بود. و بعد او را در حضور دیگران به سیلی زد و قطرات اشک را از چشمان وی سر ازیر ساخت. حتی انجیلوندی هری سید پوستی که علی را کمک کرد تا در ذرۀ شهرت برسد. از این نوع آزار های علی نیز در امان نماند. علی باری با این ادعای خود که وی خودش را تربیه میکند زیرا مربیون آقا یون غلام اند نیشی بر معلم خود یعنی انجیلو دندی حواله کرد.

ولی دندی احترام علی را نگه داشته و گفت: بقیه در صفحه ۴۸

در صدد شد تا بر خلاف آنچه که گفته میشد خانم لاغر اندامی را بگیرد.

اولین کسی که علی برای همسری خود وی را انتخاب نمود (سونچی روی) یادختر زیادویی بود که قبلا در یک میخانه خدمت می کرد. سپس با ثی فشان مسلمانان علی خانم اولی را بخاموشی رد کرد و خانم دومی یعنی بیلندا را در قید ازدواج درآورد.

ولی اکنون چنین به نظر میرسد که علی دیگر به عنقه ازدواج پایند نیست. هفته گذشته بیلندا در خانه خود در شیکاگو پسر می برد که ویرونیکا پوچ که بعضاً بنام (خانم دیگر)

علی نامیده میشود با علی به مانیلا مسافرت کرد. هنگامیکه بیلندا در کشور زایر مواصلت کرد و خانم ویرونیکارا حاضر دید وی برآشت و روی زیبای محمد علی کلی را برت کرد و برای چند روز در وی نشان برت کردن باقی ماند. مہذا از آن وقت به بعد ویرونیکا بهیث نگهبان و مراقب چهار طفل علی قبول و پذیرفته شده است. میرمن اودیسه کلی، مادر محمد علی کلی هنوز هم بر ویرونیکا غالبال میکند و نگاه های تندمی اندازد.

ولی اکنون ویرونیکا در بعضی از حلقه های بالا تماما قبول شده است و قتیکه هفته گذشته محمد علی کلی با فردیناند مارکوس رئیس جمهور فلیپین ملاقات نمود مارکوس بوی گفت: (من خانم شمارا دیدم) مقصدش ویرونیکا بود که قبلا او را دیده بود.

در بسا مواقع درمانیلا علی بالاتر از هر چیزیکه در اطرافش قرار داشت به نظر میرسد. این قهرمان سنگین وزن و رفیق زعمای جهان بزودی مورد توجه مردم قرار گرفت.

در هتل هلتن، یکی از ستایش گران مالیزیایی به علی پیوسته او را در جادنبال

جاذبه و کشش وی باندازه افزایش می یابد که مشکل است غیر از رافت و مہربانی چهره های دیگری در وی تصور کرد.

بصورت عموم باید گفت که علی به مشت زنی مدرن حیات، شکل و وسعت داده است. کلی میگوید من معمولاً بیدر خود میگفتم: (بدر روزی من چهار د هزار دالر از درک سیپورت درمیدیس گاردن بدست خواهم آورد.) (امروز من برای آتیزهای خود چهار هزار دالر را بخشش میدهم.)

دون کتنگ یکی از سیپورتین های سفید پوست امریکا در ماه گذشته دعوتی بافتخار کلی و میسجر او هربت محمد ترتیب داد و در آن سه صد نفر را دعوت کرد.

درین دعوت کتنگ پرده از صحنه موجوده حیات کلی برداشت. دعوت در شیکاگو در حویلی پر گزار شده که از طرف پدر فقید هربت یعنی عالیجاه محمد بانی دسته مسلمانان سیاه بنا یافته بود.

درین دعوت سفید پوستان حاضر بودند و زنان لباس های کوتاه بپوشیدند. ساز و رقص مجلس را به شغف و شادمانی آورده بود. تا همین اواخر علی درباره تمایلش ب زنان حتی شوخی هم نمیکرده است. در نظر مردم وی بعیت یک مسلمان سرسخت شناخته شده و همه خواهش ها و تمایلات خود را وقف خانم دومی خود بیلندا کرده است.

هنگامیکه بچه بود علی را نسبت بدوقشس بزن آزاد میدادند. شوخی که در مورد وی میکردند این بود که علی زنائی را که دارای پاهای پرموی و بروت هابانند ترجیح میدهد. باری یکی از مربیون وی در نجیلو دندی خنده کرده و گفت: آنچه که واقعا علی در

صدد آنست دختریتست که از حیث جسامت و بزورگی مانند سونی ستون باشد. ولی علی



من فہیمم کہ چطور همچنان جوان و چالاک بمانم راز جوانی را یافته ام

باور کنید من قلب مہربانی دارم نمی خواهم کسی را زیاد بزنم، حتی جو فرایز را



محمد علی کلی بعد از مسابقه با فرایز

آیا هولیوود هنوز زنده هست ؟



«مارلون براندو» در صحنه‌ی از «پدرخوانده» که به دست «فرانسیس فورد کوپولا» کارگردانی شده است.

استدیو های فلمبرداری از تماشاگران سطحی تبلیغات غیر موثر و ذوق غیر قابل پیش بینی مردم شکوه سر میدادند. دوتیجه، پیشگویان ناله و ندبه را آغاز کردند.

به نظر میرسید که بساط شرکتهای «پارامونت» و «برادران وارنر» و شاید هم «فوکس قرن بیستم» برچیده شده است.

چنگهای توانفرسا (متروگولدن میر) را تقریباً از پای انداخت، حتی هنگامی که موسسات دیگری به کمک آمدند و سرمایه های شان را در شرکتهای تولید فلم ریختند، این کار شان چیزی نبود مگر کوبیدن میخهای بسزرگتری بر تابوت هالیوود.

سخن از انحلال و فروش استدیو ها به میان آمد. زیرا فکر میشد که این استدیو ها بهتر است بهیچند تازه نه بمانند. نا قوس مرگ واقعا زمانی شنیده شد که شرکت (متروگولدن میر) لباسها و افراد های قدیمی خودش را به لیلان گذاشت. دیرین هنگام مردم میگفتند که اگر (متروگولدن میر) چلیپا بی راکه (چودی گارلند) در فلم (جادوگر اوز) پوشیده بود، بفروشد، دیگر کار هالیوود ساخته است.

ارزش دارایی های هالیوود در قیمتی ترین نواحی لوس انجلس پایین آمد. نویسندگان راه لندن را پیش گرفتند. کارگردانان شانه هان شان را بالا انداختند و روبه سوی نلویژون نهادند.

بدینصورت، صنعت فلم در سال ۱۹۷۰ و ۱۹۷۱ به غول زمینگیری میماند که پیکو عظیمش تلوتلو میخورد زیرا عاید غرقه های فروش تکت نمیتوانست این غول بزرگ را تغذیه کند. این روز هاروژ های سرشار از نومییدی بود و تپیدنهایی را باخود داشت. دیرین دوره پدیده های شگفتی انگیزی دوهالیوود نمودار گشت. یکی از این پدیده ها، و شاید هم خنده دارترین

کمتر از بیست و پنج سال داشتند، به سینما علاقه‌ی نشان نمیدادند. فلمهایی هم که به تقلید از فلم (ایزی رایدو) ساخته شدند، نه تماشاگر یافتند و نه پذیرفته شدند. این فلم هابه دست پخته سالانی طرح ریژی شده بودند که تماشاگران شان را دوست نمیشناختند.

مردم از فلمهای موزیکال خسته گمن، کاسیکهای مومایی شده و فلمهای نامناسب برای خانواده ها شکایت میکردند. در مقابل

نمیخريدند و فلمها در سينما های خالی نمايش داده ميشد. در نتیجه در سراسر اضلاع متحده دروازه های سينما هارا میبستند. استدیو های هفت سازمان بزرگ سینمایی (متروگولدن میر، برادران وارنر، فو کس قرن بیستم، کولمبیا، یونایت آرטיستس، یونیوورسل و پارامونت) با کسر بودجه عظیم روبه رو بودند و شبح ورشکستگی را میدیدند. این سازمان هافلمهای زیاد نمايش داده نشده در اختیار داشتند که پولهای هنگفتی روی آنها خرچ کرده بودند. ولی این فلمها رابه نمايش نمیکذاشتند، زیرا میترسیدند که میادا با ناکامی روبه رو گردند.

فلم (هلو، دالی) به روی خورده بسود. به همینگونه فلمهای (استار)، (کچ-۲۷) (گیلی گیلی) که با مصرف ملیونها دلار ساخته شده بودند، با ناکامی روبه روشده بودند. فلمهای کم خرج نیز روی پیروزی را ندیده بودند. فلمهای مخصوص جوانان که بازارها وایر کرده بود، تماشاگر نداشت. کسانی که

(ولیم بایر) مقالات بسیاری در بساطه سینما نوشته و کتابی دارد بسیار پر آوازه به نام (فلمهای بزرگ).

برخلاف شایعات، هولیوود، کاملاً زنده است. درواقع، بسیاری از مردم بدین باوراند. که هالیوود در آستانه داخل شدن به یک (عصر طلایی) نوین آفرینندگی، حیاتی و قدرت است.

با اینهم آوازه نا خوشایند مرگ هالیوود بی پایه نبود. اصلاً بهتر است بگوییم چند سال پیش هالیوود به سختی بیمار بود و بیماری، بیماری بدی تشخیص داده شده بود. مزد ابرستارگان کاهش یافته بود، بازیگران، کارگردانان و فلمنامه نویسان بر چسته در کنار دفتر های کاریابی قطار شده بودند و کارمندان اتحادیه های تولید فلم از مزدهای خیلی کم سخن میگفتند.

نشانه اصلی این بیماری، کاهش شماره تماشاگران بود. دیگر مردم تکت سینما



لحظه حماسی از فلم «چنگیز». این فلم سرگلشت دختر خرد سالیست که روحش را ارواح خبیثه تسخیر کرده است. چنگیز را «ولیم فریدکن» کارگردانی کرده است. این فلم نیز از محصولات سال ۱۹۷۴ است.



بالتیوم در نقش های مختلف

سالمبا با مخالفت این فرضیه هالیوود روبه رو بود که فلم يك نمايش كار نيوايست و باكمك اعلان وتبليغات ميتوان مردم رابه ديدن آن بطمع كرد .

مشكل اصلي هاليوود - گذشته ازساختن فيودالي استديوها و روشهاي كهنة توليد وجود اين اندیشه بوده كه فروش فلم مهتر است از اوزس خود فلم . بالاخر مردم ازديدن فلم بدخسته شده بودند . بدينصورت، صنعت سينماي امريكا كه فلم پشت فلم باكاهش درآمد روبه بود، سرانجام براي نجات خودش به يك نتيجه رسيد: بايد نيرويش را بر ساختن فلمهاي بهتری متمرکز سازد وبگذارد خودجنس خودش را معرفي كند تانبليغات. بچه گفته شده،كليات حوادث است . ازآن به بعد، فلمها بهتر شده وواكنش مردم نيز رنگ مطلوب تري گرفته است . درحالي كه جنسدل پيش سينماي امريكا تصادفاً يكي دوفلم پردرآمد مانند (داستان عاشقانه) و فرودگاه) ميداشت - فلمهاي كه عده كمی واقعا فكر ميكند كه خوب اند - حالا سالانه بيشه در صفحه ۱۸

فلمهاي كه دواتها كيفيت داستان ، بسازی وكارگرداني مهتر از مصرف هنگفت ومعيطا برخاشگر باشد .

به صوت فشرده ، سرانجام زمان دريافت اين نكته رسيده بودكه اگر لازم است مردم دوباره به سينما كشانيده شوند، بايد فلمهاي (خوب) روي پرده سينما بيفتد . اين نكته كه چندان انقلابي به نظر نرسيد

چنين فلمهاي نيز نميخواستند سه دارلرسان رانسليم كنند. مساله نه افسرده ساختن مردم بار(رياليزم) بود وني گريز دادن آنها بود باسرگرمي . سرانجام اين اندیشه دهاليوود زاده شد كه آنچه مردم رابه سينما ميكشاند، تجربه ايست كه مردم باآن بتوانند به جنبش در آيند . مردم فلمهاي ميخواستند كه از كساني سخن گويدكه مردم به آنان علاقمند هستند .

شان، پديدآور شدن يك مدير ماليخوليا بود. اين پيرفرده ماليخوليا بايستي درازش همان رئيس استديو بوده كه در داستانهاي امريكايي جيلی مسخره شده است . ولي اين باراولباس دراز ميپوشيد، ريش كوچك داشت، ماري جوانا استعمال ميكرد وبه زبان ضد فرهنگي جوانان سخن ميكفت . وقتي فلمهاي اين آدم نتوانست بول لازم رابه دست آرد ، به زودي ازاذهان بapedid شد .

پديده ديگري كه شايد بيشتر رقت انگيز معلوم ميشد، بزرگ جلوه دادن تشنجات دهه شصت بود. اين كار با ساختن فلمهاي به اصطلاح (مبارز) انجام ميشد وغالباً عصيانهاي دانشجويان رانشان ميداد. در ين سلسله ميتوان ازفلمهاي (آر. پي. ام)، (باريك شدن) (بيانيه توت زميني) ومانند اينها نام برد . اشكال اصلي درآن بوده كه اين فلمها چندين سال ازجريان عقب مانده بودند ووقتي روي پرده مي آمدند، مردم علاقه شان را به موضوعات آنها از دست داده مي بودند. درنتيجه اين تلاش هوانلاشهاي مانند آنها كه ميخواست غول درحالت نزع سينما راز مردن نگهدارد، چيزي نبود مگر تعديلهاي كوچك و ضعيت حاضر. حالانكه سينما به يك انقلاب واقعي نياز داشت . سرانجام، درپايان سال ۱۹۷۱ هاليوود نوبتي نمودار شد .

براي نخستين باردر طول چند ين دهه پيرسشهاي مهتر به ميان آمدو و به شكل فناعت بفتشي پاسخ داده شد. پيش ازهمه اين نكته روشن گشت كه براي وادار ساختن شخص به اينكه خانه اش را ترك گويد وبه سينما برود، بايد چيزي بخصوصي ارائه كرد.

اين چيزي بخصوصي لازم نيست فلمهاي باشد درپاوه اعتياد به مواد مخدر، سفت چينس ، افسردگي وعذاب كشيدن . اين شخص كه ميتوانست درخانه اش به صوت رايجان نلويزيون تماشا كند، براي رفتن به سينما باگزير بود تكت بغرد، پول پاركنگ موثر بدهد ومصارف متفرقه ديگري رابه كمر بندد. مردم همانگونه كه حاضر نبودند براي تماشاي لباسهاي پرمصرف بول بدهند، براي ديدن



صحنه بي ازفلم «كاباره» كه هشت جابزه اكادبمي را ربود.



«مافا» و «روبرت ويد» فورد درفلم «كسبي بزرگ» . اين فلم از يك رومان «اسكات فيتز جرالده» اقتباس شده است.

از دواج مجدد الیزابت تایلور و ریچارد برتون



ماریا دختر ۱۴ ساله که ریچارد برتون آنرا بفر زندی گرفته است

برتون او را فر هنگ شکسپیر لقب داده بود.

ریچارد برتون در استودیو خویش چندین اثر بر گزیده شکسپیر را که بشکل مجموعه درآمده بود داشت و این یگانه هدیه بود که الیزابت برای او داده بود. ریچارد که هر آن یادگار گرانبها و خاطر آفرین را مقابلش میدید بیشتر بیاد الیزابت می افتاد، مخصوصا که او آرزو داشت روزی یکی از آثار بلند آوازه شکسپیر روی سینمای امریکا بیاید و بر آورده شدن چنین آرزوی بدون وجود تایلور برای برتون میسر نبود.

البته هیچ کلمه شکسپیر وجود نخواهد داشت که ریچارد برتون با آن آشنایی کامل نداشته باشد و از تفسیر آن عاجز باشد و هنرمند زمانی که هنرمند موفقی است که بانام می حملات کلمات که در آن رول دارد وارد باشد، آنقدر کلمات شکسپیر در اعمال وجود تازه بود، برتون ناچار

ژوندون

برتون لطمه وارد نماید امانه آنها اینکه به این تصمیم شوم خودپیروز نمی شود مردم ذ هیت بدیست به او پیدا کرده و این اندیشه او را غیر انسانی و نا درست خوا نند. الیزابت تایلور و ریچارد که در حیات زنا شوهری و کارهای هنری شان خیلی هابا هم گرم و صمیمی بودند متار که ناگهانی آنها سروصدا های در محافل هنری ایجاد کرد و پیوسته این سوال نزد ایشان مطرح میشد که چرا دو موجود صمیمی باعث بوجود آوردن این واقعه در اماتیک شده و از هم جدا گردیدند و آیا اکنون چه انگیزه سبب شده که ریچارد و الیزابت تایلور دوباره از دواج نمایند.

ریچارد برتون با لای فهم و لیاقت الیزابت تایلور بخوبی می توانست حساب کند، زن شوهر هر دویوانه و عاشق آثار شکسپیر بودند، از آنجا یککه تایلور معنی اصطلاحات و کلمات و موارد استعمال آنرا برده میداند



روابط الیزابت تایلور و ریچارد برتون ناگستی بود

خوش بختی آندو سد واقع شود بنا همه فدا کاری و از خود گذری با وجود اینکه برتون را باتمام وجودش دوست داشت بد و آنکه برتون را از تصمیمش آگاه سازد خموشانه بقصد خانه ویلا قیاش رهسپار گردید و از مر دایده آل اش یکسره چشم پوشید. ریچارد قبل از (جینی بل) با یکزن یوگوسلاویایی بنا م (برنس الیزابت) طرح دوستی ریخته بود. و تایلور از همان لحظات جدایی نیز بسان ریچارد دنیا ل عشق دیگری رفت و بامر د دیگری بنام (هنری وینبرگ) دوست شد.

هنری وینبرگ با دوستی این واقعیت که برتون نسبت به الیزابت خوشبینی و علاقمندی پیدا کرده سخت ناراحت شده و تصمیم گرفت که قبل از شایع شدن این خبر از آنکه (هارن فورو شس) نماینده سینمای ویا (هانی شرینگلر) نماینده مطبوعات شهر از جریان آگاه شود عقیده برتون را نسبت به تایلور عوض کند و پایه شهرت



این دو هنر پیشه معروف سینما پس ازدواج سال مفارقت بار دیگر ازدواج کردند.

در شهر هورنگ واقع سوئیس قصری باشکوهی که متعلق به الیزابت تایلور است جلب نظر میکند، تیاتری که درین قصر قرار دارد از تیاترهای معروف آن شهر بحساب میرود. اتفاقا دوسال قبل روزی درین تیاتر بین دو هنر پیشه معروف ریچارد برتون و الیزابت تایلور که درعین حال زن و شوهر خیلی ها صمیمی بودند هنگام تمرین و مشق روی یکی از نمایشنامه های بلند آوازه ویلیام شکسپیر بگو مگوی رخمیدهد و چون ریچارد اضافه از حد مشروب خورده نمی تواند جلو احساساتش را بگیرد، اوضاع تیره گی میگردد و از همان لحظه بین دو همسر باوفا و دو هنرمند سرشناس دیوار جدایی کشیده میشود.

واما درست دوسال بعد این دو هنر پیشه در حالیکه از کرده های سخت نادانند در همین قصر بهم اظهار محبت و علاقه می کنند، همینکه (جهانی ژیل) آخرین معشوقه ریچارد برتون احساس کرد که برتون بار دیگر به الیزابت تایلور متمایل شده و میخواهند به آوری بیاورد نخواست پس



الیزابت تایلور با ریچارد برتون

باز هم زن وشوهر باشیم و در هنر پیشه تادریای هنرو تیارو سینما باز هم غوغایی برپا کرده باشیم و ریچارد که چنین آرزویی را از خدا میخواست در حالیکه تبسم خفیفی روی لبانش نقش بسته بود سرش رابه عنوان موافقت نگران داد.

و بدین ترتیب دو زوج همفکوره دوهنر پیشه معروف و دوشکسپیر شناس باز دیگر در کنار هم قرار میگیرند، تا کارهای هنری شانرا از سر گیرند.

الیزابت دل در گرو هنری وینبرگ داده و برتون بافود کا، الیزابت بوگوسلاویا و جینی بل دو ست شده بود با آنها برتون دو ست داشت با تایلور باشد. مقرر شد دیگر برای آنان مفهومی نداشته باشد ریچارد هنری وینبرگ را در برابر خودش بزرگ میدید. سر وضع ظاهری، ادوات و حرکات برتون در لحظاتی که تنها میبود بیشتر به دیوانه هاشباهت داشت اما همیشه با خود مزه میکرد (من الیزابت را دوست دارم تا پایان

بخسیده بود که سحر کلمات - شکسپیر یاد تایلور را در مفکوره ش بخاطر این هماهنگی زنده ساخت. و یگانه انگیزه که پس از دوسال باعث تشویق و تمایس و رتون نسبت به تایلور گردیده مانا مایشنا مه (پرنس) است که قبل از جدایی شان ناتمام مانده بود. عینکس جز الیزابت قادر نبودار. نمای نفس آن مو فغانه بدرشود. چون علاقه هنری آنان بالا راز علایق قلبی شان بود اینبار نیسز باعث پیوند آنان گردید و برتون ناگزیر خواست بهر نحوی میشود این مرز را از میان بردارد. این حاست که ریچارد درک میکند وجود الیزابت تایلور برای او زیاد اهمیت دارد تا جینی بل، و الیزابت - بوگوسلاویا، و بهمین ملحوظ این عقیده در اوتقوذ کرد که اوو تایلور لازم و ملزوم یکدیگرند.

- تصادفا الیزابت تایلور در روم مصروف تهیه فلم (را می بافر مان) يك آله شیشه یی بفرق مرش افتید و شدید جراحتی داشتند و به بستر افتاد، یک هفته در بستر ماند تا اینکه دكتوران شمر روم بوسیله آلات مخصوص چندین بازه شیشه را از فرق سر وی بیرون آوردند درینوقت شدت درد تایلور را شکنجه کرد بعدی که تایلور میترسید که رگهای اعصابش فلج نشود اما دكتوران باتریزیک ادویه های لازمه و مسکن از شدت درد کاهش بعمل آور دند البته الیزابت يك هفته تمام جز آب میوه، مشروبات ویسکی چیز دیگری رابه لب نزد.

- الیزابت وقتی به بستر افتاد بیشتر در رویاهاو تفکر آتش - سیمای برتون جان گرفت، درین لحظات احساس میکرد که قوه رموزی اورا بسوی برتون بکشد. برتون نیز با شنیدن جراحت الیزابت اعصابش بسرحد خورد شدن رسید و زیراو تازه درك کرده بود که تایلور همه چیزش در - زندگست زیرا او ترسیده بود که اگر زنی که با او در تمام مساحت زندگی توافق همه جانبه و سازش کامل داشته از بین برود دیگر زندگی او از هم خواهد پاشید - گرچه نه برتون و نه الیزابت هیچکدام در برابر عشق همدیگر با وفا نماندند و پس از متار که -

آیا هالیوود



«مارلون براندو» و «ماریان تایدر» در فیلم «آخرین تانگو دبیایس». این فیلم بامیلونها دالر درامه ریکارد بریاد رفته. افسانه‌ی راشکست.



فیلم «گاباره» به کارگردانی «باب فوسه» که هشت جایزه آکادمی دارد، از فراورده های سال ۱۹۷۳ است

نست. هالیوود امروز بیشتر یک کتابخانه است نایک مکان. بدین معنی که هر جایی که فیلم امریکایی شوت میشود، همانجا هالیوود است. یعنی نام هالیوود نه تنها به نیویارک، فلوریدا و سانفرانسیسکو صق میکند، بلکه اسپانیای جنوبی، مراکش، یوگوسلاویا و مناطق دیگر جوان رانیز دربر میگیرد. دفتر تولید شاید هنوز هم در هالیوود باشد، و کارهای پیوندی

صدا برداری و مانند اینها هنوز هم در هالیوود انجام شود، ولی فلمبرداری بیرون از استدیو دیگر خیلی عام شده است. اگرچه این کار نامناسب و پرخرج است، اما جزیی از مشغلات سینمای امروزی امریکا شده است. همانگونه که فلمبرداری درون استدیو از مشغلات دهه قبل این سینما بود. بقیه در صفحه ۵۶

پنج یاشش فلم بزرگ و چندین فلم متوسطا بادوامد سرشار تولید میکند.

سال ۱۹۷۳ سه فلم بزرگ به جهان عرضه کرد: (پدرخوانده)، (گاباره) و (آخرین تانگو دبیایس). هر سه فلم بایروزی چشمگیری روبه روشدند. (پدرخوانده) بزرگترین فلم پولساز است که بامیلیونها دالر اضافی ریکارد (برباد رفته) افسانه یی راشکست.

سال ۱۹۷۴ نیز سال شکوفانی بود. درین سال (گتسی بزرگ)، (سریکو)، (چن گیر) و (نیش) دوی پرده آمد، اگرچه (نیش) از فراورده های پایان سال ۱۹۷۳ به شمار میرود. به همین گونه از (روزدولین) و (آنچنانکه ما هستیم) میتوان نام برد.

صنعت سینما همواره نشیب و فراز داشته است، و این ضرب المثل در هالیوود عام بوده که یک بیروزی بزرگ ده ناکامی رادمان میکند، وجود همین حقیقت فلمهای متوسطی را که ارزش هنری دارد، همایه میکند.

در سال ۱۹۷۳ چارگاردان جوان امریکایی (پایین تراز سی ساله) نمودار شدند. هر یک ازین چار کارگردان دستاورد های درخشانی عرف کردند: (چان هنکاک) با فلم (دهل و آهسته به صدا درآور)، (پاول لوکاس) با فلم (علایم امریکایی) و (مارتین اسکورسیز) با فلم (خیابانهای خسیس) و (بریان دوپالما) با فلم (خواهران).

ظهور چار کارگردان با استعداد با فلمهای برجسته در درازای یک سال شا هکار است که به ندرت همانند آن دیده شده است. این رویداد نه تنها نموه خودنوسازی و حیاتیات سینمای امریکاست، بلکه از دلچسپی مجدد مردم به سینما و فلمهای کمتر تجارتي نیز حکایت میکند.

همراه با این دگرگونی اساسی که عبارت است از تاکید بر کیفیت و آفرینش فلمهای درخور علاقه مردم، هالیوود از جهات دیگری نیز تغییر کرده است. هفت سازمان بزرگ سینمایی (متروگولدن میر، برادران وارنر، کولمبیا، یونایتد آرتیستس، فوکس قرن بیستم، یونیورسال و پارامونت) دیگر تمام قدرت رادر دست ندارند دیگر بازیگران با قرارداد های هفت ساله کشف نمیشوند و پرورش نمیابند. دیگر (ساختنهای نویسندهان) - شکنجه هایی که کسانی چون (اسکات فیتزجرالد) و (ویلیام فاکنر) در آنجا ناگزیر میشدند که روح شان را در برابر پول بفروشتند - وجود ندارد.

انجام بدهند و جایز آکادمی به آمران استدیو هاتعلق بگیرد دیگر مدیران سنگدل و بیسواد در کار فلمسازان مداخله نمیکند. دیگر لابراتوار های سینمایی به کارخانه های دیترایت همانند نیست.

حالا هالیوود کوچکتر شده و سیستم مرکزیت درشرف نابود شدن است. به درجه اول

پیوند های فیودالی درون استدیو ها نیز از میان رفته است. دیگر دیده نمیشود که کارهای پیوند گری، صداپردازی و طراحی را استعداد های ناشناخته یی در استدیو ها

زنان

وپر ابله‌های اجتماعی

روزها گذشت سالها پیهم آمدند و رفتند و قرن‌ها سپری شد مگر مردها حاضر نشدند دست از ظلم و تعدی علیه زنان بردارند و معترف گردند که زنان نیز چون مردان در اجتماع حقوق مساوی دارند و این حق بشریت است و هم‌اکنون سعادۀ در مقابل کم‌رشد آسیا، افریقا و امریکای لاتین بیشتر به مشاهده می‌رسد.

گرچه سازمان ملل متحد از نیم قرن بدینسو فعالیت‌های راغریز آزادی و حقوق مساوی زنان بامردان برآه انداخته و سعی و مجاهدۀ می‌نماید تا به نابرابری و اوظلم و استبداد علیه زنان خاتمه داده شود و این نیمه از دیگر اجتماع که نیمه دیگر در دامان پر عطف ایشان پرورش می‌یابد از یوغ استعمار و استثمار رها بی‌بایند و در نتیجه تساوی حقوق زنان نامین گردد و مسئله دیگر یکی می‌تواند کلید حل پرو بلم و اومشکلات زنان در جوامع باشد اینست که بایست توجه زنان را جهت ساختمان جامعه نوین جلب نمود و شرکت فعالانه ایشان را در امور حیاتی حتمی دانست زیرا استفاده همه جانبه از کار زنان

در تولید اجتماعی یکی از شرایط آزادی اجتماعی زنان است و زما نیکه زنان در کار تولید همراه با مردان تشریک مساعی می نمایند آنگاه است که وضع زنان بامردان یکسان می‌شود که البته درین صورت خواسته ها و آرزو های زنان خود بخود برآورده خواهد گردید.

اما با وجود این همه بوجها تـ سازمانهای دیمو کرا نیک و ترقی پسندان نهضت‌های زنان باز هم پیش از پیش احساس می‌شود که تبعیض پسندان در فکر آنند تا زنان را موجود طفیلی، بار دوش مرد و جز نوازم و اشیای غیر مؤثر منزل شمرده و رحمت مؤثریت قدرت و استعلاء شکر ف زنا در امور زنند گسی خانواده گی، فامیل و اجتماع بتسری بدیده بی‌اعتنایی نگرند و از شخصیت برانزده و خلاق او چشم پوشند و به اساس همان مفکوره قرون وسطی و تلقیات سیاه که میراث دوران بی‌دانشی است به او به دیده تحقیر نگاه کنند.

اما باید اذهان نمود که در حقیقت زن محور است که خانواده، جامعه و حتی تمام بشریت در اطراف آن می‌چرخد، نقش زنان در هدایت و تعیین سرنوشت ملت‌ها اهمیت حیاتی دارد. با پیشرفت علوم و

تکنالوژی دنیا با سرعت زیاده پیش می‌رود و به پیروی از زمان و مکان تغییر یافته، زنان نیز باید نقش دنیا میک را درین جهان بازی کنند باید یاد آور شد که برای آورده شدن اهداف و مقاصد صد سال پسند المللی زنان تنها با فعالیت طبقه اناث امکان پذیر نخواهد بود و برای حصول موثر اهداف تعیین شده شرکت فعالانه همه روشنفکران اعم از زن و مرد، ضروری محسوب می‌شود تا باشد که در اثر تشریک مساعی و احساس مسئولیت مشترک زنان و مردان و بادرک مسئولیت‌های اجتماعی و انسانی در نو سازی و بهسازی جوامع بشری گامهای مفید ارزنده برداشته شده و رسالت تاریخی خویش را منجیت مشعلداران اجتماع بشری فرا موش نکرده و از هیچگونه سعی و مجاهدات دریغ نورزند.

با وجود تمام گفته ها و نظر یات و کوشش های جوامع بین المللی تاکنون آزادی زنان منحیت موضوع حل نشده در اکثر ممالک جهان مطرح بحث میباشد و در برخی

ممالک دیگر آزادی های ایشان حدود روشنی ندارد و با محدودیت ها و پرو بلم های زیادی مواجه میباشد مگر متأسفانه بشکل فور و سریع جواهره تقاطع جهان چه در ممالک مترقی و چه در کشور های روبه انکشاف از آزادی زنان نام برده می‌شود که می‌شود فرصت آن را می‌بیند زنان به حقوق اجتماعی و انسانی خویش نایل گردند مگر بایک عمیق نگرانی مختصری دیده می‌شود که تا اکنون هیچک از سازمانهای جهان موفق به چنین امری نگردیده اند.

اما بر زنان آگاه و پیشگامان نهضت های دیمو کرا نیک و روشنفکران است تا بادرک مسئولیت های ایمانی در یک صف قرار گیرند و برای استحکام صلح و سلم گیتی از هیچ گونه سعی و مجاهدت دریغ نورزند و برای حقوق اجتماعی و انسانی خویش که یک امر طبیعی است به مبارزه بیکدیگر و دوامدار آغاز نمایند تا باشد که به پیروزی نایل گردند و هم تحت شعار انکشاف صلح و مساوات برای بلند بردن سطح آگاهی خود و هموعان خود کوشیده و درین سال بین المللی زن و تحت شعار سترگ مساوات شاهد بهروزی را در آغوش گیرند و در پناه صلح و همیشگی و در سایه دیمو کراسی واقعی که ضامن همه پیروزی ها است زیست نمایند.

دمنت بار ژباړه

دمینې سوغات

دوهمه برخه

لکه چې دبانک دمدير فکر هم نه دی شوی ، هغه به پوليس ته اطلاع ورکړي راي او يا به يې په پيلفون کېنې ورسره تماس نيولی وای چې زه تاسی غلا کړی يم «ښاغلی ريگور» زما موږ پيژني او کاونډيان مې زما په دغه کرونده باندې خبردی کوی سی چې پوليس نه مستند وروڼه وړاندې کړي

دا په مار و خندل اووه يې و پيل به داسې خبرو باندې زړه مخوشالوه کله چې مونږ به بانک باندې حمله وکړه غير دبانک دمدير اويو کار کوونکي نه بل سړی هلته نه ؤ مونږ هم ددوی خولې ، ښی او لا سونه ور ورتل او په ميز پوری مو ورتل ، نوځکه مونږ دا ویلي شو چې چا ستا موټر نه دی ليدلی .

سوفی ورو سوږ اسوبلی وويست ځکه چې ددی ټوله اميد واری يې ځايه وه .

ځوانه نجلي دخوړ څو تکلپفونه وروسته دزيانو نا آراميو سرهمخامخ شوی وه او داسې معلو میده چې په حوب نه ضرورت لری نو ځکه يسی زما ايست چې به هر ترتيبوی ځان بيدار او وينس وساتي خو ددی ويره ورسره مو حوده وه خو دښښه ملرت يې نه لاسه وځی او حبوب ورباندې غلبه کوونکی دی . «سوفی» دخپل سالون يوه خنده دخپل ځان دناسنی دپاره غوره کړی وه يو «عل» چې ددی دحالاتو څارنه به يې کول کله به يې په دروغو سره مشرکی بڼولی او کله به يې «سوفی» ته کتل

دخه مختصری غذا څخه وروسته چې «سوفی» په نازکولاسو جوړه شوی وه دداړه مارانو خيټې ډکې شوی او سوفی «دلونښو دپړيو للو په چارو بخته شوه خو دا چې ورته په دغو شپو ورځو کېنې يوه خطر ناکه ناروغی هم پيدا شوی وه نودناروغی سره سره به يې شپي او رځي په شوگير باندې سرته رسولی خو له بلې خوا دداړه مارانو سره هم ددی ويره وه که په روښانه ورځ«سوفی» په تعمير کېنې وگرځي نو خلک به يې وپيژني او په دی توگه به يې دقانون منگولو ته وسپاري ، خو دا چې له پوی خوا هوا ډيره نوده وه نو ددی خيال نه کيده چې څوک دی په توده هوا کېنې په تگ راتگ باندي دمزامحتمو نو وسيلی ځانته برابري کړی . «سوفی» چې زیات سکوت ډيره بې حوصله کړی وه نو ديوه داړه مار څنگ ته ورغله او په قهرجنه لهجه يې ورته وويل :

«کولی شم چې دومره بوښتنه وکړم چې تاسی له دی ځای نه کله ځي»

داړه مار خپله ستړيا وويستله او په موسکايي ورته وويل هرکله چې مونږ ته ددی ډاډ پيدا شو چې کوم خطر را ته نه متو چې کسری او دنا کار به چېن ذات کنی زيات وخت سسی او تاسی بايددجنی ميله پالنی علاقه زموږ نه کمه کړی که تاسی راديو ته غوږکښيدی او اخبارونه و لولی نو ډير خلک په مونږ پسې گرځي او زموږ په لټه کې

دی هغه علامی او مشخصات چې زموږ دبانک دمدير له خوا پوليس ته وړاندې شوی پټ او مبهم دی او هغوی نه شی کولی چې به دغه ارزتنوعلامو مونږ پيدا کړی داځکه چې مونږ دغلا او داړی په وخت کېنې خپل مخونه به نیلونی جراپو کېنې نه باسو . سره ددی شک نه شته چې دزياتسې بې احتیاطی نه به مو هم کاراخيستی وی او مونږ کولی شو چې ستا سسی موټر دځان سره واخلو او په سملاسی توگه له دغه ځايه لاړ شو او کله چې ستا دکور نه ووځو نو ښه به داوی چې ستا خوله ، لاسونه ، او پښی ټينگی وټرو او هرڅه چې درباندي راغلل راغلی به وی لکه څنگه چې مونږ ته ثابت شوه تاسی په يوازپوالی سره ژوند کول غواړی اولانر اوسه پوری م وځپله نا مراده مينه له پام نه نه ده ايستلی نو په همدغه علت داسی فکر نه کوم چې دهغه چا په ياد کېنې پاتی شی چې دهغه دبی وفايی په واسطه مو دومره زجر په ځان منلی دی .

او له بلې خوا به گرانه وی چې ستاسی او دبانک په موضوع باندې دی څوک خبروی او يادی اطلاع پيدا کړی «سوفی» ته ثابت شوه چې هره لحظه په ویری او وار خطايی باندې زياتوالی منځ ته راځي دداړه مارسره توضيحات ددی سبب شوی وو چې دخپل ژوند دناپو دولو دپاره لا س به کار کړی دڅو لحظی سکوت نه وروسته داړه مار په لوې آواز وخنډل او ویی ويل .

«پوهيږم چې څه فکر کوی او غواړم چې په دی برخه کېنې خپله بزرگواری درته ښکاره کړم تاسی تر اوسه پوری زیاته ميرانه اوشجاعت ښکاره کړی دی او په ما باندي ميرنی خلک ډير گران دی که بيا ستاسی غوندې جذاب او ښکلی هم وی زه که يو غل يم خو انسا نا ن می نه دی وژلی او له دغه عمل نه کرکه کوم که باورنه کوی نو ښه به داوی چې خپلی خبری ثابتی کړم ، له هغه وروسته داړه مار خپل ټوپک را واخيست او «سوفی» څنگ ته ورغی سوفی ته ثابت شوه چې دژوندانه دروستيږي سو ورجو نه سمجو مرابطو کېنې ولاړه وه نو حسسی سترگی يې پټی کړی همدغه لحظی وی چې ورته ثابت شوه حدادپه دزياتو مؤدبو خبرو څخه کار اخلی داوړلی پر خورده ته را په ديخوا يې هغی ته د «ناسی» خطاب کړی دی خو دا ددی دليل نه شی کيدلی چې په

زيات ادب او نزاکت کېنې دی د «سوفی» دژولو قصد ونه لری . سوفی خپلی سترگی په همغه شان تړلی وی او دمرگ په انتظار کېنې به يې لحظی او دقيقی شميرلی ددوهم ځل دپاره يې دداړه مار خنده ترغوږ شوه اوسوفی ته معلومه شوه چې ليونی شوی دی سترگی يې خلاصی کړی خو داړه مار ټوپک ور وړاندې کړه او ورته يې وويل :

«واخله ويره مه لره دا ټوپک هيڅ خطر نه لری دا يوازی دکوچنیسو ماشومانو دلوپو ټوپک دی چې دبانک مدير هم ورته نه دی متو چا به شوی .

سوفی به خلاصو سترگو باندي ټوپک نه وکتل او په چرت کېنې شوه چې په دغه ټوپک باندې يې څومره اطاعتونه به ځان منلی او يايي څومره تکليفونه به ځان گاللی دی . «سوفی» ته ثابت شوی وه چې په دغه مشکلاتو کېنې يې خپل «مين» «پرتو» هم پسې هير کړی دی دماشو مانو دټوپک نه يې سترگی پورته کړی او هغه داړه مار ته متوجه غوندې شوه چې مخامخ ورته ولاړ ؤ کله چې هغه ته هم د«سوفی» نا آرامی ثابت شوه نوپه کټکت يې وخنډل او دو مړه يسی وخنډل چې دسترگو نه يې او ښکلی روانی شوی دښی خبرونه يې چې واوريدل نو دښی ډوډی يې وخورله پوليس ته لانر اوسه پوری ددوی پته نه وه معلومه خو يوازی دداړه مارانو هغه موټر يې چې دبانک په منځ کېنې ولاړ ؤ لاس ته وروړی ؤ چې هغه هم په تيره شپه کېنې دغلو په واسطه غلا شوی ؤ چې دبانک دغلو په پيژندنه کېنې يې کوم رول نه شو لوبولی . څو لحظی وروسته «جو» دچکر وهلو دپاره دکوټي نه باغ ته ووته په دی ځل هم سوفی دځوان داړه مار سره يوازی پاتی شوله سوفی دوخت څخه دگټی اخيستلوپه نوم داړه مارسړی ته وويل :

«ولی بانک ته خپلی پیسې بيرته نه ورکړی . ددی کار دپاره لا اوس هم وخت لری ستاسی وسله يوه دروغجنه وسله وه اوږه دی ته چمتو يم چې ستاسی په گټه شهادت ورکړم داځکه چې زما سره مو ن وږه سلوک نه دی کړی سړی چې سر وځو ځاوه او ویی ويل :

«په دی برخه کېنې هيڅ بحث مه کوی زه دی پیسو ته احتيا جات نرم داوړلی او آخری وار دی چې زه په غلا باندي لاس پوری کوم او بيا ترينه گټه ترلاسه کوم تاسی هم به يې

خایه توکه زما دقانع کولو دپاره هلی خلی مه کوی . هیخ قدرت نه شسی کولی چه زمانه دی پیسی واخلی یعنی خنکه ؟

— زه به دیوی بهانی نه کار واخلم اووه به وایم چه په دی پیسو باندی دخیلی زهیری مور تداوی کوم تاسی په دی مه راضی کیری چه دیند او نصیحت له لیاری ما بدی کار راضی کړی زه دهر څه نه زیات په ښوایدو پوهیږم خو دا چه زه هم مجبوریت لرم نو باید خپلو ضرورتونو ته ځواب ور باندی وایم . زه به دی هم پوهیږم هغه پیسی زیات ارزښت او اهمیت لری چه په شرافتمندانسه توکه لاس ته راغنی وی خنکه همداسی نه ده ؟

— ولی نه همداسی ده . . .
— ډیره ښه ده په دغو پیسوباندی په باند نیو هیوادونو ته سفر وکړم او خپل راتلونکی ژوند په آسوده حالی او آرام زړه سرته ورسوم که چیری می دغه پیسی دتندی په خولیو لاس ته راوړی وای نو مجبور وم چه کالونه می رېږونه گالنی وای نوهیله کوم چه په دی برخه کښی راته نوری خبری ونه کړی .

نیمه شپه وه چه سوفی په ناخایي توگه دخوب نه را پاخیدله داسی معلومیده چه کوم آوازی اوزیدلی دی خبی جامی یی واغوستلی او په لوخو ښو باندی دزینی نه راښکته شوه داپه ماران په لوی سالون کښی آرام ویده وو «سوفی» دهغی روښنایی نه چه دکړکی نه سالون ته را لویدلی وه دجوکیو په منځ کښی راتیره شوه ددی احساس ورته هم پیدا شوی ؤ چه ددغو داپه مارانو په موجودیت بیا هم دیکمرغی ا وامنیت احساس کوی او داله هغی سبب نه وو چه دداخیدو دروازه نه قلق کیدله کوی ته دنتونلو په وخت کښی سوفی ټول خایونه لټولی وو چه «کلی» پیدا کړی خو په پیداکولوی نه وه بریالی شوی نو غلو په زور باندی دسالون دروازه خلاصه کړی وه او په نتیجه کښی قلف هم مات کړی و ښایی چه کلی دسوفی دلاس نه هغه وخت لویدلی وی چه داپه مارانو په زور موټر ته پورته کوله . همدغه راز به تیاره کی روانه وه او ښی بی په څه شی باندی و لکیده او له دردنه یی جیغی شروع کړی ښایی په گوډ حال باندی په دیوال لاس کښیښوده دېر ښنا سوېچ یی ومیند او چرا غونه یی روښانه کړل

«سوفی» په دی فکر کښی وه چه دچراغو نو په روښانولو به داپه ماران بیدار شی او یا خو به لږ سترگی خلاصی کړی خو چا دخپل خای نه ټکان نه وخوړ خو کله چه سوفی ښه ورته متوجه شوه گوزی چه هیڅوک په سالون کښی نه لیدل کیری وروسته یی په هغه کاغذباندی سترگی ونښتل چه دمیز به سر باندی ایښودل شوی ؤ «سوفی» نژدی ور غله کاغذ یی دمیز دسرته راواخیست چه داسی پکښی لیکل شوی وو .

« ما زیات چرت وواکه او په دی کښی دی نتیجی ته ورسیدم چه له دغو پیسو څخه صرف نظر نه شم کولی او دغه راز کار غیر ممکن دی او داچه تاسی زیار وویسته چه ما په نیکه لیاره سم کړی ستاسی نه زیات تشکر کوم او کور ودانی درنه وایم .» دا به ښه وی چه ته په خواږه خوبا ویده یی مونږ درنه لاشو .

سهارنی لخطی وی چه «سوفی» دموتږ دغره راز آواز واورید خو کنه چه ورته متوجه غوندی شوه گوزی چه موټر د «سوفی» دکور په لور روان دی ، سوفی دخوښی نه په کالیو کښی

نه خایده او دا ورته نابته وه چه ددی دژوندانه ستن «پرتو» ور پسی سر گردانه شوی دی . سوفی خان ویده وایاوه او «پرتو» خپل گرندی موټر ورته ددروازی په مخکښی ودراوه او په جیغو و هلو یی شروع وکړه .

— سوفی . . . پورته شه خوب به دی پوره شوی وی زه همدا اوس خپل هیواد ته راغلی یم او غواړم چه درسره وگورم .

« سوفی» په جالاکی سره دزینی نه راښکته شوه گوزی چه «پرتو» ددروازی په مخکښی ولاړ دی خوداچه «پرتو» هم دخیلی «سوفی» په مینه کښی دریدلی و نو ورته یی وویل : — گوره چه ستا دپلورنځی پسه مخکښی می څه شی پیدا کړی دی دا می دزخیر نه و پیژند له چه ستا دکوټی کلی ده . دا ځکه چه دزخیری مادر ته په سوغات کښی در کړی ؤ لکه چه په یاد دی نه دی ؟ کله چه می ومیند له نو سملاسی راته داسی فکر پیدا شو چه ته بی له کلی نه طاقت نه شی کولی نو ځکه می بی دخند نه حرکت وکړ او خان می درته راورسوه برون می کار در لوده او

درته ونه شوم رسیدلی ؟
سوفی لږزی واخیستله او دخان سره یی وویل که «پرتو» پروږ راغلی وای نو څه به ورباندی تیر شوی وای . رښتیا ددی نه علاوه «پرتو» پروږ دسوفی دپلورنځی په مخکښی څه کول ؟ دا هغه سوال دی چه خپله «پرتو» ځواب وزکړی دی .

— پوهیږی . . . ما په تیرو باندی ښه څغلند فکر کړی دی او په خپلو اشتبا هگنو باندی پوهیدم . زما په زړه کښی یوازی او یوازی د«سوفی» مینه پرته ده او نوری مینی پکښی نه شی خائیدلی رښتیا دغه خای څومره آرام او هوسا خای وی په دی خای کښی که ټولی ستړیا وی لیوری کیری نو دمینی او محبت دپاره هم ډیر ښه او په زړه پوری ټاټوبی گرځیدلی شی زه نور قول درکوم چه تیری خطری به تکراری توگه منځ ته نه وی راغلی او زه او ته دواړه په مینه سره دژوندانه ټولو غوښتنو ته ځوابونه ووايو «سوفی» که په ناخایی توگه په کټ کټ باندی وخنډل نویه زوره زوره یی هم وژپل د«پرتو» به مخ باندی هم دا وښکو سیلاب را پاتی په ۴۸ مخ کی





ای یه ساوینه در فلم «خانم وسگ ملوس» اثر چخوف

ترجمه: زلیخا نورانی

هم ژور نالیست

هم هنر پیشه

در اولین فلم قهرمان یکی از داستان های چخوف و در فلم دیگر خواهر چخوف بود

درخشش ای یه ساوینه در آسمان هنر سینمای شوروی غیر منتظره بود، استعداد این هنرمند و زبده و مستعد بسان جرعه ای توجه همه را بخود جلب نمود، ولی ازنظر دوام چون جرعه نبود هنوز هم تماشاگران سینما نقش

چخوف تپیه سده بود، گرچه ای یه ساوینه يك هنرمند پروفشنل نبود اما از عهده نقش مشکلی که درین فلم بعهده اش گذاشته شده بود چنان موفقانه بدر شده که توانست توجه عمیق بیننده ها و بخصوص رؤسای و رابخود جلب نماید، درین زمان (پانزده سال قبل از امروز) وی در پوهنتون ماسکو مصروف تحصیل در رشته ژورنالیزم بود. ارتباطش با هنردرآن زمان فقط ایفای نقش های کوچکی بود در نمایشنامه های تیاتر آماتور و محصلین رولان بیکوف رؤسای معروف اتحاد شوروی دوهمین تیاتر محصلان به استعداد ای یه ساوینه پی برد، زیرا سرپرستی آن تیاتر کوچک رادر پهلوی سایر مشاغل خود بعهده داشت.

ای یه ساوینه بصورت خیلی تصادفی با الکسی بتالوف (هیروی فلم لك لك هاپرواز میکنند) و رؤسای فلم معروف «قمارباز» اثر (داستایوفسکی) آشنا شد.

اتفاقا «خفیتسه» رؤسای که میخواست از روی داستان چخوف (خانم وسگ ملوس) فلمی بسازد دنبال هنر پیشه ای برای ایفای نقش (آنا سرگی وینا) میگشت.

بتالوف به رؤسای مذکور پیشنهاد کرد تا وی این نقش را برای ای یه ساوینه بدهد. این نقش را ای یه ساوینه گرفت و در نتیجه ثابت شد که بتالوف و رؤسای فلم قطعاً در انتخاب خود اشتباه نکرده اند.

استقبال گرم تماشاگران و تبصره های مساعد منتقدین فلم باعث آن گردید که اجرای نقشی در يك فلم دیگر از آثار داستایوفسکی (گنپگار) بسوی پیشنهاد شود.

در فلم سوم نقش خواهر چخوف رادر فلم (سوژه برای يك داستان كوچك)، و در فلم (آنا کاونینا) نیز نقشی را بازی می نماید.

درین اواخر ای یه ساوینه در نقش يك جراح ظاهر میگردد. این كركتر واثق ساوینه موافقانه تبارز میدهد و دلچسپی علاقمندان سینما را نسبت بخود دو برابر میسازد.

گرچه درین پانزده سال ساوینه نقش های زیادی را بازی نکرده است ولی قدرت هنری او چنان ویرانگر و زبانه انداخته که شهرتی نظیر همه و فترین هنرمندان سینمای شوروی بهم زده است. یکی از منتقدین درباره وی نوشته است: (ای یه ساوینه ممكن است برای اجرای هرگونه نقشی مساعد باشد و بتواند كركتر های مختلف را تمثيل نماید، ولی وی تا حال بیشتر نقش زنان پاك لطیف و بی دفاع را بازی کرده و در همین تپ چنان موفق بوده است که تماشاگر را دچار شكلی نموده و خود را بیحس هنرمند ایده ال مردم در دل حاجا داده است.)



ای یه ساوینه به اثر پیشنهاد بتالوف در فلمی که از روی يك داستان چخوف تهیه میگردد نقش را بازی کرد. همین اولین گام او با موفقیت توأم بود و بسوی شهرت رهسپارش کرد.

زن محبوب ؛ لطیف بی دفاع و کم حرف ؛ کرکتر ایدال ای به ساوینه



درفلم (خانم و سگش) وی زنی است طنز
خجالتی ، خاموش و زودرنج .
درفلم (آناکارینا) ای به ساوینه در نقش
(دالی) ظاهر میشود، در نقش يك زن خانه دار
و مشوشی که همیشه بخاطر فرزندان خود در
هراس دائمی بسر می برد. این زن در پهلوی
سایر مشکلات خود ونچی دارد از شوهری
که بوی خیانت میوزد .
در نقش (ماریاپاولوا) خواهر چخوف در فلم
(سوژه برای داستان کوچک) کرکتر خواهر
چخوف را هنرمندانه تبارز داد .
ماریاپاولوا خواهر فداکاری بود که زندگی
خود را وقف برادر نویسنده اش نموده بود .
ای به ساوینه در فلم (خوشبختی آسیه)
نقش آسیه را بازی میکرد . آسیه دختر زیبا
و پاکدلی است که باتمام قدرت خود عاشق
میشود، دوست میداشته باشد ولی به معشوق
نرسید .

بالاخره میتوان گفت که ای به ساوینه تمام
نقش هایش را خیلی طبیعی و هنرمندانه بازی
موده است .
ای به ساوینه معتقد است که هنرمند بایست
با وجدان پاکي در خدمت مردم باشد و همیشه
دنیال حقیقت بگردد. مفید بودن يك حقیقت
است و همیشه این حقیقت را بایست جست .
انسان خوب کسی است که صبر و حوصله داشته
باشد، بیخشد و بداند که بدون عشق زندگی
کردن ناممکن است .
ساوینه و تیاتر :

فعالیت هنری ساوینه به سینما محدود
نمانده عشق و علاقه اصلی او بازی در تیاتر
است او از چند سال به اینطرف در تیاتر
(موس سویت) بصفت هنرپیشه کار می کند.
در نمایشنامه ایکه از روی داستان (مجازات
و مکافات) داستایوفسکی در تیاتر مذکور تهیه
و بصحنه گذارده شده است ای به ساوینه نقش
(سونیا مارملادووا) را بازی مینماید در نمایشنامه
(وجدان) وی نقش (والیا) را با موفقیت چشمگیری
ایفا نمود .

دردرام (مس سرویچ) اثر پاتریک در
نقش (فری) ظاهر شد .
ای به ساوینه با وجودیکه بیشتر اوقات
خود را در سینما و تیاتر میگذراند به هیچوجه
شغل اصلی خود (خبرنگاری) را فراموش نکرده
و گاهگاهی به نوشتن مقالات برای روزنامهها
می پردازد و در نمایشنامه های تلو یژ یونی
ببحث رؤسورکار میکند .
چون این هنرمند وززیده در یک فامیل
پر جمعیت و دهقان بدینا آمده تواضع و برداری
خصوصیتی است که از زمان کودکی در نهادش
سرشته شده است .



ای به ساوینه در عکس با لا با
الکسی بتالوف در فلم « خانم و سگ
ملوس »
در عکس وسط در نقش خواهر
چخوف
و در عکس پایین در نقش سونیا
مارملادووا دیده میشود.



هدایات ارزنده

اگر میخواهید ساسیج را بدون پوستی بخورید برای جدا کردن پوست آن ناراحت نباشید. بهترین روش برای جدا کردن پوست ساسیج اینست که آنها را در دستمال مرطوب پیچانده مدت پانزده بیست دقیقه بگذارید پوست آن پس از این مدت به آسانی جدا میشود.

برای شب مهان دارید و این مهان عزیز غذای کم نمک میخورد درحالیکه شما نمک دیگر را کمی هم بیشتر نموده اید. چاره چیست؟

دست و پاچه نشوید. یک کچالو را پوست گرفته به ورقه ها بپزید و در غذا بیاندازید و مدتی بگذارید بجوشد تا نمک اضافی را جذب کند.

جذب و یا ذخیره گردد رفع میشود. ویتامین آ:

ویتامین (آ) یکی از عوامل موثریتایی است. این ویتامین بافتهای پوشش (قرنیه، مخصوصا شبکیه) چشم را محافظت مینماید.

این ویتامین عامل رشد سلولهاست و در لطافت و شادابی جلد فوق العاده موثر میباشد. کمبود این ویتامین باعث میگردد تا پوست طراوت و تازگی خود را از دست داده زهمخت و دشت گردد. برعلاوه کمی این ویتامین در بدن، عوارض دیگری را نیز بار می آورد. مثلا تولید سنگ مثانه، دیو جوش خوردن زخم عضوی از بدن، کم شدن نور چشم و امثال اینها از کمبود این ویتامین در ماشین جسم است.

چکر، روغن ماهی، کشنیز، پالک، گاهو، زردک، کاسنی، زردآلو، بادنجان رومی، پوست اکثر میوه های رسیده، مرغ سرخ تازه، چربی های حیوانی مثل مسکه، سرشیر، قیماق و زردی تخم مرغ از منابع سرشار این ویتامین میباشند.



زندگی امروز

ویتامین ها موادی زیبای آفرین!

ویتامین ها گذشته از آنکه برای حفظ تعادل فعالیت های حیاتی بدن ضروری و مهم هستند در آفرینن زیبایی نیز نقش سازنده ای دارند که نباید فراموش گردد.

ویتامین انواع و اقسام گوناگون دارد که هر یکی به توبه خود لازم بدن است. جسم انسان روزانه به مقداری از آنها ضرورت دارد که باید برایش برسد.

بعضی از ویتامین ها قابلیت ذخیره را دارند و در صورت ازدیاد مقداری، در بدن ذخیره میگردد و در موقع لزوم به مصرف میرسد ولی بعضی از آنها این قابلیت را ندارند و باید مقداری از آنها هر روز خورد تا به کمبود آن دچار نگردید. مثل ویتامین (ث) که کمتر در بدن باقی میماند و مقدار اضافی آن بی اینکه

بروز و اوقات تراژیدی به هر یک ما از امکان بعید نمی نماید

• حوادث و اتفاقات ناگوار طبیعی وقت و محل نمی شناسد. ناگهانی بروز می کند، مردی را خواست میگوید و هر محلی را بخواهد تپاه میسازد. • موسسات و مراکز خیریه خود را مجبور و موظف میدانند تا در چنین مواقع و بروز همچو واقعات تراژیدی به کمک و یاری مصیبت دیدگان بشتابند.

بشر با وجود این همه پیشرفت و انکشاف

روز افزونی که در قسمت سیاسی و تکنولوژی نصیبش شده تا هنوز نتوانسته از مصائب و بلاهای ناگهانی طبیعی که عایدش میگردد جلوگیری کند و هزاران محتوم و برادر مصیبت دیده خویش را از کام آن برهاند و بدیاریان برساند. همان سرعت هم میروند. ولی آنچه باقی میگذارند فقر است، بدبختی است و بیچارگی. بلی ... مرض، ناداری و سرگردانی تحفه هایی است که این حوادث با خود می آورند و برای مردمانی که تمام هستی و زندگی شان را با خود برده به یادگار میگذارند. درحالیکه انسان جز قبول آن چاره ای ندارد و مجادله اش در برابر این حوادث ناچیز است. ولی این از وظایف اطرافیان و هم نوعان دیگر است تا دست یاری و مساعد به آنها بدهند و در نجات شان از آن ورطه سمی بخرج دهند. چه اینرا انسانیت و اخلاق حکم میکند. این پسندیده و نیکوترینست که عده مصیبت دیده را با حال زار و تزار ببینیم و از معاونت سرباز ژیم.

شر خوامی و نوع دوستی از احکام ارزنده انسانیت است و همین است که بشر را وادار ساخته موسسات خیریه بنا کنند و در تقویت آن بکوشد تا در مواقع بروز همچو واقعات دلخراش و تمام کن نه باری بی توانان و محتاجان شتافته و تا اندازه ای از غرقاب نیستی و بدبختی نجات شان دهد. بالا مستمندان و ناداران دستگیر نماید.

موسسات و مراکز خیریه در اکثر ممالک

بلا مصیبت بی خبر و ناگهانی آمده در منطقه یا مناطقی کمین میکنند و در یک چشم برهم زدن تعداد کثیری مردم را بی خانمان میسازد. در گوشه ای زلزله قدم می نهد، زمین چون

آژدهای بی سروپا دهن می کشاید و زندگی تعدادی را میبلعد و تعدادی را هم به خاک و تباهی میکشاند.

توفان نقطه دیگری را انتخاب مینماید، مردم را ناگهانی غافل گیر میکند، خانه هارا ویران میسازد، نهال و درختی باقی نمیگذارد و با سرعت سرسام آورش عده بیشمار را بیچاره و آواره مینماید.

خشم و غضب سیلاب نیز کم از آنها نیست. سیلاب نیز با آواز مهیب و بوی زننده اش غرقکنان و موج زنان با سرعتی چون بسوق توحی مورد تفرش راه نابودی دعوت میکند و با خود به دیار نیستی میکشاند.

این حوادث همه نوزی و ناگهانی آمده و با

آیا ترس ذاتی است؟

• امروز این دیگر ثابت شده است که احساس ترس در هر فردی نهفته است و اگر شخص ادعا کند از هیچ امری نمی‌هراسد، ادعایش دروغی بیش نیست .
• ترس بجاوبه موقع نه تنها بی‌مورد نیست بلکه مفید هم است .
• احساس ترس دیگر از حد معمولی بگذرد ریشه روانی دارد .

وقتی طبعی تازه پایه جهان میگذاریم د و ترس باخود همراه دارد، یکی ترس از افتادن و آن دیگری ترس از صداهای ناگهانی ، تا هنجار بلند. اینها مواردی اند که ترس ذاتی انسان را تشکیل میدهند. ترس های گوناگون دیگری که در آدمی ایجاد میشود همه اکتسابی است که در طول عمر و در سالهای پس از تولد بتدریج بوسیله حوادث مختلف بر انسان مستولی میگردد .

ترس از تنهایی ، ترس از تاریکی، ترس از حشرات ، ترس از خزندگان و خلاصه همه ترس هایی که انسان دارنده آن است هیچکدام ذاتی نبوده، بلکه ترس هایی اند که طفل از محیط می آموزد و توسط والدین و اطرافیان به کودک تفهیم میگردد .

بخش آشپزی



خوراک زبان بآبادنجان رومی

مواد لازم برای چار نفر :

یک عدد زبان گوساله ، نیم کیلو بادنجان رومی، یک عدد پیاز بزرگ، یک عدد زردک دو فاشق بزرگ آرد، کشنیز، مرچ و نمک به قدر ضرورت ، مقداری هم روغن .

طرز تهیه :

زبان را در دیگ محتوای آب و نمک بخار دهید تا خوب نرم گردد. بادنجان ها را از ماشین گوشت نکشید. روغن را در طرفی بالای آتش داغ کنید و آرد را با آن اضافه کرده شوردهید. آب بادنجان رومی را که قبلا آماده کرده اید

با آن افزوده بگذارید بجوشد ، کشنیز، زردک و پیاز ریزه شده را در طرف جداگانه محتوای آب و نمک بپزید وقتی نرم شد ساس بادنجان رومی را که قبلا آماده شده با آن افزوده باز هم کمی بجوشانید . زبان را پوست گرفته به ورقه های نازک برید و با ساس مخلوط کرده در دیش بریزید .

خوراک زبان با سبزیجات

مواد لازم :

یک عدد زبان گوساله، چار عدد پیاز متوسط ، ۲۵۰ گرم زردک ، ۲۵۰ گرم کچالو، یک دسته ترش پیاز ، یک دسته کوچک نعنای



این مدل ها از آخرین مدها و مخصوص این فصل است. اگر ضرورت داشته باشید میتوانید همانند آنها بدوزید.

راز هفت رنگ خورشید و تاثیرات آن

است موجب عصبانیت نیز میگردد . نور آبی رنگ سبب خونسردی و آرامش میشود و در درختم را تخفیف میدهد ولی این نور برخلاف نور سرخ برای کسانی که کم خونی گرفتار اند مضر است و برای آن عده ای که

برخون اند مفید . نور بنفش میکروب کش است ولی در مورد اشخاص مایخولیایی و سودایی وضع را بدتر میکند و به حال آنها مفید نمی افتد . نور زرد مرک قوای دماغی است و در معالجه امراضی چون سوء هاضمه و جگر یکار برده میشود . برای کسانی که کار دماغی دارند این رنگ خیلی مفید است و قوای دماغی شان را زیاد میسازد .

نور نارنجی دارای خواص نور زرد و نور سرخ است . نور سبز نظیر نور آبی است و خواص آنرا داراست .

نور سفید غضلات را به فعالیت بر میانگزد و برای عده ای که فعالیت جسمانی دارند خیلی مفید و مناسب میباشد .

طوری که میدانیم آفتاب اشعه رنگین دارد و بطور کلی دارای هفت رنگ است . هرگاه منشوری را مقابل نور آفتاب گیرید این رنگینی را بغوبی مشاهده میکنید هر کدام از این رنگها رازی دارند مثلا :

رنگ سرخ نور آفتاب ، محرك اعصاب است . لذا این نور سرخ رنگ در معالجه اشخاصی که به فقر الدم یا کم خونی مبتلا هستند مفید است ولی برای اشخاص الکولی و پر خون فوق العاده مضر میباشد . آنقدر مضر که ممکن است آنها را به خود کشی وا دارد. همچنان این رنگ گذشته از آنکه سر درد آور

طرز پخت :

زبان گوساله را در آب محتوای کمی پیاز، نوش پیاز، نعنا و زردک بپزید تا نرم گردد . زردک ها و کچالو ها را جوش دهید و پوست گرفته حلقه حلقه کنید. پیاز های باقی مانده را در روغن داغ سرخ کنید و زردک و کچالو حورش داده شده را بالای آن اضافه کنید بگذارید بریان گردد. سپس زبان نرم شده را پوست گرفته به ورقه ها برید و بالای آن بپزید . بعد از چند دقیقه غذا آماده است .



آتش فشان که از بالای طیاره عکاسی شده است

منبع ونگارسی از:

میر صفر علی (دماوند)

آتش فشان

جزیره بوگو سلاو در امریکا

از بروز آتشفشان زاده شد

بروز نموده اند اما وحشت ناکترین حادثه ای که بشر نظیر آنرا تاکنون ندیده است امروز آتشفشا نیست که در جزیره (کراکتوا) در انتهای غربی جاوا بوقوع پیوسته، ایمن واقعه دلخراش را چنین تعریف کرده اند:

در سال (۱۸۷۷) آتش فشان (کراکتوا) بعد از دو صد سال خاموشی اعلام کرد که پس از دو سال دوران خواهد کرد زیرا آوازهای مهیبی از آن بگوش اهالی جزیره کراکتوا میرسید. اما هیچ کس گمان نمی کرد که دوران آن یکی از شدیدترین دوران های تاریخ خواهد بود. آواز های دلخراش آتش فشان مدت پنج سال دوام کرد و بالاخره در شب ۲۶ اگست (۱۸۸۳) دوران های عظیم و وحشتناک که آواز آن از مسافت سه هزار مایلی به گوش میرسید پشت سر هم صورت گرفت، سنگ های بزرگ، سنگیل ها و خاک بهار نفع بیست میل به هوا پرتاب میگردد، به قدری مقدار خاک و سنگریزه ها فراوان بود که حتی صد میل اطراف جزیره کراکتوا به غورستان تاریکی مبدل گشته بود. وحشت همه جا را فرا گرفته بود قریه های یکی بعد دیگری نابود میشدند. انسان ها مانند پاره آهنی در کوره ذوب چان شانرا از دست میدادند. سر انجام این آتش فشان تباه کن بعد از ۳۶ ساعت فعالیت روبرو خاموشی گذاشت اما چیزی که از خود بجا گذاشت از بین رفتن سه صد قریه و نابود شدن (۳۵۰۰۰) انسان بود.

آتش فشانیها فعالیت همیشگی ندارند ازینرو آنها را به سه نوع تقسیم می نمایند: آتش فشانیهای فعال، آتش فشانیهای خوابیده و آتش فشانیهای خاموش. در قسمت آتش فشان های خاموش باید گفت که اکثر آتشفشان رخ میدهد طوری که فکر می شود آتش فشان بکلی خاموش گردیده و دیگر حادثه بروز نخواهد کرد اما بعضا دیده شده که این گونه آتش فشانیها دوران های مجدد و شدیدی باز آورده اند. ناگفته نباید گذاشت که مواد مذابه محصول آتشفشانها بنام لایا یا می شود. لایا نظریه خصوصیات لایا آتش فشانیها را به سه کتگوری تقسیم می نمایند. کتگوری لایایی کتگوری گازی و انفلاقی و کتگوری مغلو ط. در کتگوری لایایی رول مهم و لایای مایع بازی میکند این کتگوری به توبه خود به سه نوع دیگر تقسیم میشود:

ساحه ای که تاکنون حادثه از این نوع دیده نشده. نوع دوم آن دوزی میباشد که در سال (۱۷۸۳) در سکا پتر واقع ایسلند حادثه ای از نوع فوق بوقوع پیوست. نوع سوم آن بنام هاوایی یاد میشود که مخصوص جزایر هاوایی در منطقه بنام (گیلاوا) میباشد. حادثات آتشی فشانیه مربوط کتگوری گازی و انفلاقی تاکنون در چندین منطقه کره زمین بوقوع پیوسته چنانچه در سال (۱۸۸۳) در انونیزیا، در همین سال دو جاپان، در سال

زمین میراید دیر بازود منجمد میگردند کتله های بزرگ ویا خاکستری آتشفشانی را بوجود می آورند. دانه آتشفشان ویا قسمتی که مواد از آن دوران می نمایند خفه نمیشود شکلی را دارا اندر دهانه بعضی آتشفشانها مواد مذابه وجودشان به وضاحت مشاهده می گردد مثلا در دهانه آتشفشان شروچی جاپان مواد آتشین و جوشان را می توان بخوبی دید.

در تاریخ کره زمین آتشفشان های زیادی

هرگاه سنگ های بالای این گودال ها قرار دارند در اثر کدام عوامل دوز و یا شکستگی پیدا نمایند اینجاست که مواد مذاب و سنگ های آتشین به فشار زیاد توام با لرزه ها به بیرون پرتاب میگردند که باعث فوران آتشفشانها بر روی زمین میشوند پرتاب نمودن مواد فروزان و آتشین گازاتی که در مواد مذاب قرار دارند کمک زیادی می نمایند. این گازات ترکیبی از گازات مختلف میباشد. موادی که توسط دوران آتش فشان به سطح

بگی از حادثات طبیعی که انسانهای ادوار مخلف خطرات فراموش ناشدنی از آن دارند بروز آتشفشانهاست. حال باید دانست که دوران های آتشفشان چگونه بوجود می آید: طوری که همه میدانند در تحت فشار زمین مواد نسبت حرارت فوق العاده زیاد به حالت مذاب و آتشین قرار دارند که گودال های بزرگ آتشین را تشکیل میدهند،



حلقه آتش فشانى دركره زمين آشفشانى جاپان مى باشد.

الكاهل از قسمت وسطى بحرالطلس گذشته آتش فشانى فعال آن در جزاير واقع اندكه در شمال از جزاير يان مابن شروع و از جزاير آيسلند، آروژ، پيكو، مادير گذشته و به جنوب امتداد دارد. تعداد آشفشانى فعال حلقه اطلس (۷۹) مىباشد. علاوه بر آتش فشانى سه حلقه فوق الذكر بكتعداد زياد آتش فشانى فعال و خاموش در افريقا (مداغاسكر)، استراليا، هندوسانثريا وجود دارد. در وطن عزيز ما آتش فشانى فعال وجود ندارد اما آتش فشانى خاموش زياداند. آتش فشانى وطن مادغرب شهر غزنى، دست ناو، در نزدىكى هلمند در محلى بنام خان نشين و همچنان در حصص جنوبى هشت تاده آشفشان كه جوانترين آن در پساند است موقعيت دارد.

رادر بر مىگيرد و بالاخره حلقه دوباره به جزيره نماى كمچكا ختم مىشود. حلقه ديگر آتش فشانى دركره زمين حلقه آشفشانى مديترا نه - اندونيزيا مى باشد. امتداد اين حلقه به جهت شمال غرب يعنى از نژدىكى استراليا شروع تا بحرالطلس ميرسد. آتش فشانى فعال در دو انجام انتبايى آن واقع است. مثلا در جزاير اندونيزيا (جاوا و سوماترا) آشفشان بزرگ (كره كتاو) وجود دارد. بايد خاطر نشان كرد كه در اندونيزيا (۱۲۳) آشفشان قاره يى و پنج آتش فشان تحت البحرى و در اطراف مديترا نه (۱۴) آشفشان قاره يى و پنج آشفشان تحت البحرى موقعيت دارد. امتداد حلقه آشفشانى مديترا نه - اندونيزيا رادر امريكاي وسطى حلقه آشفشانى بحرالكااهل قطع مىكند. تمام آشفشانى اين حلقه به (۱۷۵) ميرسد. سومين حلقه آشفشانى حلقه آشفشانى بحر اطلس مىباشد كه برخلاف حلقه بحر

زمين خارج مىشود و بالاخره در دوره سوم كه بنام (پوست و لكانيكى) ياد مىشود خروج لاوا ختم گرديده مجرا و درز هاى درعى گازات بخارات و بعضى اوقات جريان آب گرم صورت مىگيرد.

كازانيكه بعد از عمل آتش فشان خداج مىشوند بنام (فومارول) ياد مىكنند كه عموما و سوزل دارا چار نوع ميدانند:

فومارول خشك كه فاقد ويدادى كمى بخارات آب بوده در تركيب خود سوزديم، يتاسيم، منگان، مس و فلوردا داراست.

فومارول تيزابى كه تيزاب گوگرد و بخارات آب شامل آن مىباشد. فومارول هاى قلسوى و امونيك دار كه اكتر اوقات در تركيب آن امونيك، هايدروجن سلفايد و بخارات آب شامل اند.

نوع چهارم فومارول ها را بنام فومارول سرد كه درجه حرارت پايينتر از صد درجه سانتىگراد داشته و دواى سلفر و گاز كاربونيك است ياد مىكنند.

جريانات آبهاى گرم بعد از فعاليت آتش فشانى بقسم چشمه ها خارج مىشوند كه خروج مسلسل ويا وفقوى دارا بوده و وقفه آنها بطور عموم پنج تاده دقيقه رادر بر مىگيرد. اين جريانات در تركيب خود نمك هاى كلسيم، منگان و كاربونات رادارند.

در جهان بيشتر و بكثرندى مىكنيم تا بحال ۲۵۰۰ عمل آتش فشانى صورت گرفته است كه (۸۳) آن تحت البحرى و مابقى قاره ئى بوده. مراكز آتش فشانى دركره زمين مساويانه تقسيم نشده، اكثريت آتش فشانى در سواحل ابحار و جزاير موقعيت دارند. در براعظم ها آتش فشانى فعال به ندرت ديده شده حتى در براعظم استراليا هيچ وجود ندارد. در آسيا و اروپا فقط در سواحل بحيره مديترا نه و جزيره نماى كمچكا، در امريكاي شمالى و جنوبى در سواحل بحر الكاهل و در افريقا نزديك به منشاء دريانيل تعدادى از آتش فشانى موقعيت دارند.

اگر ما بطور عموم آتش فشانى كره زمين را مطالعه نمايم در ميايم كه سه حلقه آتش فشانى در اين كره خاكى فعاليت داشته و يادارند.

يكى از اين حلقه ها حلقه آشفشانى بحرالكااهل است كه امتداد اين حلقه در سواحل غربى بحر الكاهل يعنى كمچكا، جزاير كوريبيل و جزاير جاپان مىباشد. جنوب اين حلقه بدو قسمت جدا مىشود حصه شرقى آن مشتمل از جزاير بونين، ولكانو، مارتنيك و قسمت غربى آنرا جزاير يوگيو، تابوان و جزاير فليپاين در بردارد. در شرق استراليا حلقه بقرق جنوب امتداد داشته از جزاير شانلند جنوبى به راس جنوبى امريكاي جنوبى رسیده سواحل غربى امريكاي جنوبى، وسطى و امريكاي شمالى

(۱۹۰۲) در جزاير انتيل كوچك واقع امريكاي مركزى و بالاخره در سال (۱۹۱۲) در (الاسكا) ديده شده است.

بروز آتش فشانى كنگورى مخلوط كه در آن لاواى مايع، گازات و مواد جامد حصه دارند چندين بار در ايتاليا صوت گرفته كه آتش فشان نسپر (بومبى) ايتاليا نيز از همين كنگورى بود.

ناحال بحث مادر باره آتش فشانى بود كه در خشكه بوقوع مى پيوند بايد علاوه كرد كه آتش فشانى تحت البحرى نيز وجود دارد كه محصولات آنها بروى سطح ابحار مقدار زياد سنگ پا و خاكستر و لكانيكى و در عمق بحر لاواى مايع مىباشد. وقوع آتش فشانى تحت البحرى توام با گازات و انفلاطات صورت مىگيرد و باعث تشكيل امواجى در دروى بحر مىشوند كه بنام (سونامى) ياد مىشود. يكى از حادثات ديگر تاريخى پيداشدن جزيره است كه علت بوجود آمدن آن وقوع آتش فشان تحت البحرى بود. بلى درست (۱۵۴) سال قبل از امروز بوميان جزيره (اونه لاسكا) كه يكى از جزاير ميان الاسكا و آسيائى شمالى است، متوجه غبارى روى آب شدند كه در جهل مبلى جزيره مذكور قرار داشت. اين غبار حتى در روز هاى آفتابى نيز از بين نمى رفت، سرانجام يكى از بوميان وادار برين ندكه به محل مذكور رفته علت را معلوم نمايد.

اين شخص بعد از برگشت در حاليكه احساس وحشت مىكرد خبر داد كه در ياد در حدود غبار مى چوشت و غبار ابر مانند كه هميش در آن منطقه وجود دارد همانا بخار يست كه از روى آب چوشتان بر مى خيزد.

چند هفته بعد از اين خبر آواز دلخراشى همراه بانگان هاى شديد زلزله و ياريدن ذرات خورد و بزرگ به ارتفاع خيلى زياد بوميان اونه لاسكا رايه هراس در آورد بوميان متوجه شدند كه همه اين اتفاقات از منطقه ايست كه غبار در آنجا مشاهده شده بود. بلى در اين قسمت آشفشان تحت البحرى در فوران بود. پس از توقف ورزش ذرات گردو خاك در ناحيه آشفشانى بوميان اونه لاسكا با تعجب و وحشت جزيره جديد الشكيل كه شكست بيقوى راداشت ديدند.

عجيب است فوران آتش فشان زمينى تازه رايه وجود آورده بود كه بعدها اين جزيره تازه را بنام بوگوسلاو ياد كردند. كه اکنون هم همين اسم رادارد.

بطور عموم در مرحله آشفشانيت چند سيكل جداگانه صورت مىگيرد كه اين دوران هانسبت به وقت يكسان نبوده از چندين سال تاده ها سال رادر بر دارد.

در دوره ابتدائى لاوا از مخزن بلند رفته و گازات خارج مىشوند. در دوره دوم لاوا به سطح



مدل اولین خانه که با انرژی آفتاب گرم میشود

حبیب الله حبیب فرهمند

اولین خانه که با انرژی آفتاب گرم می شود

در بهار سال ۱۹۷۵، اولین خانه که با انرژی آفتاب گرم میشود در شهر آخن - جمهوری فدرالی آلمان ساخته شده است. این خانه دارای ساحة ۱۲۰ مترمربع بوده و مصارف آن به ۸ میلیون مارک میرسد. هانس نات، هور و وزیر تحقیقات علمی و بختیکی آلمان غربی دین گفت که تولید برق بانور و حرارت آفتاب امروز، ممکن است اما از لحاظ اقتصادی، آنقدر مفید نیست. اگرچه در پرواز های کیهانی، تولید برق، بانور و حرارت آفتاب، احتیاج سفینه های کیهانی را دفع می کند اما اگر بخواهیم در آلمان، از نور و حرارت آفتاب، برق تولید نماییم، قیمت هر یک کیلووات برق آفتابی سه هزار مارت به بلند خواهد بود که امروز یک خانواده برای یک کیلووات برق می پردازد. ال جانب دیگر در آلمان غربی، هر سال، بطور اوسط مدت شش ماه، آسمان از بار پوشیده می باشد یا ابری و آفتابی است و زمانی که آفتاب در عقب ابرها پنهان باشد، نمیتوان از نور و حرارت آن بقدر کافی برای تولید برق بوسیله بطری های آفتابی، استفاده کرد بنابراین بعضی آن در آلمان خانه هایی را که در فصل زمستان بانور و حرارت آفتاب گرم شود، ایجاد می نمایند. نور و حرارت آفتاب را از تشیسه یا پلاستیک عبور میدهند و یک صفحه المونیم منعکس نموده و در بین صفحه و پلاستیک نل آبی را جریان میدهند که نل مذکور خانه را گرم می سازد. احصایه نشان میدهد از ماه اپریل تا اکتوبر ۹۵ فیصد برقی که در منازل بمصرف میرسد برای گرم کردن، سرد نمودن و آب گرم بکار میرود. در دسامبر و جنوری ۲۰ تا ۲۶ فیصد و در مارچ ۸۶ فیصد. بنابراین ساختن خانه هایی

که بانور و حرارت آفتاب گرم شود، صرفه جویی و کمک در مصرف برق می کند. در ایالات متحده امریکا اکنون ۴۵ منزل با انرژی آفتاب گرم میشود و گفته می شود که تا سال ۲۰۲۰ اضافه از یک سوم منازل توسط انرژی، نور و حرارت آفتاب گرم و سرد خواهد شد. از اواسط سال شصت در نواحی کوه های پیرنه فرانسه، آزمایش های جهت استفاده از نور و حرارت آفتاب انجام داده شده است تا ۳۸۰۰ درجه سانتیگراد حرارت نیز بدست آمده است.

استفاده از انرژی آفتاب سابقه طولانی دارد. نور و حرارت آفتاب کره زمین را گرم میسازد در عملیه تنفس و غذایی نباتات رول پس عمده

دارد. در سالهای ۲۱۲ و ۲۱۴ قبل از میلاد آرشیمیدس دانشمند یونانی، انرژی آفتاب را استفاده ببرد. در سال ۱۹۱۲ در قاهره معرفی نمود و در قرن ۱۹ انسان قا در گردید بقیه در صفحه ۵۷



این خانه در فلو ریدا تمام حرارت مورد احتیاج خود را از طریق لوحه های که در پشت بام نصب شده از خورشید می گیرد

واکسین

وادامه حیات

داشتن معلوماتی درباره برخی امراض واکسین های مربوط يك امراضی میباشد. که درین چطور اختصار بحث مینمایم :

۱- واکسین توپرکلوز :
توپرکلوز مرض ساری و خطرناکی است که عامل آن بسلو سی تو پر کلوز میباشد . میکروب مذکور میتواند نواحی مختلف جسم را و خاصا شش ها را متاثر سازد . این مرض در حیوانات و انسان هایافت میشود .

برای کسب معافیت به مقابل مرض توپرکلوز واکسین بی-سی-جی . تزریق میگردد. معمولا قبل اذ دانستن اینکه شخص مورد نظر بمقابل میکروب توپرکلوز معافیت دارد و یا خیر، ماده ای را بسن م

واکسین های دیگری از قبیل واکسین محرقه یا تیفوئید کولرا، حمای لکه دار، تب زرد و پلاکو نیز وجود دارد که نباید از واکسین نمودن آنها چشم پوشی نمود.

زنان حامله نباید برخی از واکسین ها را در موقع بارداری تزریق نمایند.

طوری که قبلا ذکر شد . تزریق عده ای از واکسین ها به تمام افراد يك جامعه يك امر لازمی بوده و خصوصا بر مادران است که اطفال خود را به مقابل امراض مدش، واکسین نموده و از بروز حوادث ناگوار حتی الامکان جلوگیری نمایند. باید اضافه نمود که علاوه بر واکسین های ضروری - عده ای از واکسین های سن رویتنی دیگری نیز وجود دارند که در حالات به خصوصی مثلا در مواقع بروز مرض در يك منطقه (مثل مرض چیچک و یا کولرا و غیره) و یا مواجه شدن با میکروب مربوط (مثلا تزریق سگ دیوانه) - به اشخاص تزریق میگردد .

در ممالك روبه انکشاف واضح است که بنابر بلند بودن درجه ای بیسوادی، محیط زیست انسان ها بدرستی کنترل نگردیده ، مدفوعات و بقایای مواد عضوی که منبع مهم امراض مختلف اند ، از بین برده نمیشوند . از جانب دیگر عدم مراعات حفظ الصحة و نداشتن معلومات کافی درباره طرق انتقال امراض - باعث آن میگردد که در طول سال امراض مدش عده ای گثیر چنین جوامع را معوب و یا از بین برد . بهمین دلیل است که

برای بوجود آوردن معافیت کلی، باید سه مرتبه واکسین تکرار گردد طوری که فاصله بین هر واکسین ازدوالی چهار هفته تجاوز نماند . واکسین چهارمی بوستر یکسال بعد از واکسین آخرین در طفل تزریق میگردد .

برای اینکه والدین مواقع صحیح واکسین نمودن اطفال را بدانند طور خلاصه جدول ذیل را تحریر مینمایم :

جدول تعیین اوقات مناسب واکسینیشن اطفال :

سن طفل	نوعیت واکسین
ماه اول	اولین واکسین ضد سیاه سرفه
ماه دوم	اولین واکسین دی- پی- تی.
ماه سوم	دومین واکسین دی- پی- تی.
اولین واکسین پولیو (فلج اطفال) - از طریق دهن.	
ماه چهارم	
۱- سومین واکسین دی- پی- تی.	
۲- دومین واکسین پولیو.	
ماده پنجم	۳- سومین واکسین پولیو.
ماه دهم	الی وادهم: واکسین چیچک .
ماه هفده و هزدهم	
۱- واکسین بوستر دی- پی- تی.	
۲- واکسین بوستر پولیو.	
۳- واکسین رو بیولا.	
۴- واکسینیشن علیه مرض رویولا میسلس	
عامل این مرض یکنوع ویروسی بوده و علائم آن عبارت از ظهور تب، سرفه و بخارات جلدی میباشد .	

دو نوع واکسین برای این مرض ساخته اند طوری که در واکسین اولی ویروس های غیر فعال راکشته اند ولی برخلاف در واکسین نوع دوم ویروس ها زنده میباشد . واکسین های مذکور معمولا در جاهای خیلی سرد نگهداری میگردد این واکسین را به اطفالی که اضافه نراز یکسال عمر داشته باشند ، تزریق می نمایند .

نا گفته نباید گذاشت که تمام واکسین های فوق الذکر از جمله واکسین های مهم بوده و بالیست اشخاص بالغ و اطفال توسط آن صحت خود را از امراض مربوط وقایه نمایند.

توپرکلوز در تحت جلد داخل مینمایند . هرگاه شخص مذکور معافیتی نداشته باشد، ناحیه که در آن توپرکلوز تزریق شده، هیچگونه عکس العملی را نشان نمیدهد. درین صورت واکسین بی-سی-جی را باو تزریق میکنند. تزریق بی-سی-جی باعث کسب معافیت در اشخاص گری دیده و از خطرات احتمالی مرض مذکور ایشان را نجات میدهد .

۲- واکسین محرقه نیفلیست.
مرضی است که در آن انساج لمفاوی امعاء التهاب نموده و طحال (تلی) بزرگ میشود . علاوتا حرارت جسم مریض زیاد میگردد . عامل محرقه بقیه در صفحه ۶۰





جستار ده گانه

آشنا با جهان موسیقی

پورترت جهان موسیقی

معروف یکی از مردان زن د و سب جهان بشمار می آید . در پا نژده سالگی ازدواج نمود و در ۲۲ سالگی ازدواج دوم او اتفاق افتاد . او در میان زنان و ستارگان شهرت خاصی داشته و آنقدر که از رهگذر شناسائی زنان معروفیت دارد از جهت حرفه و مسلک خود ندارد . « بار باراه وقتی از شوهرش عسوت کود جدا شد . بلا نکتف آشنائی با جان . پیدا نمود در حالیکه جان فقط از روی بازی های هنری و صفحات آوازش او را مسناخت .

جان سر . در مورد اینکه بچه علمی بدامن بار باراه جسدیده است گفته . آرایشگری حرفه بول آور است که او را به بول و سهرت رسانیده و با بسیاری از زنان زیبا آشنا نموده است بطوریکه گاهی در یک هفته تا حدود دو صدو پنجاه هزار مارک آلمانی میتواند حاصل کند از این رو اگر تصور شود که با بار باراه بخاطر عایداتش ارتباطی قایم شده این یک قضاوت غلط و نادرست و دور از انصاف خواهد بود .

جان سر . وقتی که « لیزل آن » ستاره فیلم های آمریکائی را طلاق داد در آستانه سهرت و محبوبیت بود ولی با این وجود هم او را راک گفته و رسماً از وی جدا شد ولی وقتی با « بار باراه آشنا گردید دیگر شهرت او تدریجاً بسوی صدمه گنا می میرفت ولی جان سر باهتمام و تلاش بی پایان خود یکی از لایق های او را بمصرف شخصی ریکاردینگ و بازار کشید با این امید تا کسی چشمان خود را در برابر واقعیت ها نبندد و قبول نماید بطوریکه او بار باراه را شناخته و دیگران نشناخته اند

جان بیشتر « آرایشگر معروف » است که در کلیفورنیا با و در بریک سکف زندگی میکند بار باراه که از جمله ستارگان بول آور بشمار میرود یکی از حرفه هنری این مطلب را بصراحت اظهار نموده بود که دیگر آرزو ندارد از طریق پرس هیر بول بدست بیاورد بلکه برایش سبیل است که رحمت یک آرایشگر بول قابل توجه حاصل کند . « جان بیشتر مساطه و مکتا در



بار باراه میگوید « من به سلمانی و میکاژر خود عشق جاودان وابسته دارم »



دکتر راج آنند از جهان طبابت به سوی هنر شتافت
« بیشتر » گفته است با این حرکت خود میخواست ثابت کند که قسمیکه در بار باراه مشاهده کرد در میان داران دنیا حق او ریاکاری و تظاهر موده و حق هنر او را مفرضانیه نامال نموده اند زیرا بار باراه یک پورترت موسیکال در جهان موسیقی میباشد

معادل پانزده هزار افغانی در چهار ده ساعت :

« آلن بیگز » آ مردییار تمننت نقاشی و مجسمه سازی کالج بروکن هدرس انگلستان اخیرا بیک ابتکاری دست زده که در حال حاضر سخت طرف توجه قرار گرفته است . او برای یکی از قابریکه های گدی سازی بک سلسله دیزاین های عرصه نموده که بعلت توافق نزدیک به عینیت و طبیعی بودن صد در صد دیزاین به واقعیت جدا مورد پسند واقع شده است .

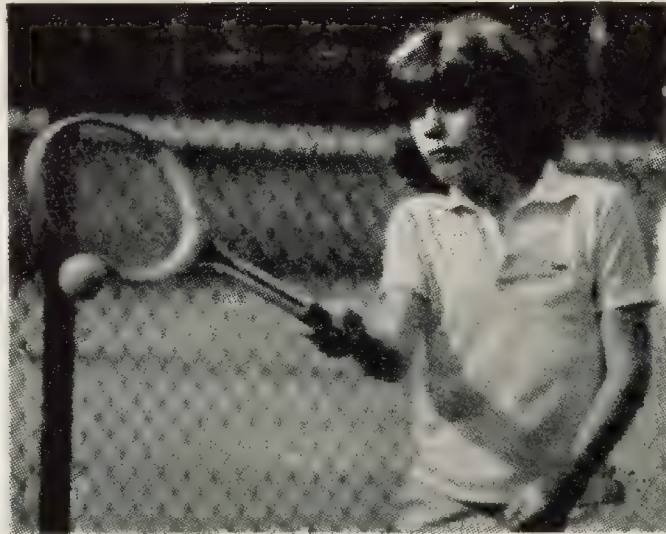
« ال » مردسی و چهار ساله انگلیسی که مجسمه ساز توانا و نقاش مقتدریست درمورد چنین ابراز نظر نموده است :

تاکنون تمام دیزاین های که برای قابریکه های گدی سازی تعوییل داده شده رو بهمرفته کم مایه ویی عرضه بوده است و دلیل قوی این گفته اینست که آنان از جلوه های طبیعی چشم های خود را انحراف داده و دیزاین را طوری ترتیب نموده اند که نه در آن تخیلات بدیع که مستلزم یک اثر براننده است در آن بکار رفته و نه عینیت و کلیت طبیعی در آن مشهود بوده است . ما بارها و بدفعات جلو واقعیت های مسلم و تابناک قرار گرفته ایم ولی دریک لحظه آنرا بدست فراموشی سپرده ایم . با ری دزاین میان از پدیده های ثابت حیات استفا ده صورت گرفت که نتیجه آن قانع کننده افتاد .

منشای تحرك این عمل اندیشه



انهم لانگ ویلی بار بار که باهتمام جان پتیر تکمیل شده است



جون جان شکاری چارده ساله

دکتور راج آنند به پرسش یک سوال گفت : او قبلا در امریکاییک فلم داکوتتری نقش فعالی را ایفا نموده و از مدت ها باینطرف این شوق در و جودش مشتعل بود که رو زی بحیث هیرو در فلم ها ظاهر شود و حال که این موقع میسر آمده برای خود حیف میدانند که از آن نادیده بگذرد .

او گفت : او در حال حاضر کاندید بازی نقش سه فلم است ولی باید پرو دیو سر ها موقعیت او را درک نمایند و مقابل او رادها سلوجه را برای همبازی انتخاب نکنند والا از بازی در فلم معذرت خواهد خواست .

شکاری چهارده ساله :

« جون جان » پسر چهار ده ساله خانم ژاکلین اناسیس اخیرا مو رد توجه خاص قرار گرفته و گفته می شود بزودی بزوی برده فلم ظاهر خواهد شد این پسر بیجه زیبا که صاحب چهره زیبا و ملایم و چشمان سیاه و ابروان ضخیم و بیو سته است یکی از حربه های برای یک عده از پرو دیو سران خوانده شده که برخی از روز نامه نگاران هنری آنرا شکار کننده پول لقب داده اند . او در حال حاضر در شهر نیویارک در یکی از خانه های اناسیس زندگی میکند و قسمت وقت خود را وقف بازی تنیس می کند . او در جواب این سوال که در جهان سینما چه خواهد کرد جواب داد آنچه داکتر راج بگوید و آنچه او در این دایره بتواند .



جان پتیر میگوید که با حرفه خود بازانان زیادی آشنایی پیدا کرده ام

یک خانم مجسمه دوست بود وقتی او از « آلن » خواهش نمود که مجسمه ای از دختر هفت ساله او بسازد ، آلن بعد از صرف چهار ده ساعت کار مجسمه « ایما » دخترک هفت ساله را ساخت که در حدود پنجاه سانتی متر ارتفاع داشت . بعدا این اندیشه در او قوت گرفت که بعد از این دیزاین های خود را با استفاده از وجاحت طبیعی اطفال بمیان آورد . داوطلب در این دایره خیلی زیاد است و « آلن » بعد از چهار ده ساعت کارششصد مارک آلمانی حق الزحمه در یافت میکند اینکه والدین اطفال حاضر میشوند که با کمپنی های گدی سازی موافقه دهند یاخیر برایش بی تفاوت است منتها در صورت موافقه یک مقدار پول اضافی نظر به تعداد فروش بوی تعلقی خواهد گرفت .

این رویداد در ماه های اخیر سال ۱۹۷۴ - اتفاق افتاده بود ولی جندی قبل داکتر راج رانند که به منظور ازدواج وارد بمبئی شد طی یک ملاقات با خبر نگار شمع حقیقت نامزدی خود را با رادها سلوجه اعتراف نمود اما از اینکه بعدا از این موضوع صرف نظر نموده آنرا گونه از جرئت های اخلاقی خود خواند .

علت انصراف از دواج خود را با « رادها سلوجه » توضیح نکرد اما در مورد اینکه دیگر با مریکا بر نخواهد گشت و با ترک شغل طبابت بجهان سینما روی خواهد آورد یک سلسله مطالبی را اظهار نمود .

دکتوری که بسوی هنر و و ی آورده :

چندی قبل شایع شده بود که « رادها سلوجه » ستاره فلم های هندی در هنگام مسافر تش با مریکا با یک نفر دکتور طب رسما نامزد شده بود که در این خبر تکلفی جز یک



پیوسته بگذشته

فریادهای مرگ

(مستر کلنت ! ازاینکه بیشتر از این
نمیتوانم منتظر شما بمانم متاسفم اما ...)
جمله ناتمام مانده و چنان بنظر می آمد که خط
بادسپاهی لرزان انشای شده است
مفتش باافشار غریب : وضع کاملا روشن
است . پرو تیرو نشسته مشغول نوشتن
نامه بود، دشمن به آرومی از درب شیشه‌ای
وارد گردیده او را بقتل رسانده خوب،
دیگر چه میخواهید ؟
ولی من میخواهم مطلبی را توضیح بدهم
دوباره مفتش نعره زد : لطفا به پرو پای ما
نچسبید. کنار بروید تا بینم اینجا بای
هست یاخیر. سپس درحالیکه روی ژانسون
خود می خزید بغرف درب شیشه ای حرکت
کرد . من بالاجابت دگر یاره سر و ع
کردم :
- چزی هست که شما حتما باید آن سرا
بدانید ...
مفتش از جابلند شده بالحی قاطع گفت :
اینمطلب را بعدا صحبت خواهیم کرد. حالا اگر
ازین اتاق خارج شوید متون میشوم . لطفا
بیرون بروید .
مثل بچه هایی که حرف شنو هستند و
آنها را ازخانه بیرون میرانند ، اطاعت کردیم
و بیرون رفتیم . بنظر من ساعتها ازین جریان
می گذشت یعنی گذشت وقت خیلی سریع شده
بود درحالیکه تازه یک ربع از ساعت ۷
می گذشت .
بايدوك گفت :

- هر موقع این احمق خود خواه سراغ مرا
گرفت ، خودش را به معاینه خانه ام بفروست .
فعلا خدا نگهدار .
درین موقع ماری روبروی من پسینا شده
گفت : خانم تشریف آوردند .
تقریباً پنج دقیقه قبل .
گریز لدا دراتاق پذیرایی یافتیم . چنان
می نمود که هم ترسیده و هم به هیجان آمده
است . جریان را به او تعریف کردم . با دقت
زیاد گوش فرا داد و در آخر متذکر شدم که
دراغاز نامه پروتیرو ساعت ۱۰:۳۰ قید شده
بود .
گریز لدا سر چنانبیده گفت : مگر تو به
آنها گفتی که پرو تیرو عادت داشت همیشه
ساعتش را یک ربع پیشتر عیار میکند ؟
جواب داد م : خیر، زیرا مفتش به من
فرست ابراز این مطلب را نداد و هر چه سعی
کردم بخرج او نرفت .
گریز لدا درحالیکه باحیرت ابرو ها را
بالا برد، اظهار داشت :
اما لن، در اینصورت این کار رنگ عجیب
تری بخود میگیرد . مثلاً ساعت او نشرو
بیست را نشان مدهد، در حالیکه وقت صحیح
شش و پنجاه دقیقه بود .
در هر صورت مطمئن پروتیرو در ساعت شش
و پنجاه دقیقه اینجا نبوده است .
مدتی من و همسرم روی مساله ساعت
مذاکره و بحث کردیم اما يك نتیجه قطعی
نرسیدیم . گریز لدا تاکید کرد که هر طوری

سنه باید این موضوع یک ربع ساعت پیش
بودن ساعت پروتیرو را باید به مفتش گزارش
بدهم ولی باتعجب زیاد از زبان ماری اطلاع
یافتیم که وی اتاق مرا قفل و مهر کرده و چند
لحظه قبل منزل مرا ترک گفته است .
گریز لدا گفت : سری به قصر قدیمی زنم
بیچاره آن پروتیرو باید خیلی بدحال باشد .
شاید من بتوانم کمکی برای او بکنم .
این نظر او را من هم پسندیدم و گفتم اگر
بهمن احتیاجی احساس کردند فو را نلغون
کنند .
پس از رفتن گریز لدا، دنیس بمنزل آمد .
گویا از بازی تینس برگشته بود . از اینکه جنایت
در منزل ما اتفاق افتاده خیلی خوشحال شد
و گفت : همیشه آرزو میکردم با يك حادثه
چنانی رو برو شوم . راستی پلیس اتاق کار
سمارا چرا قفل کرد ؟ آیا کلید دیگری به آن
درب چو نمى آید ؟
به او گفتم که من اجازه نخواهم داد درب آن
اتاق را باز کند . وضع بیخیال و خوشتر د
دنیس واقعا به اعصاب من برمی خورد و لی
بعد تر فکر کردم برای يك دختر ۱۶ ساله
حادثه قتل نمیتواند مفهوم بسیار عیق و
مشغول کننده داشته باشد . برای دنیس
این حادثه ، بیش از حادثاتی که در یک رومان
پلیسی رخ میدهد ، اهمیت نداشت .
گریز لدا، یک ساعت بعد مراجعت کرد .
آن راپس از آنکه حادثه را پلیس به وی
اطلاع داده بود، دیده بود . مفتش پس
از آنکه مطمئن شده بود که آن شوهرش را در
ساعت ربع کم شش دیوار دهکده دیده و
بیش ازین از جریان اطلاعی ندارد، تصورا
ترک گفته و متذکر شد بود که فردا برای
صحبت مفصل تر بر خواهد گشت . در هر
حال نسبت به (آن) وضع او مؤدبانه بوده
است .
پرسیم : برخورد خانم « آن » با این حادثه
چگونه بود ؟
- خاموش و آرام نشسته بود و لی او معمولاً
اینطوری است .
- راست است . حتی من بخاطر نمی آورم که
آن پروتیرو کمترین شولا عصبی دوعمر خود
دیده باشد .
- البته در اول از شنیدن واقعه نکان خورده
است و این از وضع او معلوم می شد ازاینکه من
بسر او او رفته بودم، از من تشکر کرد
و در عین حال گفت که هیچ نمی دانست
چکار کند .
- ایست چه ؟
- او در جایی بازی تینس مشغول بود، و
هنوز بخانه برگشته بود . گریز لدا يك لحظه
خاموش شد و بعد دوام داد : میدانی لن، وضع
آن خیلی به نظرم عجیب آمده . خیلی عجیب !
- شاید خیلی ناراحت بود .
- آری ممکن است و لی راستش از وضع

او این ناراحتی پیدا نبود بلکه چنان بنظر م
آمد که خیلی مضطرب شده است .
- آری ممکن است وی راستش از وضع او این
ناراحتی پیدا نبود بلکه چنان بنظر م آمده که
خیلی مضطرب شده است .
- یعنی ترسیده است ؟
- آری ، سعی میکرد از ظاهرش این اضطراب
معلوم نشود و لی در چشمانش حالتی عجیب
آمیخته با احتیاط و محافظه کاری پدیدار بود .
آیا او حدس میزد چه کسی باید شوهرش
را کشته باشد ؟ مگر او ازین سوال میگرد
آیا پلیس نسبت به کسی مشکوک است
باخیر ؟
متفکرانه گفتم : که اینطور ؟
- آری . طبعاً آن زنی مسلط بر خود است
ولی بخوبی پیدا بود که ازین جریان بشدت
نگران خورده است حتی مافوق آنچه تصو
ر بکنی . البته آن به شوهرش زیاد علاقمند
نبود حتی یکروز بمن گفت که از پروتیرو
بشدت متنفر است .
- گاهی مرگ می تواند سبب تغییر حیات
آدمی بشود .
- بهر صورت ...
دنیس همچنان زده داخل شد و گفت روی
یکی از گرد های گل در حیاط پل پایی کشف
کرده است و مطمئن بود که چون پو لیس این
راژ را کشف نکرده وی می تواند با تعقیب
این پل پاء، راز تمام معمارا بکشد .
شب ناراحتی را سپری کردم . دنیس خیلی
زودتر از اوقات معین صرف صبحانه بیدار شده
دنبال آخرین خبرها و انکشافات بیرون رفت .
مع ذلك همچنان انگیز ترین خبر آژور صبح
را او نه بلکه ماری بها داد .
دوست موفقیکه ماشغول صرف صبحانه
بودیم این دختر مثل توپ به داخل اتاق
پریده درحالیکه رخساره هایش از فرط
هیجان گل انداخته بود، با همان وضع لالایی
همیشگی خود گفت : آیا خبر دارید ؟ ناوایم
اکنون بمن گفت : مستر ریدینگ را توقیف
کرده اند .
گریز لدا مثل اینکه بگوش های خود اعتماد
نداشته باشد، فریاد زد :
لئورانس را توقیف کرده اند ؟ غیر ممکن
است و این اشتباهی احمقانه است .
ماری بمقتضای عادت به خوشحالی گفت :
خیر خانم ، اشتباه نیست . مستر ریدینگ
خودش دیشب نزد پلیس رفته و در حالیکه
تپانچه خود را روی میز می گذاشته اعتراف
کرده است که من مرتکب جنایت شده ام .
ماری این را گفته درحالیکه نگاهی پیروزمندانه
به من و همسرم می افکند، بیرون رفت و من
و گریز لدا بانگاهی حیرت زده بهمدیگر خیره
ماندیم .
گریز لدا گفت : این نمیتواند حقیقت داشته

باشد. غیر ممکن است . سپس چون من جوابی ندادم پرسید: الی ، آیا تو این مطلب را باور میکنی ؟

من توانستم اظهار عقیده ای نکنم و همانطور بخاموشی ادامه دادم. همسر گفت : لئورانس دیوانه شده . حتما او باید دیوانه شده باشد. یا اینکه او پروتیرو مشغول تماشای تپانچه بوده اند و سلاح خود بخود فیر کرده است .

— این غیر ممکن است .

— اما صددر صد حادثه باید اتفاقی باشد. هیچ دلیلی وجود نداشت که لئورانس درصدد قتل پروتیرو برآید. چرا باید لئورانس او را به قتل برساند ؟

من میتوانستم بطور قاطع باین سوال جواب بدهم، اما متوجه بودم که تا حد ممکن سعی کنم پای (آن پروتیرو) به این قضیه کشانیده نشود . لذا گفتم : فراموش نکن که آنها چندی قبل دعوا کرده بودند .

— میدانم بخاطر تصویر بامایوی لتیس دوست ولی هرچه باشد خیلی مسخره است. اگر لئورانس ولتیس مخفیانه نامزد هم میبودند. باز هم این نتیجه بیان نمی آمد .

— ولی این راهم بخاطر داشته باش که من او را در نزدیک دپ حیات دیدم . حالتی مثل دیوانگان داشت .

— آری، ولی باز هم غیر ممکن است .

— ساعت راهم بیاد بیاورد. این توضیح تقریبا مسأله ساعت راهم توضیح میکند. لئورانس شاید بخاطر اینکه در موضوع قتل نسبت به او مشکوک نشوند وقت را به شش و بیست دقیقه تغییر داده است . بین سلاک مفتش چگونه فریب خورده و این قضیه را باور کرد. — اشتباه میکنی کن . لئورانس از اینکه ساعت پروتیرو همیشه یک ربع پیش است مطلع بود. و همیشه میگفت که پدر مقدس پیش از سایرین سر وعده حاضر میشود. شخصی مثل لئورانس بایشی بودن یا پس کردن ساعت، هرگز چنین اشتباهی را مرتکب نميگردد و وقت بهتری را تثبیت میکرد . مثلا ساعت و اربع کم هفت می ساخت .

— شاید رسام از اینکه پروتیرو در چه ساعتی بملاقات من می آید، دقیقا اطلاع نداشت . یانساید هم قضیه پیش بودن ساعت را بخاطر نداشت .

پیش از آنکه گریز لدا جواب بدهد سایه ای روی میز صبحانه افتاد . و صدائی بغایت ظریف شنیده شد: امیدوارم شما را ناراحت نکرده باشم . خیلی ببخشید امداد برابر این حادثه نلخ ...

تازه وارد همسایه مامیس مارپل بود. در اثر تعارف مودبانه ما از درب جانب حیات وارد گردید و من یک چوکی برای نشستن به او تعارف کردم . و خساره های پیرزن سرخی خفگی نشان میداد و خیلی هیجان زده بنظر میرسید . بی مقدمه :

— اتفاق وحشتناکی است، مگر نه ؟ بیچاره

آقای پروتیرو . شاید آدم خوبی نبود و کسی هم که او را دوست داشته باشد، سراغ نمیشد. اما در هر حال حادثه فجیعی است . شنیده ام او را در اتاق دفتر شما بقتل رسانده اند . — آری .

میس مارپل خطاب به گریز لدا پرسید : — ولی تصور میکنم پدر مقدس در آن ساعت در خانه نبودند ؟ من جریان را به او شرح دادم آنگاه میس مارپل نگاهی به جوانب خود افکند پرسید :

— آقای دیش ، امروز صبح تشریف ندارند ؟

گریز لدا جواب داد : — دنیس نقش کار آماه آهاتو را به عهده گرفته . بخاطر پل پائی که دریکی از گردهای

مل کشف کرده ، خیلی به هیجان آمده و غالیا رفته است تا این موضوع را به پلیس گزارش بدهد .

میس مارپل گفت :

— قضیه پیچیده ایست، نیست ؟ گویا آقای دیش تصور میکند قاتل را شناخته است . در حال همه مادر این باره فکر میکنیم که گویا قاتل را شناخته ایم .

گریز لدا سوال کرد: آیا اینقدر آشکار است؟ میس مارپل جواب داد :

— خیر عزیزم . باین سادگی نیست من فقط آدمکپ را گفتم . محققا هر کس در مورد شخص جدیانه ای احساس سوء ظن میکند ولی باید در دست شخص مدعی دلایل کافی موجود باشد . مثلا من مطمئنم که قاتل را می شناسم ولی اعتراف میکنم که حتی یک

دلیل هم علیه شخص متهم در دست ندارم . انسان در قبیل موارد بعضی که میزند، باید زیاد دقت کند در غیر آن بجرم مفتی محاکمه خواهد شد . علاوه میدانم که بافتش سلاک باید خیلی محتاطانه صحبت کنم زیرا بصن خبر فرستاده بود که صبح امروز بسراغ من خواهد آمد ولی عجب که بعدا در تلفون بمن گفت: احتیاجی باین ملاقات باقی نمانده است. — البته بعد از توقیف متهم دیگر ضرورتی باین ملاقات باقی نمی ماند .

— بعد از توقیف ؟ من از اینکه کسی را توقیف کرده اند اطلاعی نداشتم . و خساره های پیرزن از فرط هیجان قریب شده بود .

(بالیارد)



شخصیت زن در آئینه مطبوعات کشور

نیمه و ترتیب از: د.د

نویسنده مصومه (دوئنه)

مادر

باقدرسیت ذاتی اش



به اطفال تان رموز محبت و صمیمیت را بیاموزید

خدا زن را آفرید تا جهان تاریک و ظلمانی مرد را روشن سازد تا او را از تاریکی تنهایی رهایی بخشد تا بگوشتش نعمات و شادی و سرود زندگی را زمزمه بکند تا مرد و اسیر شاد از زندگی و سعادت گردند اما این برای زندگی کافی نبود زیرا زن و سوهل آرزو داشتند تا محصله این کانون گرم را که از میان شروع سعادت شان هست بدست بیاورند .

لذا زن انتظار میکشید تا کودکی را که خودش و در خودش پرورش داده است از شیر و عصاره جانی ترکیب او را ساخته است پا بر عرصه وجود گذارد و مرد هم همینطور انتظار داشت تا کلمه پدر به او اطلاق شود زن اضافه ترمی گوشتش تا نوزادش سالم و نیرومند بار یابد و مرد هم همینطور با امیدواری و غم انتظار دقایقی را می کشد که صدای موجود کوچک و اما زنده ای را بشنود که محصله ازدواج شان بود .

و مرد در این راه تکران بود تا آسیمی به

به طفلش میگوید بدبختی ممکن است از هر طرف به استقبالش بیاید اما فرزندش تا بتواند زنده بماند نباید بدبختی ها پشت گرداند بلکه او را برای ستیز و مبارزه در راه از بین بردن آن دعوت کند حماسه مادر حماسه درد های مادر سر انجام سر نوشت کودک را بسوی تکامل فرا می خواند و کیوتر آزادی طفل را بسوی خاکدام بزرگ گیتی رهنمایی میکند طفل روز به روز هو شیوار تر و نیرو مند تر می شود مادر با دیدگان همیشه بیدارش و با روح همیشه هوشیارش و با قلب مملو از آرزو هایش تغییرات طفلش را روز بروز می کرد . در سختی ها وقتی طفلش زمین می خورد به یاری پدرش او را بپا استوار می سازد و لغزش هایش را و ناتوانی هایش که نشانه استیلا هایش است به او حاشا می سازد تا او مرد نیرو مندی در کارگاه حیات بشود .

اکنون طفل دیروز نهال بارور رسیده امروز است مادر همه چیزش را زندگی و جوانی اش را وقف پرورش این نهال کرده است . نهال که بارور میشود و ثمره آن برای مادر شادی آفرین است .

ما در باجه ای که از رنج و حوادث زمان بزر شده است در مقابل نهال بارور می

بقیه در صفحه ۵۹

از زندگی فردیکه در انتظار طفلک است باخته های ملیح طفل دماغ دل مادر شگوفان میشود پاپا کودک را در جاده های حیات قدم رو میسازد وقتی طفلش بر زمین می خورد پو سه های گرم مادرش درد طفل را از ناحیه صدمه دیده می زداید مادر همان گونه در گوش طفلش سرود پرورزی ، سرود عشق و محبت و سرود های نوید بخش حیات را می خواند و او را در مقابل سختی های زندگی بدبختیهای که تا آن دم مادر و پدر را آزار میداد عیار و آماده میسازد ، او هرگز امید همراه کننده شادیهای مسموم شونده را در طفلش انکشاف نمیدهد



طفل یگانه موجودیست که دماغ دل پدر و مادر را شگوفان میسازد و رشته محبت و صمیمیت را بین زن و سوهل محکمتر کرده می زند و ایشان را به هم نزدیکتر میسازد.

په کونړ و نو کبکی د بنځو وضعې ته یوه کتنه

بخوا تردی چه د بنځو نهضت په فنی بڼه زمونږ هیواد ته راشی کونړ یو بنځو دژوندانه په ټولولو چارو کبکی دخپلو وروڼو، پلرونو او میړونو سره اوږه په اوږه کله کا وه اود ورځنی ژوند چاری یی به مخ بیولی او اوس هم دغه سلسله جاری ده.

کونړی میرمنی د غاړینه سره یو ځای د کرکیلی په ساحه کبکی، د غرو- نوڅخه دلرگیو د پیټو دراوړو په برخه کبکی او سر بیره په دی په مالدارۍ کبکی دیادونی وپه برخه اخیستی بلکه په ځینو چارو کبکی تر نارینه هم دمخه دی. دوی دنارینه څخه پدی دمخه دی چه پرته د دغودرنو کارونو کارونو څخه چه د کرکیلی په ساحه کبکی یی د لوړو او غوبلو په وخت کی کبکی د برو ټیو اوستریو چلول د اها په غرمو یادمنی په سړوبادونو کبکی دمپرونو، وروڼو او پلرونو سره په اوږه ستړی چلوی اودرانده پیتی په بنځینه تنکیو سر ونسو باندی وړی، د کور کارونه لکه، چوچی بخول، کالی پریمنځل او تر ټولو زیات داولا دونو روزنه او نور د دوی دنده گڼل کیږی.

ددی ټولو درنو کارونو سره سره بیا هم بنځو ته لکه څرنگه وپ وی دیو انسان به ارزښت نه قا یلیږی.

نوریا



بکونښه تازن باوفا برای شوهر و مادر مهربان برای اطالان باشند

فرشته

مادر قسم مراکه به جز تو دگر همه خورشید یاد تو نکند هیچکس غروب مادر قسم مرا به صفای طلوع صبح اندر سپهر یاس دل از گوشه شفق مادر قسم مرا بشکوه شکوفه ها آتش نمانست جلوه هر شاخ اوغوان مادر قسم مرا برخ ژود برگها بر بیکر برهنه آن تکدرخت ها مادر قسم مرا بقصدای غرور و عشق جان میدهد به عزم فلکناز انقلاب مادر قسم مرا به سر انگشت روزگار سوگند من بکوه و بیدشت و ستاره هاست شب های بی فروغ به ظلمت سرای من از بهر زندگانی من ده په روزگار تنها نشسته ام بخدا گر یه میکنم آیا که بیتوجون بمردود زندگانیم مادر تو آن فرشته رویایی منی تا وارسد بدامن فیض تو دست من مادر قسم مرا به دل انگیزی بهار

طفل امیدوار دل غنچه ام هنوز محتاج دلتوازیست از مهر مادر یسست

سال بین المللی زن

کامل قابل شده است پس می بینیم که یکی از بزرگترین مژایا و افتخارات دین مقدس اسلام اینست که در روزگاری که چهل و تاریکی سراسر جهان را فرا گرفته بود، آموختن و فرا گرفتن علم رادر ردیف ضروریات بشر منظور کرد و کلیه افراد و طوایف را بدون استثناء و تبعیض از نعمت دانش بر خوردار داشت و تعلیم و تعلم را فرض شمرده ز نان رادر استفاده ازین حق با مراد نیز سبب مساوی داد.

اسلام برای زن آزادی افکار و عقاید را قایل شده است. زن از آزادی های حقوق مدنی برخوردار بوده و صلاحیت عفو د را از قبیل خرید و فروش، رهن و ودیعت توکل و وکالت، اجازه و ضمانت و ازدواج و نکاح مانند مرد دارا می باشد.

زن می تواند در قسمت حقوق سیاسی نیز با مراد سهم مساوی داشته باشد. همچنان که مردمکلف است بعت کند و تابع مقررات موضوعه باشد. زن نیز مکلفیت دارد از اوامر دین اسلام و مقررات دولت پیروی کرده مانند مردان تذکره تابعیت بگیرد و در هنگام رای دادن دوس بدوش طبقه ذکور حقوق مساوی داشته باشند.

هدف اساسی مجمع عمومی ملل متحد از تعیین سال ۱۹۷۵ بنام سال زن اینست تا جهان را متوجه سازند که زنان در هر زمینه دارای مساوات بوده و حق دارند در موارد اجتماعی، اقتصادی، حقوقی، فرهنگی و سایر شئون زندگی از مژایا و امتیازات معادل آن با مردان بهره مند گردند و سهم آنها در خدمات اجتماعی فرهنگی و تامین صلح از همه وقت بیشتر باشد.

سال بین المللی زن، زمینه را مساعد می سازد تا مقام زن و ارزش او در دنیا بیشتر مورد مباحثه و توجه قرار گیرد و جهان را متوجه معرومیت هایی سازد که زنان بسیاری از کشور ها هنوز هم به آن مواجه بوده و با صد ها نفع و دست و گریبان می باشند.

دوین سال از مقام ارزنده زن تجلیل بعمل می آید و به این ترتیب کوشش می شود، حیثیت و مقام زن در جامعه بین المللی حفظ شده و زن بجهت بخش بزرگ نفوس دنیا و بهمان آورنده نوابغ و بزرگان دسراسر جهان ساخته شود.

چون دین اسلام برای زن و مرد دراصل و منشاء و در ماعت و شخصیت بشری مساوات

داتلتيكي لوبو تورنمنت

تورنمنت خزانې ورزشكاران پوهنځي ها ي پوهنتون كابل عصر روز يكشنب ۲۱میزان نوسط ريس پوهنتون كابل دوجمنایوم آن پوهنتون افتتاح كړيد.

دربن تورنمنت كه تاخير عقيب دواميكند چار صنوبچاه ورزشكار ازياده پوهنځي پوهنتون استراک وزیده كه در شش رسته ورزشي روزانه سه مسابقه اجراء خوا هند نمود. این مسابقات كه په سیستم د بدل ناك اوت اجراء می گردد، شامل فبال، والبال، باسكتبال، اتلتيك، ريسمان كشي وپنگپانگ می باشد.

خبرنگار ورزشي ژوندون مراسم افتتاح این تورنمنت راچنين گزارش ميدهد :

(جمنایوم پوهنتون ياردیگر جمعيت انبوه از معصلان وعلاقتمندان ورزش را جذب كرده بود. آنروز روز يكشنبه ۲۱ میزان ازساعت سه بعداز ظهر علاقمندان يكي به تعقيبديگر گروه، گروه و فرد فرد ، ازدروازه عقبی داخل جمنایوم می شدند، علاقمندان با گذشت لحظات هداد آنها درداخل جمنایوم بیشتر گردیده و درردخانه ها قراو می گرفتند.

درست ساعت ۳۰۵ دقیقه شخص موظف جمنایوم عقب مكرفون قرار گرفته وسخانی بیرامون فعالیت های جمنایوم واين تورنمنت اظهار كرده وبعدا آواز موزيك بلند شد ، به تعقيب آن باآواز موزيك ازدروازه سمت راست (شمالی) جمنایوم بیرق پوهنتون نمایان گردید كه توسط ورزشكارى حمل می گردید ودرعقب بیرق دوورزشكار ديگر قرار گرفته بودند . (نشان پوهنتون بسالای

پداسی حال کی چه په آسیا یی راتلو نكو لو بو كښی دزیا تسو میالونو د لاس ته وروپلو دپاره دبیلو بیلو آسیایی هیوادو دورزشكارانوله خوازیاتی هلی ځلی روانی دی گورو، چه په پرمختیایی هیوادونو کی تر هر څه دمخه دفتوبال د جام او پسه اتلتيكي لو بو کی دنوو هلو لو نود گټلو په پر څه کی دورزشكا را تسو نورمنځ یولې مسابقې او تمرينات دوام لری، له بلی خوا باید وویسل شی چه دالمان داتحادی جمهوریت ورزشی ما هران هم چمتو شو یدی چه په راتلونكو اتلتيكي لو بو كښی زياتو میالونو دلاس ته راوړ لو دپاره ددریمی نړی دهیوادو دورزشی ټولو او اتلتيكي ځانگو سره مرسته او همكاری و كاندی . په اروپا او په تیره په ختیزو اروپایی هیوادونو كی د فوټبال دجام دپاره دجكوسلوا كیا په كیون د مر كزی اروپا اودبالقان



تورنمنت خزانې ورزشكاران پوهنتون كابل آغاز كړيد



په ۱۹۷۵ كال كی داتلتيكي لوبو دعوادی تمريناتو يوه څڼه

موقع ور كړه شى چه دمر كړی اروپا بيلو بيلو هیوادونو ته سفر وكړی او په مقدماتي ډول دخپلو نورو اروپایی ملگرو سره په يولې دوستا نه مسابقو لاس پوزی كاندی . لكه چه دمسكو، څخه وروستيو رارسيد لي راپورونو ښودلي ده، ددی امکان شته دی چه المبيك راتلونكي بين المللی لو بی په مسكو كی وشى .

په جاپان، مكسيكو، او ميو نسج كښی دوروسيو ورزشی لو بوڅخه داخبره هم ثابته شوه چه دنړی دبیلو بیلو هیوادو او په تیره المبيك د بين المللی فدراسيون دغوړ هیوادونو ترمنځ پر ډول كلتوری او فرهنگي تړونونه او تبادلوی تماسو ته به درارو محلي او بين المللی ساحوكی دیر ارزښت اواهمیت لری.

دحوزی دبیلو بیلو هیوادونو ترمنځ هلی ځلی روانی دی اودادی پدی وروستيو وختونو کی دجكوسلواكيا دورزشی لوبو د فدراسيون له خوا (چه په عين حال كی ددغه هیواد دځوانانو ، د ورزشی چارو دتنظيم اوانسجام وظیفه هم په غاړه لری) تجويز نیول شوی دی چه د ۱۹۷۵ كال تر با په بوزی دراتلونكو اتلتيكي لو بو دپسا ره دورزشكارانو دوه ټیمو نه چه دشلو او پنځه دیرشو كلونو به شاو خوا کی عمر ولری ترروژنی لاندی ونیسی ددغه كار څخه مرام او هدف دادی چه له پوی خواخوانو ورزشكارا نو ته دموال وایین المللی شهرت د گټلو زمینه برابره شی او له بلی خوا د ورزشی لوبو او بدنی روزنسی د

بیرق دوی زینه بادنجانی قراو داشت) . این سه نفر از برابر تماشاچیان گذشتند وبه تعقيب آن يكدسته دختران كه شامل ده ورزشكار بود، اؤمقابل تماشاچيان گذشتند ، سپس بالترتيب ورزشكاران پوهنځي ادبيات وعلومى بشرى بايرق زرد، پوهنځي اقتصاد بايرق ارغوانى ، پوهنځي انجنيرى با بيرق نارنجى، انستيتوت پولی تخنيك بايرق آبی پوهنځي فارمسی بايرق زرد، پوهنځي حقوق بايرق آبی تيره، پوهنځي سياسى با بيرق بادنجانى ، پوهنځي شریعت بايرق آبی ، پوهنځي طب بايرق ليمویی، پوهنځي زراعت بايرق سبز وپوهنځي وترنری با بيرق كلايى مراسم رسم گذشت وانجام دادند.

مراسم رسم گذشت با كسف زدنهای تماشاچيان بدرقه گردیده واحساسات تماشاچيان زياتر احساس می گردید .

بعدا رئيس پوهنتون ضمن بيانيه پيرامون ورزش سخترانی كرده واژ اقدامات كه ازطرف رياست پوهنتون برای انكشاف ييشترسيودت درپوهنتون بعمل آمده است يادآوری كرده . وانزشكيل كميته ورزشی كه درآن روسا و استادان پوهنځي هاشموليت داوند، تذكار داد .

سپس رئيس پوهنتون بانواختن سرود ملی وپرافراشتن بيرقهای ملی وپوهنتون تورنمنت خزانى ورزشكاران پوهنتون راافتتاح كرده .

این مراسم تا ساعت پنج عصر دوام نمود وبه تعقيب آن مسابقه دوستانه باسكتبال بين نيم های منتخب پوهنتون ومنخبه پوهنځي انجنيرى صورت گرفت كه مسابقه به نفع انجنيرى بايان يافت .

کلب آریانا

بوکسر ها بعوض غرور و اوضاع و برده باری راسر مشق کار خود سازند.
سازمان و وسائل عصری تا هنوز در دسترس بوکسر های ما قرار
نگرفته .

صحبتي داريم بښاغلي غياث الدين فخری
آمرکلب آريانا پيرامون ورزش بوکس در
کشور .

ښاغلي فخری که خود د از ورزشکاران
سابقه دار کشور است کنون درکلب آريانا
که خود از جمله کلب های دارای عمر نسبتاً درازی
ميباشد وظيفه رهنمائي ورزشکاران را بعهده
دارد .

ښاغلي فخری در مورد کلب آريانا چنين
گفت :

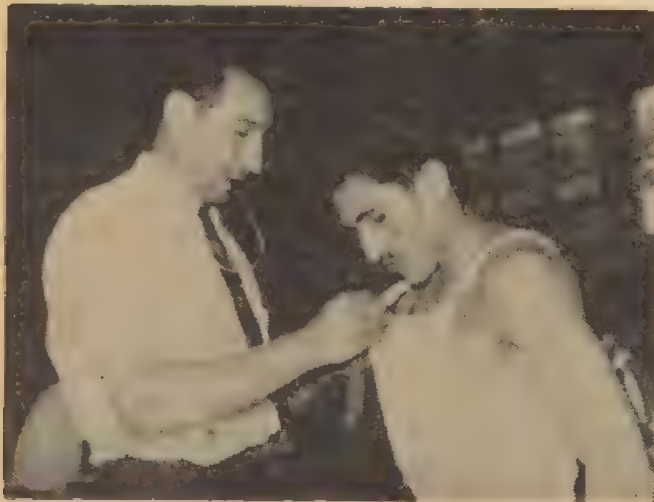
در سال ۱۳۴۵ کلب آريانا از طرف رئيس
المپيك وقت افتتاح و به عضويت دايمي المپيك
پذيرفته شد که تا کنون در چاليکه از طرف
رياست المپيك برای کلب مدارک شده به نمرين
خود دوام داده است . اعضای فعلی این کلب
بيشتر از ۴۰ نفر ميباشند . از ابتدا تا کنون
بيشتر از چار صد نفر بوکسر در اين
کلب تربيه شده و حالا اکثراً خود استاد هستند
که هرگاه به دقت ملتفت شويم تمام ايسن
کلب ها از کلب آريانا منشاء گرفته اند زیرا
معداد کلب معارف کلب بوکس آريانا يگانه
کلب قلمداد شده ميتواند.

اعضای کلب آريانا مسابقات زیادی انجام
داده اند که از جمله در مسابقات که در پولی
تخنیک و اديتوريم پوهنتون که از طريق
کميته پالندون بين کلب های آريانا و پوليتخنیک
واخري وغيره صورت گرفته بود کلب آريانا
اشتراک نموده بود که نتايج آن ۹۰ فيصد به

مسابقات اخير را ښاغلي فخری چنين
بررسی کرده و اظهار داشت : طوریکه از جريان
مسابقات اخير از نزدیک تمام تماشاچيان ديدن
کردند چنين نتيجه گرفتيم که هرگاه هيئت
مسابقات هميشه دایر شود بوکسر ها خوب
تشويق شده و چهره های خوب سيورتي ظاهر
ميشوند خصوصاً ښاغلي غلام جيلاني استاد
بر کلب ها آنکه بعد از مدت چار سال دوری از



دبیری پیروزی استاد بوکس کلب آریانا با بلند کردن دستش اعلان مینماید.



ښاغلي غلام جيلاني مدال موفقيت را بعد از انجام مسابقه نصيب گرديد.

سار. همچنان از چهره های جدید که انرژی
کافی داشته و آینده درخشانی نصیب خواهد
شد قراریکه مشاهده گردید از جمله تمام
مسابقه دهندگان چهره سیورتي که خیلی خوب
درخشید و تماشاچيان همه شامده مسابقه اش
بودند عبارت از ښاغلي شهاب الدين متعلسم
صنف دهم لېسه حبيبيه که هنوز خیلی جوان
و در سن هژده سال دایم از بوکسهای
سابقه دار ښاغلي عزیز عزیزی روبرو شده
و برید گردیده دیده میشد که ښاغلي موصوف
چطور حریفش در داخل رینگ مشت های
بری آسا حواله و با حمله عالی و ضربات پیهم
باتخنیک و تکنیک دوست بوکس بطرف مقابل
غلبه آورده بود. فکر میکنم که هرگاه ايسن
جوان تشويق شود در آینده يگانه بوکسر یا
قدرت و توانایی کشور خواهد بود .

بنکه در جريان مسابقات اخير رياست
المپيك از روش اسامي بين المللی تا جای
استفاده نموده بودند کاری بس خوبی است
و شروع این مسابقات تقریباً پیش می رفت
اما متأسفانه که دبیری های دور رینگ (جدج)
های افغانی مایه سیستم جدید آشنایی کامل
و تنها يك نفر متخصص هند وستانی
و دیگر ښاغلي موصوف خیلی خوب
قضاوت میکرد و از طرفی چون به یکی از بوکسر



همه روزه در کلب آریانا جوانان به تمرینات رکس می بردارند.

اساسات آموزش لغت

آيا اطفال كلمات مادر را می آموزند و يا اين موهبت فطری است؟

شاید بزرگترین قدرت و توانایی که انسان در اختیار دارد، توانایی و دست رسی به آموختن لغت و زبان مادر باشد، آموزشی که در خلال سال های اول زندگی دست میدهد.

وقتی انسان حوادث و پیش آمد های مادی و محسوس را، بر موز و افاده های لفظی و لغوی ترجمه میکند، موقعی می یابد بسا از امور و مسایل رادر ذهن و فکرش بچرخاند و سلوک و روش هایی را که او را در انتقال بسوی جهان ناهرب، کمک میکند، بخاطرش جابدهد.

دانشمندان علم النفس و لغت از دیر باز، به آموزش این موهبت تلاش و مساعی بفرچ داده اند، ولی این تلاش ایشان بی ثمر نماند و بالاخره با علم جدیدی آشنا شدند که نامش را سایکولوژی لغوی، گذاشتند و اکنون ماکه در صدد بحث از این موضوع هستیم، بایستی قبل از کنجکاری و تحقیق درباره و پیش از بحث پیرامون کیفیت و چگونگی آموزش لغت، این سوالات را مطرح نماییم: لغت از چه بوجود می آید؟ و چگونه تشکل میکند و موجود میشود؟ از نگاه ظاهر، لغات انسانی در حدود و نحوه های گوناگونی جلب نظر میکند، ولی این نظر تا نظری که فرد سایکولوژیست لغوی، تفاوت مینماید بدین معنی که او بدون اندیشه و تردید میداند که در میان این لغات برخی از صفات و خصایص عامه تقسیم گردیده است، بنابراین بحثی که حسب آتی دنبال میشود، هر چند مستند به آموزش جاری در لغت و زبان انگلیسی است، ولی بدلیل آنکه مبادی عمومی بر همه السنه و لغات، قابل تطبیق میباشد، لذا بران می پردازیم:

مستوای تحلیل لغوی:

از میان خصوصیت های عامه ای که در همه السنه و لغات انسانی، شایع است، وجود بنای اساسی لغوی، و وجود يك منظومه بنایی است که متدرجا از واحدهای صوتی بسط، به وحدت بچیة فکری، میرسد و انسانها در زمینه فهم و درک کلام بیک سلسله دلالت ها و اشارات، در مستوای هاوسویه های از هم متفاوت، اعتماد و اتکا مینمایند و از بسطی این دلالت ها باین

تنظیم لغوی، پی می برند که اکنون این موضوع رادر مستوای فونولوژی، نحوی و دلالتی، مورد بحث قرار میدهم:

فونولوژی (علم وحدت صوتی):

در فونولوژی، وحدات اساسی صوتی که مجرای کلام را تشکیل میدهد، مورد اهتمام بیشتر قرار داده میشود، زیرا (فونیمه) یعنی وحدت صوتی اساسی یکی از لغات، نوعی از اصواتی است که متکلمین يك لغت، بخاطر آنکه در آن برخی از صفات میزه نسبت بسایر لغات موجود است، آنرا بر تری و امتیاز میدهند و در حقیقت، این صفات میزه، يك لغت را از دیگر لغت، جدا و مجزا میسازد.

چنانچه صوت، در حرف (س) غیر صوتی است در حرف (ث) و حرف (ص) و در عین زمان، این موضوع با ثبات رسیده که انسان نمیتواند بدون از فرق میان وحدات صوتی، به فهم و درک لغت کلام، موفق گردد و در حقیقت فهم لغت مشروط است به برقراری تمیز و جدایی میان وحدات صوتی، و کودکان و اطفال نیز در پیشرفت خویش بسوی لغوی تدریجی مطابق به همین قاعده و فورمول، گامهای تدریجی به پیش برمیدارند که تجارب نو و رشد ایشان این حقیقت را روشن ساخته است.

مستوای نحوی و د لا لتي:

در مستوای نحوی، در میان تشکيل کلمه و حرکات و اعراب آن، تفریق بعمل می آید و این از آن جدا ساخته میشود، در لغت انگلیسی وحدات صوتی با هم ترکیب می یابد و وحدات کلامی (مورفیم) بیک صد هزار بالغ میگردد، وحدت کلامی که عبارت از خورد ترین وحدت کلام معنی دار است، گاهی يك کلمه را تشکیل میدهد و گاهی نمیتواند کلمه را بسازد، چنانچه می بینیم کلمه (حب) یعنی محبت، يك وحدت کلامی است، اما کلمه (جبی) یعنی محبت من، دو وحدت کلامی را تشکیل میدهد، به غورری که از کلمه (حب) و حرف (ی) نسبتی، بوجود می آید.

کلمه عبارت از يك تنظیم اساسی است که از حروف (بصری) و یا اصوات (سمعی) بوجود

میتوان درک نمود.

همچنان درک معنی کلمه، وابسته به سیاق و رانندگی آن، و هم وابسته به لجه و طرز ادایی میباشد که در الفاظ صوت می گیرد.

برای مثال، برخی از کلمات معانی متعددی را افاده میکند و هرگاه در استعمال اینگونه کلمات سیاق تلفظ و لجه گفتار و ادا، بخوبی مراعات نگردد، مخاطب نمیتواند معنی خاصی را که متکلم از میان مدلولات متعدد کلمه، در نظر دارد، درک کند و هکذا جمله (صبح شما خوش) گاه گاهی بالجه خاصش، در برابر وظیفه داری که ناوقت سرکارش حاضر شود، معنی توبیخ و سرزنش را میرساند.

واقعیت سایکولوژی تحلیل لغوی:

آیا این وحدات و مستویات و قواعد، حامل واقعیت سایکولوژی، برای متکلم و سامع خواهد بود؟ و آیا خواهد توانست يك واقعیت سایکولوژی را بالفعل، نسبت به گوینده و شنونده بازگو نماید؟

علمای سایکولوژی لغت، برای جوابی باین سوال، به تغییر دادن يك عنصر لغوی واحد، دست زدند و بعد، نتیجه و اثر آن را بروی تجربه، تحت ملاحظه و دقت قرار دادند.

فونولوژی (علم اصوات کلامی):

آنها بیکه در مستوای فونولوژی، به بحث و تحقیق، دست زدند، موفق شدند تا خصوصیت های مادی صوتی رادر داخل حدودی معین، قید کنند و درک و فهم آنرا نیز ممکن و میسر سازند، و هم دریافتند که برخی از اشکال جسدی که با هم تشابه کامل دارند، همانند وحدات صوتی از هم متفاوت، درک میشود، چنانچه این موضوع در نسبت Da و Ga بخوبی صدق میکند، و حالیکه اینجا وحدات دیگری نیز وجود دارد که بتمام معنی از هم متفاوت قرار دارند، چنانچه در نسبت بس، و Du این واقعیت، بمشاهده میرسد.

حقیقت مسلم عبارت از عدم وجود تشکل جسدی واحدی است که با دراک هر وحدت صوتی، موازی و همگام پیش میرود که این وحدت صوتی را برای مثال در حرف (دی) می یابیم، این دانشمندان آنچه را که مایه حیرت و تعجب میداند موضوع کیفیت تشخیص دادن شنونده است وحدت صوتی واحد را از مجرای کلام.

علم وحدت کلامی Morphewics در لغت انگلیسی، وحدت کلامی در جمع نمودن باشکال سه گانه میباشد و این نیز بحسب وحدت صوتی اخیر اسم، صورت می گیرد بطوریکه حرف (اس) در پهلوی يك کلمه مثل



Trick و همچنان حرف (زید) (2)
با کلمه ای مثل Brid و نیز حرف
zi باینکه از کلمه هائز قبیل کلمه
افزوده میشود .

و در عین حال، میتوان قواعد د قیچی برای
استعمال هر صیفه در حالات معینه، تعیین نمود
ولکن باید پرسید که آیا آنهاییکه بزبان و لغت
انگلیسی حرف میزنند، این قواعد را شناخته
اند؟ و یا می شناسند ؟

به اساس تجاربی که (بورگو) در سال
۱۹۵۸ بر یکصد اطفال و حتی آنهاییکه تازه
شامل صفوف ابتدایی مکتب بودند، انجام داده،
این مطلب واضح گردید که اطفال و مخصوصا
شاگردان صنف اول ابتدایی، به تفریق حالات
معینه صیفه ، توانایی دارند .

و این نکته نیز درخور توجه و یاد آوری است

که «بورگو» اسمای فاقد معنی را در تجربه خود
مورد استعمال قرار داده بود و هرگاه کلمات
Trick و Bina و
را استعمال میکرد، در آن صورت، سوال بدینگونه
 مطرح میگردد که : آیا اطفال قواعد را میفهمند
و یا آنرا با اساس سمع و شنیدن، تطبیق مینمایند؟
و علاوه بر آنچه بنام (شناخت قاعده کلامی)
یاد میشود عبارت از داشتن قدرت توانایی .
در استعمال آن قاعده به شکل صحیح آن نیست
و بدین طریق، تجربه دلالت واضح دارد بر اینکه
اطفال، این قاعده را می شناسند، زیرا ایشان
این قاعده را در مواضع و مواقف های جدیدی،
تطبیق نموده اند .

تقسیم آموزش لغات :

بخش درصحنه ۲۸

صفحه ۱۱

حسادت

دیگر حسادت بعین یک عقده روانی چایی برای خودباقی نگذاشته است . علمای روانشناسی درین مورد چنین ابرازنظر میکنند: امروز دردنیای غرب آزادی های اجتماعی اینته احساسات مردم آسمان را مکنر ساخته و در معاشرت بین زن و مرد بی بند و باری هایی را رونما گردانیده است . چون احساس حسادت در گذشته از جمله عکس العمل های ساده و خوش آیند و بیفشودنی بشمار میرفت امروز قدیمی شده و در شرف از بین رفتن است .

وزیمیتوم عکس العمل افکار خود انسان بوده سرچشمه آن در «من» خود انسان نهفته است و نمایانگر توقعات شخص حسود از دیگران میباشد .

چنانچه احساس یکدرد جسمی زاده مرضی یک عضو بدن است حسادت هم زاده یک پرابلم و عقده روانی میباشد برای توضیح بیشتر این مفکوره سرگذشت یکی از مصاحبه کنندگان را بطور مثال می آوریم :

یک خانم ۲۳ ساله بنام لیندا بر شوهر خود خیلی حسود بود. شوهر لیندا وکیل دعوی بوده و در دفترش چندین سگرتی کار می کرد که یکی از آنها کاتی نام داشت و عروسی نکرده بود .

چون کاتی در امور دفتری خیلی استعداد داشت شوهر لیندا گاه گاهی از او یاد می کرد و تعریفش را می نمود تا بالاخره مفکوره حسادت در لیندا ایجاد شده و باعث مشکلات روانی وی گردید .

بالاخره در یک دعوت لیندا و کاتی باهم مواجه شدند . و معلوم میشود که شوهر لیندا اصلا به زنانی مثل کاتی و امثالش علاقه مند بوده نمی تواند. لیندایی طرفانه بالای موضوع فکر میکند و نقص را در وجود خود جستجو مینماید .

چون استعداد و ذکاوت کاتی از طرف شوهر لیندا دوباره تایید میشود شوهر لیندا تعجب میکند که خانمش تمایلات پاک وی را غلط بقیه در صفحه ۵۹

و پسمانی روحی شخص شانرا نشان میدهد .

یکمده مصاحبه کنندگان حسادت را تایید نموده از موجودیت و لزومش پشتیبانی کرده ضرورتش را برای اجتماع مفید میخوانند و میگویند که حسادت زاده تمایلات انسانی و دوستی و علاقه نیست.

علما نظریه طرفداران حسادت را تایید کرده و میگویند : اگر همچو احساسات از بین برود موثریت بیشتر خواهد داشت . زیرا حسادت سلیم جزو تمایلات انسانی بوده و فقدان آن خالیگاه روانی بوجود می آورد .

طی مصاحبه ای که بایک معلم جوان بعمل آمد. موصوف حسادت را چنین توضیح نمود که موجودیت حسادت دوستی و تمایلات را تثبیت و تایید میکند و بین انسانها فضای صمیمی را ایجاد می نماید . البته عکس العمل های شدیدیکه باعث از بین رفتن دوستی ها شود جائز نیست . احساسات باید طوری رهنمای

گردد که باعث ایجاد بدبینی ها نشود . دانشمندان روحیات این نظر را تایید میکنند و به اشخاصیکه حسادت را عتیقه و قدیمی میدانند توصیه میکنند که روان آنها سالم نیست زیرا حسادت از تمایلات و دوستی عمیق بین انسانها سرچشمه میگردد اگر این احساس در انسانها موجود نباشد قابل تشویش است . بعضی از علما میگویند که حسادت وقتی بروز میکند که عقده پیدا شود در آن صورت انسانها مجبورند که عکس العمل های خود را با تعمق تحلیل و ارزیابی نمایند لهذا باید موضوع حسادت بیطرفانه و بدون قضاوت قبلی مورد مطالعه قرار گیرد و کوشش شود تا منبع و منشأ حسادت تثبیت گردد. و جوانب منفی و مثبت آن ارزیابی شود .

یکی از علمای روانشناسی میگوید که احساس حسادت بطور عموم زاده تخیلات انسان است





منظره از کشتن فیل بغاطر بدست آوردن پول

1947-1948

نفسه شماره گذشته

ترجمه: رهجو

درد زیر آبهای آرام

در کینیا توفان دگرگونی هادر خروش است

طی دو هفته در بهار گذشته دو حادثه ظاهراً بهم نامربوط در کینیا وقوع پیوست. بتاريخ ۲۵- اپریل روزنامه های گاردین و فاینشل تایمز نوشتند که کمپنی انچادارابی خود را در نایروبی بفروشی رساند. بناریخ ۵ می در نایروبی جلسه پرتشویشی از مقامات رسمی که امور اداره پارک های ملی که شهرت بین المللی دارد، تشکیل شد. این کمپنی در بهار گذشته دو حادثه ظاهراً بهم نامربوط در کینیا وقوع پیوست. بتاريخ ۲۵- اپریل روزنامه های گاردین و فاینشل تایمز نوشتند که کمپنی انچادارابی خود را در نایروبی بفروشی رساند. بناریخ ۵ می در نایروبی جلسه پرتشویشی از مقامات رسمی که امور اداره پارک های ملی که شهرت بین المللی دارد، تشکیل شد. این کمپنی در



مامانگینه زن چهارم کینیا که به تروت بیکرانی دست دارد

شماره ۳۱

به این ترتیب این خانواده برغول تجارت کینیا دست یافتند.

جلسه مقامات پارک ملی در برابر یک پول پرداخت نشده قرار گرفتند. پارک های کینیا بیش از ۴۰ تا ۵ هزار فیل دارد. هنگامیکه فیل هایمیرند مقامات پارک های ملی عاج آنرا فروخته و این یک منبع عظیم درآمد را برای اداره پارک های سازد.

مشکل ناشی از آن بوده که ماماگینه کیشاتا، زن کینیا تا مبلغ ۱۱۰ هزار پوند عاج خریده و پول آنرا نپرداخته بود.

کینیا چهار منبع درآمد دارد. که عبارت از زمین، سیاحت، تجارت و فروش حیوانات وحشی است.

در هر کدام این رشته عواید، عضوی از خانواده کیشاتا با استفاده از نفوذ دولتی سلطه قدرتمندی داشته و بزرگترین سندریکای سوداگری افریقای شرقی وابسته دارند.

بتاریخ ۱۹ مارچ ۱۹۷۴ کیشاتا سه ۱۳۳۱ اگر زمین واد نایروبی خرید.

۴ ماه بعدتر ۳۶۰۴۷ اگر دیگر در ایالت کیامبو واقع شمال نایروبی به آن اضافه شد.

همچنان اینان در تجارت سنگ های قیمتی و گرانها نفوذ زیاد دارند. هنگامیکه جان ساوول و دیگر زمین شناسان امریکایی مدین بزرگ یافت را در کینیا کشف کردند. نگینه به آن علاقه مند شد و می خواست ۵۱ فیصد در آن سهم داشته باشند ساوول این پیشنهاد واد کرد وادرا در ظرف ۲۴ ساعت از خاک کینیا بیرون کشیدند.

کیشاتا ۴ بار ازدواج کرد. بار اول دختری از قبیله اش را بنام گراواهو بزنی گرفت. این زن برایش دو طفل بنام های میوگانی و مارگرتا که هر دو اکنون خیلی ثروتمند اند دنیا آورد.

زن دومش گراس ادنا یک دختر انگلیسی است که در زمان ماکانا پسر این زن بیشتر عمر خود را در انگلستان بسر می برد.

ازدواج سومش هنگام باز گشتش به کینیا روی داد که طی آن دختر یکی از روسای قبایل متفلس را بزنی گرفت.

ازدواج چهارمش که در هنگام پیری صورت گرفت نگینه نام دارد که امروزه آن درجه ثروتی دست یافته که وضع ثبات سیاسی حکومت شومرش را بغاطر انداخته است. این زن در ظرف ده سال به چنان ثروتی دست یافت که باور کردنی نیست.

این زن بر تمام شبکه تجارت و سیاحت کینیا دست دارد. طی امسال بیش از ۲۶ میلیون پوند از راه آمدن سیاحان بدست آورد. این کار بسیاری مواقع زیر پرده نام کمپنی های خارج مستور می گردد.

همچنان قمارخانه های بزرگ بدست این



مارگر کینیا تا دختر کیشاتا تجارت عاج را اداره میکند.

خانواده زیر نام های خارجی می باشد که بزرگترین آن گارنودو پرادیس نام دارد. همچنان صنایع تهیه و تولید فلز بدست این خانواده می باشد.

یگانه موسسه ای که با دقت هر چه بیشتر وضع کینیا را بررسی می کند موسسه بین المللی کار، شعبه ای از موسسه ملل متحد می باشد. در گزارش که این موسسه در سال ۱۹۷۲ به نشر سپرد گفته میشود که خلاء بن گروه نخبه در کینیا و مردم هر روز بیش از پیش زرفتر می گردد. یک روزنامه مربوط به کلیسا در کینیا نوشت که:

(با وجود پیشرفت های چشم گیر، زندگی مردم فقیر در شهر واد و واد شده و گروه کوچکی بر تمام ثروت کینیا چنگ انداخته اند) به این ترتیب نمی توان انتظار ثبات بیشتر را داشت.

بتاریخ ۸ اپریل امسال طیاره جت بوئنگ ۷۰۷ که عاج بیش از ۲۶۰ فیل را با داشت از میدان هوایی نایروبی علی الرغم اینکه صدور عاج بغاوت منع است، پرواز کرد. این عاج مبلغ ۵۰ هزار پوند ارزش داد و

شعر

در یاد دل

دور از تو هر شب تاسحر، گریان چو شمع محفل
تا خود چه با شد حاصلی، از گریه بی حاصل

چون سایه دور از روی تو، افتاده ام در کوه تو
چشم امیدم سوئی تو، وای از امید با ظلم

از بسکه با جان و دلم، ای جان و دل آمیختی
چون پیکت از آغوش گل، بوی تو خیزد از گلم

لبریز اشکم جام کو، آن آب آتش فام کو
و آن مایه آرام کو، تا چاره سازد مشکلم

در کار عشقم یار دل، آگاهم از اسرار دل
غافل نیم از کار دل، و زکارد نیا غافل

در عشق و مستی داده ام، بود و نبود خویشتم
ای ساقی مستان بگو، دیوانه ام یا عاقل

چون اشک میل زد دلم از موج گیسوی، رهی
با آنکه در طوفان غم، دریا دلم دریا دلم

از نهایت تاریکی

ای با امید آمدنت سر سبز

باغ نگاه زرد پرستو ها

از چاه

از نهایت تاریکی

بیرون ای

- با گونه ای فراخور خورشید صبحگاه -

درد سیاه چشم رسولان را

- در لحظه های تلخ،

در انتظار جاری -

با سمره ای به روشنی (نیل)

میل سینه نقطه پایان گش

ناصر امیری

ناکام

از خرم کل عطر ترا وام گرفتم
دیوانه و توفان زده ای ساحل امید
چون موج، در آغوش تو آدم گرفتم
سر گشته تراز باد صبا بودم و چندی
در سایه عشق تو سر انجم گرفتم
خوشبوی ترا ز یاس و گل یاسم تا
پروانه صفت از لب تو کام گرفتم
بایاد تو از دست غمت جام گرفتم
ای وحشی از دام گریزان به چه افسون
من راه تویی دانه و بی دام گرفتم
داد دلی از گردش ایام گرفتم
با آنهم آزادگی و سر کشی آخر

از (بدر) گذشت و سرت ایدوست سلامت

من دامن از توبه ناکام گرفتم

از: ترویج

ترغونی ادب

دعشق اور

سولی دوه سترگی می ستایه کور خلور اوس
خکه سر تندی وهم گدیم په شور اوس
وپی تری مدام ستا په درگی پروت یم
یو وار نه شوم یاره ستایه مینه موپاوس
همیشه داستا په لوری منتظر یم
که ته راشی تور اودبل په ویغو خپو اوس
ستاله لوری ډیر پرظلمونه په ماخوادی
ودی سومه بی گناه د عشق په اور اوس
که په کم گفتار د زپه را خینی بد وی
په ویلیو توب نه وایسم نور اوس
واپه عمومی تباه شه ستا په غم کی
خکه زاپم په نارو گدیم په شور اوس
زه احمد ستا په ماتم کی اوس حتمه
سینه سوی تشنه لب گدیم په شور اوس
احمد خبران

دیده

مینه خه د ه مینه اور دی
د مین په زړه کی شود دی
مینه ژوند بختی انسان ته
پورته بیا یی یی آسمان ته
مینه خومره ښه مفهوم دی
چی خویشی بختی جهان ته
مین هر چا سره ورو دی
د مین په زړه کی شود دی
مین ښه دی چی صادق وی
محبو با لره واسق وی
که دانه وی خوشی زور دی
د مین په زړه کی شود دی
چی مین غولک په وطن وی
ورته گران له خان مسکن وی
سر و مال ختی تیر و ی
نور خه نه دی پس عاشق وی
نور خه نه وینی په ستر گو

سپیده عشق

آسمان همچو صله دل من
روشن از جلوه های متابست
امشب از خواب خوش گریزانم
که خیال تو خوشتر از خوابست

خیره بر سایه های وحشی ید
میغزم در سکوت بستر خویش
باز دنبال نغمه ای دلخواه
مینم سر بروی دفتر خویش

تن صدها ترانه میرصد
در بلور ظریف آوایم
لذتی ناشناس و رویا رنگ
میدود همچو خون بر گهایم

آه گوئی زخمه دل من
روح شگردد به بند کرده
یانسیمی دودین ره متروک
دامن از عطر یاس ترکده

بر لبم شعله های پوسه تو
میشکوفد چو لاله گرم نیاز
در خیالم ستاره پر نور
میدرخشد میان هاله راز

ناشناس درون سینه من
پنجه بر چنگ وود میساید
همره نغمه های موزونش
گوئیا بوی عود میاید

آه ، باور نمیکم که مرا
باتو پیوستی چنین باشد
تکه آئینو چشم شود افکن
سوی من گرم و دلنشین باشد

بیگمان ز آن جهان رویایی
زهره بر من لکنده دیده عشق
مینویسم بروی دفتر خویش
«جاودان باشی ، ای سپیده عشق»

دایشیا افتخار

ای زموږ ښکلیه وطنه !
ای دلوۍ افغان مسکنه !
ته خانگو دمیر نویی !
ته تا بویی دژمرویی !
روژ نغای دتوریا لویی !
دمیرویس ، احمد مدفته
ای زموږ ښکلیه وطنه !

هڅو بونه دی پاللی
تاریخونه دی جوړه گری

غلیجان دی خیل دلی
ای دلوۍ عظمت خښتنه !
ای زموږ ښکلیه وطنه !
تابه ستایو ، تابه پالو زموږ خانه
افتخار دایشیایی زموږ گران افغانستانه
تر خیل مال و سر به تیر شونه له تابه
په سر و وینو په دی ساتو زموږ ته !
ای زموږ ښکلیه وطنه !
ای دلوۍ افغان مسکنه !

(شعین)

رسوا تراز من

ای در طریق عاشقی شیدا تراز من
شعر لطیف سا دهات زیبا تر از من
در عشق شورا نکیز، من رسواۍ شهرم
اماتویی ای تازنین رسوا تر از من
چشم هو مبار تو گوید رازمستی
لعل لب جانپرو رت گو یا تر از من
خواندم بشوق وصل شعر د ل نوازت
گفتی که تنها یی تو و تنها تر از من
گر را ست میگو یی قدم بر چشم مانه
بگذار یارا یله ای با لا تر از من
آغو ش بگشا لعل شیر یمن بر لبم نه
در عشق اگر با شی تویی یو و ا تر از من
در بستری پنهان شویم از چشم اغیار
لکن تو گردی محرومانا جدا تر از من

دويمه برخه

دالف، الف ژباړه

خوچه خس ټول کرو

مسیحی خور ماری ترزدخپلو هغو
خاطرو په ترڅ کې چې ۱۹۶۷ کال
دجون دمیاشتی په نهمه پوری اړه
لري، بیا لیکي: «موږ جنازی په یوه
کراچي کې هدیري نه لیردو او کله
چې هدیری درشل ته رسېږو نو د
لاریو یو کاروان مو مخې ته راځي چې
چېموشی دایان او لویې اشکول او
بور اسرائیلی مشران لکي ناست
دی

زه د هغو جنازو له مخه خادر
ری کوم ځه نه کراچي کې نړۍ دی
اوه شخړ او ماشومانو پورې اړه لري
نه همدې شېبه کې یو اسرائیلی
سپاهی چې ماشیندار وړ سره دی په
ماباندې برید کوي او چیغه کوي: «په
جنازو او مړو باندې خادر بیر ته
رځوږوه»

زه بیرته په جنازو باندې خادر
غوږم. ددی دپاره نه چې دمسکر امر
می په ځای کړی وی، بلکه دجنا ژود
دژناوی او احترام دپاره. اوددغه غږ،
خبره او دوینا طرز ۱۹۵۰ کلو نو
ته بیا ورکړای.

ماری ترڅ به خپلو هغو خاطرو کې
نږد ۱۹۶۷ کال دجون په ۱۵ پوری

اړه لري لیکي! «موږ ته څیر مه
اسرا بیلې سپایان لکه څنگه چې
څرگنده ده، دشاو خوا کلیو دیزه
گرا نو دویر ولسو او تر ډو لودپاره
هوایی ډزی کوي. موږ خبریو ځه نه
سل گونو کورنی له اور شیلیم څخه
بهر ته شړلي شويدي. آیا باید موږ
دخپلو عینی کتنو رپوټ اسرا بیلې
مقاماتو ته ولیرو؟ ښایي چې موږ په
رسمي او متعارفه توگه عمل وکړو
اولومړی مو رپوټ اسرا بیلې نو ته
ورکړ. دمسیحی پلار «ټول اود
اسرا بیلو دلوړی درستیښت تر منځه
دیوی کتنې زمینه برا پره شويده.

رابین وایي. هغه څه ځه نه
رښتیا سره اهمیت لري، په جگړه
کې بری دی». لکه څنگه چې څر-
گنده ده، هغه په جگړه کې په بری
باندې باوري و. خو سوله یی بایلو
ده. زما پام شو چې هغه له هغو پېښو
څخه چې چار چاپېره پېښېږي بیخي
خبردی خو دا انتظار یی نه درلوده
هوږدی په ټولو خبرو باندې پوه
شو.

د ۱۹۶۷ کال دجولای دلوړی
زحی - خاطرو کې لیکي:

د «عقیلیه کلی بشپړ ورا نشوی
دی. موږ وینو چې په منظمه توگه
داسرا بیلېانو له خوا بمباری شوی
دی.

خود دغه کلی دشیپا س زروبنځه
سوه تنو استوگنو څخه یی یواځی
اوه زره تنه بیرته راستانه شول.

پداسی حال کې چې شپا س زرو
بنځه سوه تنو دغه کلی پر ینیو و.
پرون موږ ته ټلفون وشو اوددغه
په ترڅ کې یی موږ ته ویل: «ستا سو
له رپوټ څخه تشکر په عقیلیه کښی
ټول وړانو ونکې عملیات بندشویدی
ورانی او تخریب بند شوی و. خو
هغه خلک چې بیرته را ستانه شول
پرته له کنډوالو څخه یی بل څه ونه
لیدل. داوحشت او وحشیگری ده».

هغه بیا د ۱۹۶۷ کال دجولای د
دویمې ورځې په خاطرو کې وایي:
«وروسته تردی چې ما هغه ماشومان
چې د بمونو په وسیله ټوټې ټوټې
شوی او وژل شوی و. ولیدل، اوس
ماشو مان اوتارینه خپلو کڼو والو
ته هک حیران پاتی دی داوړ شیلیم
زړی او له خاطرو څخه ډکسی ډېری
نردی وروسته ماته هیڅ رنگت او
مهموم نلری.

نه هن دعیسی هدیره اونه دیوال
اونه هغه جو مات ...

زه یواځی نه هغه ډار او وحس
باندی فکر کوم چې په ټولو با ندی
حکم چلوی اود ټولو غو ئی سپیڅ
شویدی

زه دښیا دمانو په مرگ با ندی
فکر کوم بی لدی چې فکر وکړم هغوی
تخوک دی. اوس اوس موږ دلته دهغه
څه شاهد یو چې اسرا بیلې مقامات
نه غواړی موږ یی وویښو یعنی،
دزی عربی کلی چې دهوس په اساس
او پخپل سربې دینا میتو باندی وړان
شویدی. اود اسرا بیلې ټانکو نو تر
ختخیری او څیرو اړابو لاندی په
ارت میدان باندی بدل شویدی.

او پوځی تراکتورونه چې بېرته لری
دغه عربی حاوری دخپلو بغوا سو
ټولو څخه منځس کلو مړه. وړ-
پوری ویسی اووی کړی او په
اسرا بیلې کروندو کې یی گډی کړی
ښاغلی مایکل آدمس په خپلی
مقالی کې چې عنوان یی دی، «په
عربی آواره گانو باندی دژور اوستم
حکومت» او په گاردین کې خپره
شویده لیکي، «ماخلور کاله په آلمان
کودنه یوځی بندۍ ګر ګه تیسر
کړیدی او دسری مسکی سبی می

لید لیدی، خو آلمانانو له ما
سره په دومره وحشت اوزور زیاتی
سره روغې ونکې لکه چې اسرا بیلان
یی دغزی دکمر بند له عربو سره چې
اکثریت یی ماشومان او ښځی دی،
کوی».

باید ددویمې جهانی جگړی نورو
بندیانو ته هم یوه کتنه وکړو. نازی
رژیم دجېسو نیسو مشرا نو
سره لکه، وایزمان، ن، گلدمن، بن-
گوریون گلدا مایر او لویې اشکول
سره، په دومره وحشت او څیروالی
سره روغې ونکې. با لعکس دغو
مشرانو په لندن کی دخپلو هستو-
ګنځایو څخه له نازی مشرا نو سره
په مینه مینه تما سونه برکړا رول.
دغو ځوتنو مشرانو اونورو بیا بیا په
ټینګار سره له ښاغلی چرچیل څخه
غوښتل چې دختیځ په محاذ کی د
دهینلر داپ تیا وې لس زره لاریو
په یو ره کو لوکی دهغه مرستنه
کړی.

صهیو نیزم ټولو هغو لارو ته چې
دنازیو له خوا پکار وړلې کیدلی لاس
واچاوه. دجنایت او ترور ټولو هغو
غیر انسانی شیوو ته چې فا شیزم
داسفادی وې ګرځولی، اونن دکاز
دخونو او کوټو ځای ناپالم نیو لی
دی.

هغه څه چې پدی کو چنی جن ږوه
کې یی رپوټ ورکړی شو پدی یو
شمیر جنایتو نه دی چې صهیونیستی
استعمار یی په فلسطین کې کوی او
دا له خپل فاشیستی واقعیت سره
صهیونیزم دی ژاډ بالنه.

فهر او تروریزم.

اود ځمکو پراختیا غوښتنه.
تاریخ دانسان دژوند له لو مړی
سره تر اوسه پوری دډیرو غمجنو
پېښو څخه کیسی کوی او فلسفین
لدغو غمجنو پېښو څخه یوه پېښه ده
چې موزی اوس دسر په ستر گو
ویو. دا حقیقت لری چې د فلسطین
مساله له هغو ګڼو مسالو څخه یوه
مساله ده چې امیر یالیزم منځ ته
راوړی ده، خو سره لدی به هم دغه
مساله په هغه له فاجعی څخه ډکدریځ
کې چې داستعمار په تاریخ کې یی
موندلی دی، ایکی یواځی او منحصر
نه فرد باتی شی.

د فلسطین مساله نه خپل اصل
کې دخلکو دبی کوری، شړل کیدو او
دهغه داسی او سیدو نکو دلالت-
نه کیدو مساله ده.

اودغه لالهاندی او بی کر ری، د

فلسطین اصلی خلکو ته پخپل کور اوخپل ټاټوبي کی پېښه ده. او له هغوی څخه یی کور، سره له ملیته اخیستل شویدی. دغه طرحه چه د فلسطین خلک دی بایدله خپل ټاټوبي څخه لالمانده او وشړل شی دلومړی ځل دپاره داما لازارو س له خواشوه چه په ۱۸۴۹ کی زېږیدلی او په ۱۸۸۷ کی مړشویدی، صهیو نیستی مشرانو دغه شعار په واقعیت باندی بدل کړ او د خپل نهضت دسرلوحی په څیر یی داستقا دی وې وگرځاوه. اودا شعار دامپریا لیزم له اعما لو سره اور گانیک پیوند لری.

دغه وروستی واقعیت په روښانه توگه په هغه لیک څرگند شو ی دی چه داکتر وایزمن ۱۹۲۱ په جولای کی چرچیل ته لیکلی دی. هغه بندی لیک کی لیکي:

«.... که مادا باور نه لرلای چه په فلسطین کی دانگلستان اوصهیو- نیزم دگټو ترمنځ وحدت او یووالی یو طبیعی اتحاد لری اوس بهمی دغه لیک تاسو ته نه لیکه...»

په هر حال صهیو نیزم دما هیت او طبیعت تحلیل او له امپریا لیزم سره یی اور گانیکۍ اړیکۍ ددغۍ لیکنۍ په چوکاټ کی چه هدف یی دصهیو نیزم داعمالو له څیری څخه دپردی لری کول او په عمل کی دهغه ښودل دی، نشی را تللی.

صهیو نیزم د خپل کار له پیل څخه وروسته ترما دی دنوح توفان پېښ شی» روش په مخکښی نیولی دی.

دصهیو نیستو بریښانده مشرانو څخه یی په خپلو هڅو کی یو هم پدی فکر کی نهو چه راتلو نکي پېښی او وروستی عواقب به څه وی. او پدی توگه صهیو نیستانو ددی دپاره چه خپلی سکی به چلند کی وا چری هغه وخت چه په فلسطین باندی پر غل وکړ داعیره نکره چه یوه دپاندورا قوطی دهغی له ټولو عجایبو سره له ځان سره راوړی. دپاندورا دقوطی څخه هدف دیونانی الهی دبانو رافسانۍ ته اشاره ده چه وایسی مرضونه به یوی قوطی کی له آسمان څخه ځمکی ته راوړل شوی اود قوطی دسر پوښی له پورته کیدو سره به ځمکه باندی خپاره شول) بی کوری، مرگ او مړینه، هغه کلی چه بمونو ورباندی الو ځول شوی، د اصلی هستو گنو بی کوره کول او سړل، کسات او غیغ اخیستو نکي

عملیات او په ډله ایز ډول دخلکو وژل اونشت کول دفلسطین یو ځی خلکو ته دصهیو نیستا نو سوغاونه دی چه له ځانه سره یی راوړی دی. اودا ټول دغچ اخیستلو عملیات دغه مرگ اومړینه، لوړه افقر، کابوس اوتروپمی هغه بد ازمغا نونه اوکر- کجن سوغاونه دی چه له صهیو- نیزم سره دی خاوری ته راوړل شوی دی. اوبدغی مقدسی سیمی کښی به خلکو باندی تحمیل کړی شویدی.

دایو حقیقت دی چه یهو دپانوله نازی قوتونو څخه ډیر ستمو نه لیدلی، خو داخبره او دغه واقعیت به هیڅو جه اسرائیلیا نو نه دا حق اوواک نه ورکوی چه دیوه معنوی ملی هیواد دمنځ ته راو ستلو دپاره دویا لس ملیون تنو هغو یهودیانو به خاطر چه په بیلا بیلو هیوادو کی له ډول ډول ملیتونو سره ژوند کوی، یواځی ددری ملیونوتو دپاره دنازی کو ماندو گانو په شان دیوه وطن اصلی هستو گن وشړی. بداسی حال کی چه ددغی مقدسی خاوری اصلی خلکو په سوونو کاله په خپل هیواد کی ژوند کړی دی. دا کټمټ هماغه کار دی چه پنځه ویشت کاله وروسته دفاشیزم تر ماتۍ نن په اسرائیلو کی عملی کیرزی. په یوه توپیر سره. دغه عملیات اوس دنازی

نرویزم دقریبا نیانو په وسیله دهغه ولس په مقابل کی تر سره کیر ی چه ښایی یواځنی ولس وی چه دخپل تاریخ له لومړیو وختو څخه بی تر اوسه پوری نسبت یهو دانو ته ښه اوبخښندوی نظر لرلی دی.

ډیره مسخره او خندنی خبره ده چه اسرا ییل دټولو صهیو نیستانو اود صهیو نیزم دغه یهودی صهیو- نیستی قهر مانانو له خوا دچمو- کراسی ټاټبه خوړلی ده عدالت آزادی او ټول هغه اوچت اصول چه بشریت ورته ددرناوی سر قیپ کړی دی اود رښتینگی دپاره بی وینی تویی کړیدی. او مبارزه یی ورنه کړیده نن به اصطلاح همدغه قهر مانان ددغو عالی اصواو مدعیان دی. کله چه «یهودود ملی خاوری» په خاطر صهیو نیستی تلاشونه، دلو مړی ځل دپاره دبریتا نیاد دپلو ماسی نرپردی شاته دلومړی جهانی جگړی په اوږدو کی پیل شول، صهیو نیستو مشرانو وکولی شول چه هر ځای دا خبره اعلان کړی چه گواکی هغوی داوظیفه لری چه نه یواځی دعرېبو وروسته پاتی سیمو ته تمدن ورولی بلکه خپله ونډه هم دټول بشریت دعمومی برمختگ په برخه کی تر سره کړی !!

یدی برخه کی نشی کیدی د- وایزمن هغه خبری رانقل نکړو چه

هغه په یوه لیک کی بریتا نیانه د- (لیدی کرو) لپاره لیکلی او لیب لی دی. هغه لیکي: «موږ پدی واقعیت باندی خبر یو چه خپله ونډه موږ انسان دبرمختیا په برخه کی تر سره کړیده اوهر کله چه د آزادو خلکو په دود په خپل آزاد هیواد کی ژوند وکړو دغه کارته به په اوچته سویه دوام ورکړه.» (دغه لیک په هغه کتاب کی راغلی دی چه نوم یی دی اسرائیل او منځنی ختیځ چه هاری بالیس لیکلی او په کال ۱۹۵۷ کی دنیو یارک درونالد پرس کمپانی له خواخپور شویدی. دغه لیک دپورتنی کتاب په ۶۰ مخکی قید شویدی.) هیڅوک نشی کولی له هغه نقش څخه منکر شی چه بریښنا نده یهودی پوهانو په بیلابیلو هیوادو کی په خپلو مربو طو زمینو کی تر سره کړیدی. او طبیعی ده چه هیڅو دغه حق او واک له یهود یانو څخه نه سیموی خود تعجب وې داده چه اوس اوس چه صهیو نیستان خپلی هیلې نه رسید لی دی او اسرا نیلیان په «خپل آزاد هیواد» کی ژوند کوی. کومه ونډه یی دانسان دبرمختگ او تمدن په برخه کی سرته رسو لی ده؟ ددی لپاره چه پورتنی پوښتنی ته سم خواب ورکړی شو ښه به داوی

چه نظری بحث

نوریا





جو فرایز تاپ مقاومت را دورابرکلی
از دست داده

محمد علی کلی

بودن دردور یک جنگجوی بزرگ نهایت
سرت بخش است. این امر مثل کار کردن
فقط بایک مسابقه دهتم نیست، این ملعون
خودیک سازمان است.

علی امروز مالک یک عمارت قصر نما در
سیکاگو، یک موسسه تعلیمی در پنسلوانیا،
یک فارم زراعتی هشتاد ایگری در شیکان
و یک مغازه ۳۵۰۰۰۰ دالری در کلیو کینه

دمینی سوغات

روان و بی له دی چه یو. بل دی
دمینی دراز نه خبر شوی به لپولیو
به بی ژول:

دژا به شیو کینی به کله په
ناخابی توگه مسکی غوندی شوه او
دخبل گران «پرتو» نه به یی دغه راز
گیلی کولی.

— ماستا به جدایی کینی دیری
نا دودی وگاللی پوه زیاته موده ددازه
مارانو به لاس کینی بندی پاتی وم
نه می دگر خید لو واک در لوده او نه
دخولو، ما به په خیلو نازکو
لاسونو باندی ورته دودی تیاروله او
دوی ته به می په مخ
کینی کینیو ده چه با اخره
آخر یی په خپله ددی خای نه کوچ
وکر و اوزه یوازی او یوازی سنا به
زړه وړونکی آواز دخوب نه رابورته

می باشد. فارم زراعتی غرض استفاده جوانان
سیاهپوست فقیر بکار خواهند رفت. مغازه
بیک مسجدی که مجهز بیک باغ خبازی، اتاق
نانخوری و یک شیرخوارگاه باشد تبدیل خواهد
شد.

علی میگوید: مفادمن ازدیدن اطفال مکاتب
وازندای متداین بدست خواهد آمد. من
بیش از این بپول ضرورت و احتیاج ندارم.
اما اگر وی کم خرج شود مسابقه مانند مسابقه
مانیلابوی حصول ۱۲ میلیون دالر را تضمین
میکند. در مسابقه بوکسنگ مانیلا فرایزور
دوملیون دالر بدست می آورد.

در مورد علی و فرایزور داستانهای وجود
دارد. هنگامیکه علی لقب قهرمانی راز دست
داد و جو فرایزور تاج قهرمانی را بر سر گذاشت،
فرایزور در عقب پرده مساعی جمیله بخرچ داد
تا علی را دو باره بمبارزه طلبد تا مگر موقف
از دست رفته خود را بگیرد. یکی از انگیزه های
این امر، مساله مالی بود. زیرا علی یگانه
رقیبی بود که میتوانست به فرایزور وعده
حصول پول هنگفت دهد. ولی فرایزور بیش
از حد با علی معامله نیک کرد. طوری که خودش
مگوید:

(من با وی بیعت یک انسان معامله کردم).
ولی علی اکنون فرایزور را بیعت یک گوریل
مسخره میکند.

در سال ۱۹۷۱ علی با جو فرایزور مقابل شد
این مسابقه یک مسابقه بزرگ بود. درین
مسابقه اواده ها و شخصیت های بزرگ
سیوتی با هم بمقابله برخاستند ولی فرایزور
سرانجام در پانزدهمین روند پیروز گردید.
بعد از مسابقه فرایزور برای تدای نکالیف
داخلی داخل بستر گردید و یکسال بعد در
مقابل چارچ فورمن در روند دوم شکست خورد
و زانو درآمد. این باور لقب قهرمانی بوکسنگ
به فورمن تعلق گرفت.

هنگامیکه محمد علی کلی قرار داد بیک

مسابقه را با فورمن در کشور زایر امضاء میکرد
چنانسی موفقیت آن آنقدر زیاد معلوم نمیشد.
ولی جرج برگشت آنچه را که فرایزور نتوانست
باجرات و شهامت و قدرت زیاد انجام دهد علی
آنرا با چال و بدستیاری روحیه عالی صورت
داد.

علی در حالیکه بر تناب های رینگ تکیه زده
بود با صدا ها و آواز های استیز آهیز صحنه
را بر رقیب تنگ ساخته نه تنها انرژی و قدرت
وی را از بین برد بلکه بر روحیه وی لطمه شدید
وارد آورد. فورمن بیچاره دیگر نتوانست غرور
و روحیه از دست رفته خود را ترمیم کند.

علی دیگر قوی شده رفت.
باید گفت که حرکات پاهای علی در دوران
مسابقاتی که انجام میداد در اول آهسته میباشد
ولی بالتدریج سرعت و قدرت میگیرد و بالاخره
دها غش بوی قدرت آن می بخشد تا با ابتکارات
و متانت زیاد نیرو و فعالیت های از دست رفته
را تلافی نماید.

جو فرایزور که سی و یک سال عمر دارد دو
سال از محمد علی کلی خوردتی است. هفته
گذشته هنگامیکه فرایزور به مانیلا اواده تید
بفدرکافی دو چهره اش دشمنی بمقا بل علی
خوانده میشد. وی سر خود واپا قهرنگان داده
با انگشت خود را بر قطعه عکس های اطفال خود
کرده گفت: (به بیند بچ پسر مقبول مراست
(چطور میشود که من یک گوریل باشم. ما
مجبور نیستیم که برای کسب پیروزی ویا
کسب شهرت این نوع توهین بکنیم). ولی
فرایزور گمان میکند که علی با این نوع کلمات
فقط کسب شهرت نمی کند بلکه اصلا هراسی
از لطمه بر حیثیت و کرامت رقیب خود ندارد.
از همین لحاظ فرایزور اظهار میدارد که (من
نمیخواهم او را ناک اوت کنم. میخواهم او را
بگویم و بعدا قدم بیرون کشیم و تماشاایش کنم.
من قلب او را میخواهم).

ولی غالباً قلب علی بدست فرایزور نخواهد

اساسات آموزشی

لغت

حینی که طفل به آموختن لغت مادر شروع
میکند لازم است این چیزها را در اختیار داشته
باشد:

(الف) :- وسیله جسدی برای سخن گفتن
و اظهار کلام.

(ب) :- اداره و کنترل سالم سمعی و شنوایی
که تقذیه و مواد لازم ضبط و تنظیم صوت های
او را در دست گیرد تا او بتواند به شنیدن
صوت های دیگران، موفق آید.

(ج) :- دماغی که وظایف خود را بدرستی
انجام بدهد و حرکات دهن و حلق را ضبط کند
و احساسات و ادروی ذخیره نماید.

(د) :- داشتن قدرت و توانایی تقلید از کلام
و سخن گفتن دیگران، درین حال، الومونه های
از کلام و حرف های اجتماع میگیرد، زیرا طفل

افتاد زیرا علی خود در قلب دیگران جا دارد.
و باین اندیشه فقط نیست که پول بدست آورد
و مسابقات را ببازد. وی مردم را که او را دنبال
میکند و خشم بوی دارند دوست دارد. مادران
اطفال خود را نذر وی میکنند.

و قتی که از علی پرسیده شده که آیا در روزهای
افتادگی و قتی که از حلقه های مسابقات دور بود
مسلمانان را کمک کردند وی در جواب گفت:
(آنها مجبور نبودند که این کار را بکنند.
این وظیفه من بود که خود را در حال تحرک نگه
میداشتم، به هیچکس سرخم نمی کردم و از کسی
چیزی نه ربایم. آنروزها، روز های ابتلا
و آزمایش حوصله و صبر من بود).

مسابقه مانیلا چیلنج مشابهی برای علی
بود. ولی روحیه عالی همیشه با وی همراه است
این اندیشه پیوسته بدنیا ل وی است که وی
یک انسان بزرگ است.

در مانیلا علی گفت: اکنون وقت آنست تا
بایک آزمایش دیگر روبرو شوم. درین اواخر
هر چی بخوبی از پیش میرفته است. خداوند
باید مرا مجبور سازد تا در بهای این همه
شهرت و قدرت چیزی بپردازم کدام نفر شاید
بر من فیر کند. کی میداند؟ شاید مرا اختطاف
کنند و یا بمن گفته شود، یا مسلمانان را در
مخضر عام نکوهش کنم و یا اینکه هدف گلوله
قرار گیرم. و من مجبور خواهم شده بگویم:
درست است بر من فیر کنید. خداوند همیشه
انسان را آزمایش میکند. خداوند اجازه نمیدهد
که شخصی برای هیچ بزرگ و مشهور شود،
اینکه امروز من بزرگترین شخص در تاریخ
می باشم یک حادثه اتفاقی نیست. من یک
رسالت آسمانی دارم.

علی این قهرمان جهانی در جای دیگر گفت:
(درین شک نیست که محبوبیت فعلی من
بمقایسه آنچه که در آیتله میسر می شود دو
حکم هیچ است.)

هنگام مواجه شدن و برخوردش با اجتماع، لغت
اجتماع را می آموزد و کسب مینماید.

عده ای از دانشمندان از قبیل (سکنی) در سال
۱۹۵۷ و (مورو) در سال ۱۹۵۸ عقیده دارند که
لغات عینا مطابق بمبادی ای که طفل توسط آن
انواع دیگر سلوک و رفتار را می آموزد،
آموخته میشود، پس طفل خورد سال قدرت و
توان شناخت لغت را ندارد و لکن به تدریج
بروی مهارت های لغوی، آنرا می آموزد که
تقلید از سخن گفتن دیگران، وسیله خوبی
برای اوشناخته میشود.

اما آنچه بیش از همه، مورد اتفاق دانشمندان
واقع شده، این است که قسمت اعظم و بخش
اساسی توانایی طفل در مورد آموزش لغت مادر
و اجتماع، محصول مواهب فطری و غیر کسی
خاصیت بشری اومیباشد، همچنانکه لاینبرگ
مگوید: (اطفال وقتی وارد مرحله معینسی
میشوند و نموی جسمی ایشان اندک اندک پیش
میرود، پدیدت تکلم و حرف زدن هم متناسب
به آن، در آنها فوت میگیرد.)

ازدوستان

گیاه سوخته

به سیرباغ چه خوانی درین خزان مرا
گیاه سوخته ام ، با چمن چه کار مرا
به بی نصیبی من بین درین چمن که نگردد ؟
نوازشی به تگاهی نه گل ، نه خار مرا
مرا شکایتی از روزگار در دل نیست ،
چون نیست چشم امیدی ز روزگار مرا
بروز تیره خود گریه آیدم که چرا ؟
نه روزگار دهد کام دل ، نه یار مرا
«غمگین» از من آزرده دل چه می خواهی
دمی بحال دل خویشتن گذار مرا

ارسالی : عبدالصیر «غمگین»

چکیده اندیشه ها

همه به فکر آینده بشریت واعوض کنند اما هیچکس درین فکر نیست که خود را عوض کند .
کسیکه میخواهد خوشبختی دیگران را ضایع کند مسلما خوشبختی خودش قیلا نابود شده است .
ناامیدی نخستین گامیست که شخص بسوی گور بر میدارد .
انسان باید به مصایب کوچک هیتلا شود تا قدر مواهب بزرگ داند . (دوسو)
تنها میتوانی غلی را زیر پای خود لگدمال کنی اما محال است که بتوانی عطر آفران را هوا محوه نمایی .
حیات بشر چون شبنم است که از روی گل نیلوفر میگذرد و می افتد . (بودا)
من تحصیل فلسفه ، حقوق ، طب و حتی دینیات کردم . اینک هنوز هم خوشبختی را کاملاً واقفتر از پیش نیافته ام .
بیم و امید جهانی ناپذیر اند امید بدون بیم وجود نتواند داشت ،
توس همیشه از نادانی سرچشمه میگیرد .
ارسالی : نریمان ، ن و منصور واصل

نیمی گلگون و نیم نیلگون بود . نور
زردگون روی امواج لرزان میدرخشید .
امواج با بقراری سینه به ساحل
می زدند .
نا گهان (او) با اندام کشیده و زیبا
و گیسوی سیا هی که خرمن وار روی
شانه بلورینش آمیخته بود سر از
امواج های لرزان کشیده گفت :
«بیا دستت را بدستم بدی ، بیا
مگذار که سر نوشت ظالمانه مرا از
تو جدا سازد ، بیا» .
از جا حرکت کردم اما (او) دردل
امواج ناپدید شد . فریاد زدم ، صدایم
بفضا پیچید و خود را تنها یافتم . فقط
یکجفت مرغابی سپید دل به امواج
سپرده بودند و سرود عشق می
سرودند .
وامشب که سالها می گذرد از (او)
خبری نداشتیم
یاد گذاشته هار اندیشه عبار
گرفته ام زنده شد و بر قلم راه یافت
دریناه نور لرزان و پریده رنگ شمع
روی کاغذ افتادم و قصه زندگی ام ،
قصه عشق نافر جام را برای تان
چنان که خواندید نوشتم .
«بابان»

نموده بودم و به جام هستیم که قطرات
شراب عشق و مستی آفرینم میداد نگاه
میکردم و او گفت :
«روزی شود که آزادانه اینجا ها
دست هم را گرفته از هوای گوارا ،
لب دریا ، از دیدن امواج دریا کنه
غرش کنان سینه به ساحل می کوبند
احساس مستی کرده و از خوشی
دست و پا زنی ؟
نا گهان صدای آمرشعبه مرا ازدور
دستها بر گشتاند که گفت : «تجیب
ای مکتو به صادر کو» . کلمات دوباره
بجای های خود آمدند . نامه را به
جیبم گذاشتم و در حالیکه در همین
افکار غم آلود دست و پا میزد ،
دنبال مکتوب رفتم .
آرروز حینیکه از کار فارغ شدم
دگه حوصله هیچ چیزی برایم نمانده
بود .
نمیدانم بدون اراده قد میایم
بسوی کشانیده میشد ، آنجا که دریا
بود و از دیدن امواج آن روز ها بدل
خاطره ها داشتم و بالاخره رسیدم .
روی سنگفرشی کنار در یسا
نشستم نامه را از جیبم کشیده چندین
بار خواندم . غروب روز بود آسمان

و خواهرت فرشته را تنها گذاشته
دنبال هوسهای بچگانه ات روی .
یک روز که مصروف کار در شعبه
بودم نامه اش برایم رسید . نامه را
گشودم ، نامه را چندین بار خواندم ،
در جایی نوشته بود و این سر نوشت
است که چه ظالمانه من و ترا که
هنوز تشنه ایم به عشق ، از هم دور
کرد نمیدانم تو کجائی ، چه حال داری
ولی بدان که من چون شمع میسوزم ،
من دیگر چون مرغ در قفس افتاده ام
که پر زدن سودی ندارد .
گرمی اشک رآوری گونه هایم
احساس کردم ، و دیگر کلمات در
مقابل چشمان اشک آلودم می
رقصیدند .
بیاد آنروز ها شدم که امواج بابی
قرا ری سینه بر سا حل می
کو فتنه و سر و د ابدی خود
را روی سینه خا موش ساحل پخش
می کردند ، غروب روز بود ، رنگ زرد
گون روی امواج لرزان می درخشید
و یک جفت مرغابی سپید دل به امواج
داده زمزمه عشق می سرودند . آتشی
بود تگاهی که از چشمان او شعله
میزد ، دستم را حلقه گردن بلورینش

پیوسته به گذشته
سید اکرم صامدی

هنگام غروب

بهار روز های آخرش را می پیمود
غروب بود آسمان منظره زیبایی
داشت نیمی گلگون نیم نیلگون نقطه
های در خشانی در میان این جا مه
گردون میدرخشید .
من سراسیمه و حیران به موجود
گمشده ام می اندیشیدم ، قدم بر
میداشتم نا گهان موثر گل پوشی از
کنارم گذشت . چشمم به موثر افتاد
درست (او) را دیدم در حالیکه غرق
در گل بود ، او هم مرا دید تکان خورد
ولی چون سربابی بود که نا پدید شد .
درست خودش بود خودش ، آنروز
را پایان هستی و زندگی پنداشتم
در حالیکه (او) زندگی نوینی را
آغاز مینمود .
حینیکه به اتاق رفتم میخواستم
شمع حیاتم را با دستاتم خا موش
کنم . ولی عکس پدرم که روی دیوار
بود گویا به زبان آمده گفت :
« نشه که یاد از ما ما درسو سپید

سرزمین بهترین گل گلاب جهان



بالین همه زیبایی ها عیش و نوش، عمارات نوکس و عالی تقریباً ۲۰ کیلومتر از شهر البانای آوری از موضوعات فوق دیده نشده بلکه یک آرامی مطلق حکمفرماست. جاده های خالی و کوچی های قدیمی و فضای آرام آن بیش از ۲ هزار سال تاریخ انچه لوی بلغاریا را بخاطر می آورد. فضای این شهر چون آرواح ساعر بلغاریایی به پافوروو آمیخته است که در هر قدم خاطره آرازانده میزند و ایمن ساعر نامور بلغاریا سمنی از عمر خود را ولف این سر نهود. و امروز مجسمه آن در مرکز بارک این شهر پابرجاست.

پاموری جایست که چندین حوض بزرگ رای نعل بهری در آن ساخته شده است سالانه یکمیدار نمک بلغاریا از همین محل تهیه میگردد. این طریقه بدست آوردن نمک از دو هزار سال این طرف دیپاموری مروج است در نزدیکی این محل جپیل نمکساری واقعست که توسط کانال با بهر و وصل شده است که از آنجا آب داخل حوضهای مرتبه داری رهنمایی و بالترتیب بخیر میشوند سپس نمک ها را جمع و بسته بندی میگردد و توسط تسنه های ترانسپورتی حمل و نقل آن به محل مطلوب صورت می گیرد مجموعاً درین کار ۲۵۰ کارگر مشغول وظیفه اند مدت جمع آوری و بنخیر از ماه جون الی اگست ادامه داشته البته این کار ساده ای نیست که در زیر آفتاب سوزن و بازو نوا در آب مشغول



ولی باوجود تولیدات صنعتی مذکور پاموری



عایدات خود را از توریست ها بدست می آورد

شهر ملون (گپرونو) که در بالای تپه ای قرار گرفته است امروزیکی اوشهر های بزرگ صنعتی، کلتوری و همچنین یکی از مراکز صنعتی صنایع روستایی بلغاریا بوده که صنایع مذکور بصورت صنعتی از قرن ۱۸ میلادی باین طرف در ناحیه مذکور حفظ و رشد نموده است این شهر نه تنها از رهگذر موقعیت آن بالای دریا (اسکیر) و اقوام آسیاواردها بوده بلکه سعادت شهر مذکور بدست مردمان کارکن و زحمتمکش آنجاست. صنایع روستایی درین شهر مقام اول را داشته ۲۶ مرکز مختلف صنایع دستی بصورت اساسی فعالیت دارند بهر روزمان تولیدات ماشینی بشمول صنایع دستی آرتستیکی از اوایل قرن ۱۹ درین شهر پیشرفت زیادی اختیار کرده است اکنون در بسطی صنایع ماشینی شهر مذکور رایجی از بهترین مراکز صنایع روستایی بلغاریا گردانیده اند از اینرو سیاحتی که در بلغاریا وارد میشوند و رودرد (گروفو) را شرط اول مسافرت خود دانسته به علاوه بازدید از آثار تاریخی آنجا پارچه ای چند از انشای دست ساخته اهالی آنجا خریداری و متعین بهترین عطف بوطن خود باز میگردند از خصایص صنایع روستایی شهر گروفو اینست، تصامم مواد که در صنایع دستی آنها بکار برده میشود همه طبیعی میباشند، چنانچه جهت رنگ آمیزی از نباتات خود و روختی آنجا و چوب های معبول استفاده میکنند اخیراً موسسه ای تاسیس گردیده است تا انشای آنها را خریداری و پول هنگفتی برای آنها بپردازد و قسمتی از تولیدات آنها در دکانین محل جابجا بفروش میرسند. توریست ها به علاوه اینکه آثار دستی این ناحیه را چشم درد جستجو و خریداری میکنند آرزو دارند تا حتماً از ورکشاپ های آنها بازدید کنند و ساعت ها را وقف تماشای

که دارای بهترین سفلیژشن امروزی میباشد تنها آثار تاریخی و زیبایی های پلاژ آنجا کفایت نکرده بلکه ورود و میزبان در سنا تویم معروف آنجا ارزش بیشتری برای این شهر داده است و از همین بختست که دولت دست به ساختمان هونلهای عصری و مدرن زده است و امروز در پاموری هونلهای عصری و مدرنی بابترین طرز ساختمانی بناء یافته و هرگونه وسایل راحت و ضروریات مسافرتی در آنجا میبایست در بسطی هونلهای سولوا، که رول مچی را برای کسانی که جهت گذشتاندن ایام رخصتی در پلاژ بلغاریا سپری میکنند ۵۰ متر در بچیره اسود امتداد داده شده است هجوم سیاحتین سال بسال افزوده شده و سرمایه سرنشاری به عایدات ملی این کشور افزایش بعمل آمده است. منازل رهایش خوبی و کمپینگ های رنکارنگ به امتداد ساحل دیده میشود که مشاره عالی را در انتظار جلوه میدهد.

کار آنها کرده از شروع تا انجام مشاهده کنند
واژه عمل آن حظ برده بعضی ها از جریان کار
آنها عکاسی و بعضی نمونه آنرا طور یادگار
اخذ میکنند بیشتر تماشاچیان دودورا دور
دکاگین نجار حلقه بسته خردی کاسه، بشقاب
و غیره اشیای که از چوب ساخته میشود تماشا
میکند سیل تماشاچیان کارگران ورکشاپ ها
را قوت بخشیده منتهای ذوق و سلیقه خود را
بکار میبرند . دکاگین زرگری و ساختن آلات
وزبورات آنجا ممتاز بوده و بهترین نوع دیوان
قدیمی را بکار میبرند که بمجرد تمام شدن



مکروه رقص مخصوص دختران بلغاریا

کارفورا دست بدست از طرف تواریست ها
بامبلغ هنگفتی خریداری میشود .
گذشته ازنسایح روستایی اگر نظری به
چهره شهر ملکوړ انداخته شود آنهم بذات
خود تماشایی است زیرا منازل همه بصورت
عثموی حفظ شده که دارای سقف خشت های
سنگی وبامهارات خاصی بهم چیده شده اند
که ازقرن هابابرجاست درمیدانها وبازوکیای
این شهر چوکی هاومیز از سنگ های بزرگ
ومقبولی ساخته شده ودانها مردم جهت راحت



یکی از دستگاه های مجهز تکنیکی در بلغاریا

بلغاریا مالک ۵۰۰ چشمه آب معدنی بوده که از زمانه های خیلی پیشین معروف اند بسیاری از امپراتوران روم و بیزانین جهت تداوی خویش از آنها استفاده شایانی کرده اند این چشمه ها دارای اهمیت خاص بوده ارزش بلغاریا را از هر گذر توریزم و طبی بلند برده است ولی تنها چشمه ها کفایت نکرده بلکه بنای سناتوریم های عصری، دکتوران لایق، انواع هاساز و چمناسٹیک طبی رادر پهلوی این همه مزایای طبیعی برای مهمانان خارجی تهیه و آماده کرده اند .

قدیمترین کلتور در ساحه بلغاریا تقریباً از صدسال قبل شروع گردیده است که آمیخته با کلتور وسیفلیزیشن هلن ها، رومی، بیزانین کلتور قدیمی سلاوی و بلغاریایی میباشد . همچنین در ساحه بلغاریا خط سلاوی انکشاف و بهر اراج خود رسیده است ریفرم اروپایی و بالاخره شروع و نسانس درهمین سرزمین صوت گرفته است . فلکلور که اولتر از همه رقص، موسیقی و آواز میباشد نیز در اینچا رونما و انکشاف خارق العاده ای نموده است موزیکولوچها تصدیق میکنند که موسیقی ملی بلغاریا از رهگذر ارمونیزم و دیرتم یکی از موسیقی های انکشاف یافته اروپا محسوب میشود . اگر از مهندسی بلغاریا بازهم سخن در میان آید میتوان گفت که اوکتیک بلغاریا چندین سال قبل با اساس ساختمانی کشورهای غربی شروع گردید ولی مهندسین بلغاریایی در مدت کوتاهی از زیر بار (غربی) خود رهاایی بخشیده جدید ترین میتودها و طرز ساختمانی خود را بکار برده اند . چنانچه تعمیرات شهر های البانیا، شن های طلایی و ساحل آفتابی نمونه ای از بهترین ساختمانی مخصوص بلغاریا محسوب میشوند که در اروپای غرب غوغای بزرگی را برپا کرده است و اکثر در نندارتو ن های اوکتیک مقام اول را صاحب شده است و امروز شهر های مذکور مقام سوپر توریستیکی رادر اروپا قایم کرده است .

(سن طلایی) دارای ۷۵ هتل و ۱۵۰ هزار بستر، در ساحل آفتابی ، صاحب ۹۸ هتل با ۲۲ هزار بستر «البانیا» (جدیدترین و جوانترین محل مخصوص برای توریست های دالری) دارنده ۳۵ هتل و ۵۹۰۰ بستر میباشد که در پهلوی آن هزاران کمپنگ نیز وجود دارد بنابراین تعداد رستورانها، کافی ، بار، نایت کلب ، دکاکین و بابا و دستگاه های بزرگ آن از روی هتل های آن قیاس کرد .

در بعضی از شهر های تاریخی بلغاریا از قبیل سوزاپول یا نسیمیر وضع برخلاف است زیرا بدون از توریست هاشهر های مذکور خالی بوده و بکلی شکل شهر رانداور از اینرودولت بلغاریا کوشان است تا اقتصاد توریزم رادر شهر های مذکور تقویه بخشیده و عایدات ملی خود را بلند ببرد، عبور و مرور زیاد و

به ۸۵ میلیون ارتقا یافته است که سالانه ۷۰ هزار نفر در جمعیت این کشور افزایش بعمل آمده است در حالیکه در مدت ۵ سال اخیر نفوس کشور مذکور به ۸۸ میلیون نفر بالغ میشود که سالانه ۶۰ هزار نفر به جمعیت این کشور افزوده است پس بلغاریا یگانه کشوریست که نسبت به سایر کشور های اروپایی تولدات و افزایش نفوس بطسی پیش میرود چنانچه در ۱۹۴۵ تولدات ۹۱ فی هزار و در ۱۹۷۵ به ۸۴ فی هزار نفر بالغ گردیده است .

بخوبی پیش میرود چه با پول کم می توان از بهترین مزایای طبیعت استفاده کرد از همین جاست که قسمت اعظم توریست ها باین کشور هجوم برده و مدت ها را با استراحت و خوشگذرانی می پردازند .

اسم رسمی این کشور نرود ناریوبولیکا بولگاریا (جمهوریت مردم بلغاریا) بسوده و دارای ۱۱۹۱۱ کیلومتر مربع مساحه میباشد اگر تگاهی به نفوس بلغاریا انداخت دو سال ۱۹۰۰ نفوس بلغاریا به ۳۷ میلیون و در ۱۹۷۰ یعنی در بین ۷۰ سال نفوس این کشور

سبل موتراهای شخصی از سرزمین بلغاریا شومه های عصری و مدرنی روز بروز انکشاف یافته و دولت به ساختمان و امتداد جاده ها و شومه ها در این شومه افزوده میرود در حال حاضر وضع سرکها و شومه هادر بلغاریا به حالت خیلی خوبی قرار دارند . چنانچه در جاده های مذکور ۳۵۰ تانک تیل عصری و مدرنی که با همه وسایل عصری مجهز میباشد باید علاوه کرد که بلغاریا نسبت بکشور های غربی و شرقی بصورت عموم ارزان و زندگی

کیهان نوردان امریکایی در کابل



ولیم ریدپوک بادیکیهان نورد دیگرآماده داخل شدن به سفینه سکای لاب

داکتر ملتن رئیس کمیته میگوید: که این گروه یک توسعه تجارتی نبوده بلکه یک پروگرام خالص مردم بهرمد میباشد. وی علاوه نمود که باوجودیکه این کمیته از پشتیبانی حکومت برخوردار میباشد یک کمیته حکومتی نیست.

داکتر ملتن میگوید:

کمیته سیورت مردم بهرمد برای توسعه دانش و دوستی بین المللی در خدمت صلح و حسن نیت و برای اینکه جوانان ما و مردم کمتر دارای تشویق و تدریس گردند تاسیس گردید.

کیهان نوردان در کنفرانس مطبوعاتی که با خبرنگاران و ژورنالیست های افغانی انجام دادند اظهار عقیده نمودند که آنها به کشور ایالات متحده امریکا تعلق ندارند، بلکه متعلق به همه دنیا و جهانیا میباشند. از اینکه برای کیهان نوردان امریکا در کابل موقع مساعدند تا فیلم های از سکای لاب چهارپا و پولوی چهارپا و رادر حالیکه خودایشان پیرامون فعالیت های شان معلومات ارائه میکردند بمرض نمایش قرار دهند، اظهار امتنان نمودند.

قرار دادن بزرگترین کتله سامان آلات به مدار ماه ستیورات الن روزا (دگروال قوای هوایی امریکا) کیهان نورد اداره ملی کیهان نوردی امریکا بتاريخ ۱۶-اگست ۱۹۶۳ در دوردونگواکالوردو متولد گردیده است.

مکتب ابتدایی جتس و مکتب ثانوی کلیرمور وادر کلیرمور واقع اوکلاهوما به پایان رسانیده بعدا در پوهنتون دولتی اوکلاهوما و پوهنتون اریزونا به تحصیلات عالی پرداخت. وی از پوهنتون کالوردو به دریافت درجه علمی بجلراف ساینس در شوقایروناسیتیکل انجیرنگ توفیق حاصل نمود.

در سال ۱۹۷۱ از طرف پوهنتون سن تاهسی (هیوسنن تکزاس) دکتورای افتخاری ادبیات بوی داده شد. وی عضو جامعه تجربوی پیلوت های آزمایش میباشد. الن روزا امثال خدمات برجسته ناسا، جایزه کارنامه های عالی جی اس سی (۱۹۷۰) امثال کماتدپالت استروناوت و نکز قوای هوایی، امثال خدمات برجسته قوای هوایی، جایزه جان اف کندی جامعه جامعه هوایی اولند (۱۹۷۱) امثال طلایی سپر نیویاوک (۱۹۷۱) جایزه موفقیت پرواز جامعه کیهان نوردان امریکا برای سال (۱۹۷۱) نشان چید (۱۹۷۳) نشان جمهوری افریقای مرکزی (۱۹۷۳) و اداریافت نموده است.

روزا بعیت یک دگروال قوای هوایی از ۱۹۵۳ به اینسو وظایف فعال به عهده داشته است. قبل از آنکه به ناسا بپیوندد وی در پایگاه هوایی اداووز کالیفورنیا بعیت پیلوت آزمایش ایقای وظیفه مینمود. این وظیفه ای بود که وی بعداز فراغت از مکتب تحقیقات پیلوتی فضای خارجی از سپتمبر ۱۹۶۵-الی می ۱۹۶۶ به عهده داشت.

از جولای ۱۹۶۳ -الی اگست ۱۹۶۴ روزا وظیفه پیلوت آزمایش رادر پایگاه قوای هوایی المستید پنسلوانیا به عهده داشته و به پرواز طیارات نوع اف ۱۰۱ مصروف بود. بعداز فراغت از پوهنتون کالاردووی برای دوسال بعیت آمسرورس انجیرنگ در پایگاه هوایی تاجی کاوا تحت پروگرام انستیتو ت

تکنولوژی هوایی اجرای وظیفه مینمود. قبل از آن بعیت پیلوت جنگنده در پایگاه قوای هوایی لانگ لی استخدام شده بود و به پرواز طیارات نوع اف ۸۴ و اف ۱۰۰ مصروف بود.

وی مکتب توپچی وادریاگاه هوایی دل - ریوولیوک به پایان رسانیده و همچنان پروگرام هوانوردی پایگاه هوایی ویلیامزرا در اریزونا تعقیب نموده است. در همینجا بود که روزا پرواز های تمرینی خودرا انجام داد و به گرفتن وظیفه های فعال در قوای هوایی توفیق حاصل نمود. از سال ۱۹۵۳ تا حال وی ۵۱۰۰ ساعت پرواز نموده که از آنجمله ۴۴۰۰ ساعت آن در طیارات جت بوده است.

دگروال روزا یکی از ۱۹ کیهان نوردی است که در اپریل ۱۹۶۶ از طرف ناسا تعیین گردیدند. او یک عضو عمده تقویتی اوپولوی نهم بود. او اولین پرواز کیهانی خودرا بعیت پیلوت محفظه قوماندان اپولو ۱۴ از تاریخ ۳۱-جنوردی الی ۹-فبروردی ۱۹۷۱ انجام داد.

دین پرواز که سومین پیاده شدن بشورا بالای کره ماه احتوا مینمود د الن شپسرد (قوماندان سفینه و اوگر میچل قوماندان محفظه ماه نورد) او را همراهی مینمودند.

شپرد و میچل سفینه ماه تورد خودرا در منطقه تیه زار مهتاب بنام فرامارو فرود آورده بعدا به یکتعداد تجارب علمی پرداخته آلات و ابزار مربوطه علنی و ابالای ماه جابجا کردند و هم در حدود ۱۰۰ کیلو گرام نمونه های

سنگ مهتاب راجع نمودند تا با خود بزمین آرند. در طول ۳۳ ساعتی که این عملیات بالای کره ماه در بر گرفت روزا در محفظه قوماندان بنام (کتی هاک) در مدار ماه می چرخید و به وظایف عکسبرداری و مشاهداتی خود مصروف بود. موفقیت های بی سابقه اپولو ۱۴ مشتمل اند بر: برای اولین بار استفاده از وسیله ترانسپوردی برای حمل و نقل سامان بالای کره ماه قرار دادن بزرگترین کتله سامان آلات به مدار ماه، طی طولترین فاصله بالای بزرگترین موادی که از مهتاب بزمین آورده شده است، طول ترین مدتی که بشر بالای کره ماه قامت کرده است (۳۳ ساعت)، دوازترین مدتی که بشر خارج از سفینه ماهنورد بالای کره ماه فعالیت کرده است (۹ ساعت ۱۷ دقیقه) اولین بار استفاده از تکنیک اتصال مجدد در مدار ماه از کوتاه ترین فاصله - اولین بار استعمال تلویزیون و نگه داری تیوپ ویدی کان جدید بالای کره ماه - و اولین تحقیقات علمی وسیع حین پرواز تنهایی محفظه قوماندان در مدار مهتاب.

در تکمیل اولین پرواز کیهانی خود روزا ۲۱۶ ساعت و ۴۲ دقیقه پرواز کرده است. وی بعیت پیلوت احتیاطی محفظه قوماندان اپولو ۱۶ و اپولو ۱۷ نیز ایقای وظیفه نموده است. بیش از ۴۸ روز پرواز دومدار زمین:

ولیم ریدپوک (دگروال قوای هوایی امریکا):



اگر پارچه های جدا از هم را در کنار هم بگذارید تصویر یکی از ستاره های معروف هندی را که فعالیت ندارد بدست می آورید، آن اسمش را بما بنویسید.



مساله تشریح

دوین مساله سفید بازی را شروع کرده در دو حرکت سیاه را مات می کند شما حرکت اول سفید را برای ما بنویسید.

مرتب صفحه: صالح محمد کپسار

جستارهای علمی

- عمودی
- ۱- اثری بر چسبه از انوره دو است
 - ۲- این هم اثری است از ادگار آلن پو
 - ۳- کتابی از دافنه دو مو ریبه
 - ۴- نو شته از ولتر
 - ۵- اولین جای ورود خانه
 - ۶- این اثر از نویسنده بزرگ جک لندن است
 - ۷- از کشور های جهان
 - ۸- از مشهور ترین مخترع جهان
 - ۹- تاریخ مسعودی را اونو شته
 - ۱۰- آتش عرب
 - ۱۱- منظره دور
 - ۱۲- آثار پای ما وشما
 - ۱۳- دو پانزده میشود
 - ۱۴- قوت
 - ۱۵- اثری از ماکسیم گورکی
 - ۱۶- از مخترع عین جهان است
 - ۱۷- مجا لس العشاق اثر ش
- بشمار می رود



جدول کلمات متقاطع

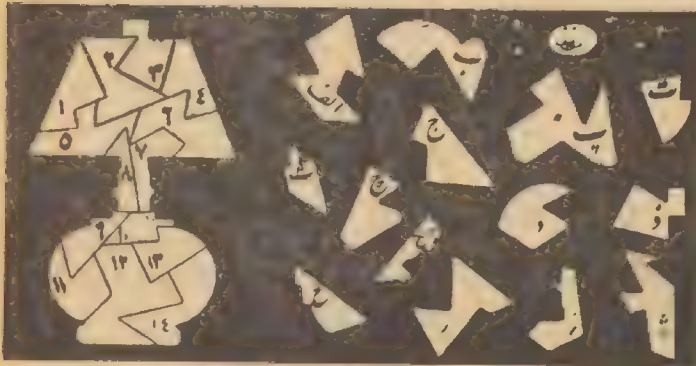
این جدول به افتخار روز های سره میا شت ترتیب گردیده است
اما این جدول هیچ نمره ندارد. اما تنها ماسر ح آنرا برای شمامینوسیم

- ۱- اگر اخرش را تکمیل سازید
- ۲- مؤسسه خیریه می شود
- ۳- نو یسنده مشهور دنیای
- ۴- از خوا نند گان راد یسو
- ۵- اخرش را قطع کنید تا مؤسسه
- ۶- از مؤسسه های خیریه های
- ۷- دو پنج است
- ۸- خود ما
- ۹- حرف نهی عربی
- ۱۰- سرویس خارجی
- ۱۱- اگر راسته شود جام آن
- ۱۲- حرف اشاره پشتو
- ۱۳- محبت است
- ۱۴- نویسنده کتاب جمهوریت
- ۱۵- از خوردنی ها
- ۱۶- لیس
- ۱۷- يك جمع يك است
- ۱۸- نوع از فلز ها
- ۱۹- درنده
- ۷- ضد خوبی است
- ۳- مشهور می گردد
- ۴- از خوا نند گان راد یسو
- ۵- اخرش را قطع کنید تا مؤسسه
- ۶- از مؤسسه های خیریه های
- ۷- دو پنج است



درین تصویر شش نفر را ملاحظه میکنید که سوار اسب والاغواشتر
وگا و غیره هستند اما نکته مهم درین جا است که این عده بر حیوانات
عوضی سوار شده اند و شما با اندکی دقت بما بنویسید که کدام یک
کدام حیوان است

بجایش بگذارید



جراغ انتیک از دست صا حبش افتاد و تکه تکه شده ولی او می
میخواهد که پارچه های آن که عبارت از چهارده پارچه است آنها
ردو باره پیوند نماید شما همراهش کمک کنید تا آنرا بحالش بگذا رید
و برای ما بنویسید

چند اختلاف

بین این دو تصویر به ظا هر شبیه، چندین اختلاف وجود دارد آیا
میتوانید اختلافات را پیدا کنید؟



اعداد نامعلوم



بجای علامات درین مسئله حسی
اصل اعداد را بگذارید و مساله حل
کنید

میرزا قلم‌ها



خورشید وجلا با هم خوب بازی می‌کردند

ولی تا زمان فرسیدن نتیجه نمایشنامه لطافت و سطح های گوناگون دیگری هم در پهلوی موضوع چیده شده که از آنجمله اوتیاط ماموران شمشه واتحاد زنان آنها خاصه تر کشمکش زنان بمنظور جلب منافع شان ونحوه پیوه پرداری های آنها از رویداد ها و خلاهای حاصله همه حرکات وتک های گرم وقابل وصفی است که در کمال پذیرش بوده و کلیت نمایشنامه را تضمین میکند . نقش هاو خاصه ایفا گران پرده دوم که همانا جماعت منفی نمایشنامه میباشد سطح ونحوه انتقادی دارد وهمین بازیگران که عبارت اندازاستاد بیست، حبیبه عسکر، مزیده سرور وحاجی کامران با طرح یک نقشه جدید به قوی ترین کمیدی و طنزدست پیدا میکنند که این موضوع سطح کمیدی را در نمایشنامه بالا می برد . بطوریکه با کلام خود، باحرکات خود، یاژست و دید خود هر یک بسیم خود حادثه مربوط بموضوع را بوجود می آورند وباینطریق پرداخت های مزه دار و کشداری در نمایشنامه پدید می آید که نگارنده آنرا معصول دانرکشن خوب وبهلا سون علامانه نمایشنامه میخواند .

یکی از شاخص ترین خصوصیت نمایشنامه مرزا قلم ها اینست که در این نمایشنامه انبوهی از اسارات و کلیات انتقادی موجود است که این امر بایسان قوی و بزرگی برای موفقیت نمایشنامه شمرده میشود . اگر بگوئیم این نقادی تنها در چهارچوبه ادارات خلاصه شده افادها مطلوب نیست زیرا نمایشنامه بدون زندگی خانواده هایی نفوذ کرده واتحادی اشارتا در امور

میونه غزال از نگاه تمثیل خوب است ولی سن وسالشی باتوصیفی که در نمایشنامه نقش است مناسب بهم نمیرساند .

بصورت عمومی کمیدی مرزا قلم ها یکی از کمیدی هائیست که مطلوب اکثریت واقع شده است که در تدوین وترتیب وعرضه آن کار افغان ننداری در خورستایش است . نگارنده در حالیکه توجه علاقه افغان ننداری را در این زمینه تحسین میکند آرزومند است که افغان ننداری علاوه برداشتن گامهای متری در راه عرضه و پیشکش درام های موافق بلوق مردم کار خود را بطریقی تعقیب ودنبال نماید که سقوط ونزولی در شیرازه کارهای هنری اش مشهود ومحسوس نشود.

آیا ها لیود

در پهلوی هفت شرکت عظیم سر کتهای کوچکی جوانه زده وسر برون کرده است . بسیاری از این سر کتهای کوچک فاقد افزارهای لازم هستند . در واقع این سر کتهای دفترهایی اند که سالانه دویاسه فلم را با افراد های گزایی واستعداد های آزاد روی پرده می آورند . این سر کتهای سنگینی مصارف و احساس نمیکند . این سر کتهای مانند شرکت های دیگر فیمبرداری گزسان را انجام میدهند ومیدانند که صنعت سینما به پدیده یی که پیش بینی آن بسیار دشوار است ، یعنی ذوق مردم، ارتباط دارد . سر انجام این نکته درک شده که در صنعت سینما ماده تولید شده ارزشی ندارد . زیرا این ماده نوربست که روی پرده میباشد . آنچه درین صنعت دارای ارزش است، رخدادهای هست که وقتی روی پرده نقش بست مردم برای دیدن آن بول بدهند . باورک این نکته کمبئی های بزرگ در صدد اند تا از هصرهای بیجا ونهچلی جلوگیری کنند ومتابع سان رادر راه های دیگر به کار آندازند .

به طور مثال شرکت پارامونت در حال حاضر سی کارمند دارد . و این شرکت بانولید فلماهای (داستان عاشقانه) و (پدر خوانده) آسوده حال ترین شرکت هالیوود است . شرکت های (برادران وارنر) و (کولمبیا) منابع تولیدی شان را یکجا کرده اند ومشتراک از دستگاه های برادران وارنر استفاده میکنند .

متروگولدن مایر ساحه فعالیتش را وسعت داده ودر لاس ویگاس هوتلی ساخته که (بزرگترین وبهترین هتل جهان) نامیده میشود . این شرکت ازدروک فروش ریکارد نیز سودهای سرشاری به دست آورده است .

فلم سازان شرکتها خود سان را به میان آورده اند، چیزی که چندسال پیش از نادرات به شمار میرفت . حالاکارگردانانی چون (مایک نیکولس) ، (آلورین) ، (استانلی کوبک) ، (لاری پیرس) ، (سدنی لوبت) ، (گویولا فریدکن) و (بوکدانو ویج) خوشبخت اند که فلم های خود سان را میتوانند ساخت . امروز روسن شده که بهتر است این آدمهارا

آئروز هایی که آمران استدیوها در اتاقهای شخصی فلم تماشا میکردند، از یاد رفته است .

بسیاری از این آمران خود در گذشته کارمندان با استعدادی بوده اند . آنان که با چنین گذشته یی یابه میان نهاده اند، میدانند که باید فلمی ساخت که نه تنها فروش شود، بلکه باید مورد پسند تماشاگران واقع گردد .

خصوصیت سینما وتلوویزیون در شرف از میان رفتن است . این عملیه به خصوص از هنگامی سرع شده که معلوم گشته موردبست ترین پروگرامهای تلویزیونی همان فلمهایی است که مخصوص تلویزیون ساخته شده است . از آنچه در بالا گفته شد، معلوم میگردد که

وقتی فلم خوب باشد، مردم آن رامیپسندند وایده میکنند . حتی بیستراز مجله و تلویزیون از آن خوش شان می آید . بر این اساس به نظر میرسد که هالیوود عمر درازی دارد . بانمودار شدن کیفیتهای تازه یی بروی پرده وظهور استعداد های نوین در زمینه سینما، میتوان گفت که هالیوود کاملاً زنده است .

کمال مالی داد وآزاد گذاشت که فلماشان را به شرکت های دیگر بدهد .

(روبرت التمن) کارگردان فلماهای (مش) و (خدا حافظی طولانی) ازینها هم جلوتر رفته است . وی از منابع انفرادی پول جمع آوری میکند، فلمش را آنگونه که خودش میخواهد، میسازد . بعد، فلم تکمیل شده را به استدیوها میفروشد .

همانگونه که شرکت های بزرگ فلما سازی منابع شان رادر زمینه های دیگر به کار انداخته اند، شرکت های دیگری چون (ویدرز دایجست) ، مجله (بلی بوی) و (جنرال الکتریک) در سینما سرمایه گذاری کرده اند . این رقابت به حیث یک کل برای سینمای امریکا سودمند است .

آمران استدیو هادو هالیوود (نوبین) به گونه دیگر اند . بسیاری ازین آمران بین سی وچهل سال دارند ومائند گذشته هاز زیردستان شان دورن هستند . بر خورده شان توأم با وسعت نظر است . این آمران میدانند که باید با مردم در تماس باشند ومائند آنان در سالون سینما بنشینند تا واکنش شان رادر برابر فلم دریابند .

خنده فروش



مرد ساده لوح

يك دهاتی ساده لوح، كه نزدیک نروتمند پش خدمت بود. كار خود را رها کرده، جای دیگری رفت و از نرو تمندی دیگر تقاضای كار كرد. نرو تمند گفت:
-قبلا جایی كار می کردید؟
-بلی، نزد يك نروتمند دیگر در قریه مجاور كار می کردم و چهار ماه آنجا بودم.
-چرا محل خدمت خود را ترك کردید؟
-میدانید، موضوع خوراك موجب شد كه من آنجا را ترك كنم.
-حظور؟ خوراك آنها بد بود
-نخیر، ماه اول، كه آنجا بودم كار وی مریض شد و آنرا كشتند و آنرا خوردیم. ماه دوم يك گاو سفندوی مریض شد و آنرا تمام كردیم. ماه سوم اتفاقا مرغ آنها را هم خوردیم هفته پیش مناسفانه مادر وی عمرش را به شما داد و من فوراً مراد كردم!

قرض گرفتن

آدم بد حسابی، كه هرچه از مردم قرضی می گرفت پسرنمی داد. روزی به یکی از رفیقا نشن گفت:
-خواهش می كنم، صد افغانی بهمن قرض بده، سر ماه پس می دهم، مطمئن باش، این تقاضا را آدم باشرقی از تو می كند!
-بسیار خوب، فردا با آن آدم با شرف بیاتا بدهم!

شرینی

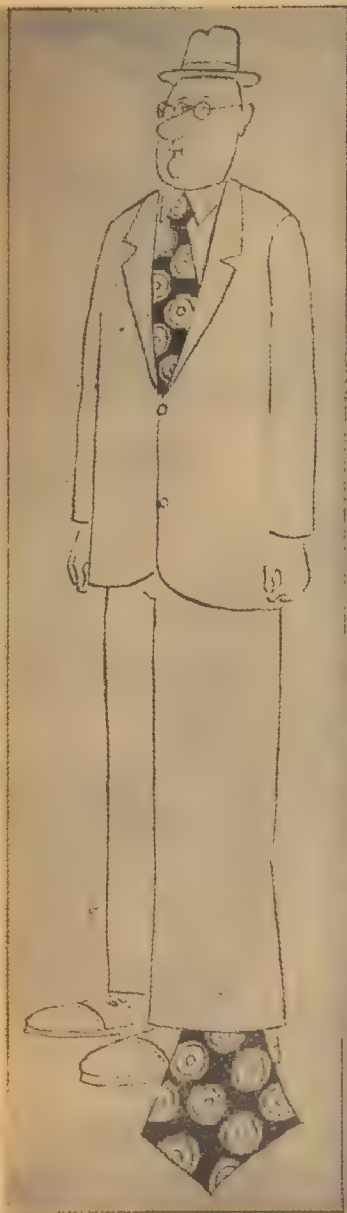
مردی زوری برن خود دسپور حسن شیرینی داد و گفت، آخرم بجم مرخ نداریم.
-لازم نیست بدون بجم دسپور درمب كنید.
-فند هم ندارم.
-از كدام طرف خبر كنید

میز خالی

حوان سبك بوسی وارد كا فیه شده. بولی به پش خدمت داد. پس خدمت پرسید:
-می خواهید، برای شما قبلا میز تهیه كنم؟
حوان سبك نوشی جواب داد:
-حس. بر عكس. می خواهم يك ساعت بعد بوسی با دو خانم اینجا می آید. بگو بید می خوری و حشود بدارد.



بدون شرح



بدون شرح

-شیر از كجا بیاوریم؟
-غوص شیر آب از زیر
-آرد كنم هم در دسترس است
-با آرد جو پس
-مطابق دستور من شیر را
-حب بورد شوهر نهاد
-رشتهی حوزد و شیر می جندند
-استاد من روت من حوزد
-حس من من روت من حوزد
روندون

حسادت

همیشه برای هردو دقایق تلخی را بار آورده است .

لذا موضوع را با علای روانشناس میگویند و علما مشوره میدهند که لیندا عقده دارد زیرا تحصیلات خود را کافی نمیداند . چون شوهر تعلیم یافته و دارای تحصیلات عالی است پس لیندا باید در تکمیل تحصیلات خود بکوشد . لیندا در صد تکمیل تحصیلات خود سبده کورسهای زبان، حقوق و دفترداری را تعقیب نمود و در مباحث شوهرش شرکت کرده تا وقتی که اعتماد به نفس پیدا کرد . بعد از آن به خوبی میتوانست بالای موضوعات شوهرش نظر بدهد . احساس حسادت وی از بین رفته بالاخره بالای حسادت های بیجا وی مورد خود که تاثیر ناگوار در زندگی زناتوبی آنها وارد نموده بود میخندید .

بعضا حسادت بیجا و منفی میباشد و مشکل جزاء را بخود میگرد و بارها اتفاق افتاده که بعکس العمل های حسادت حربه برای جلب نظر و یا استرحام اعضای فامیل بوده است و در آنصورت حسادت جنبه منفی داشته و فضا را مسموم نموده فامیل و یا مناسبات انسانها را بهم زده و تاثیر بار می آورد . چون احساسات را نباید بکلی خوب و یا بکلی بدنامید . لهذا باید کوشش شود که در عکس العمل ها مبالغه نشود . اندازه همین ادویه جات مقدره که از طرف علمای طب به مریضان تجویز میگردد برای سلامت وجود ضروری پنداشته میشود لهذا حسادت هم به اندازه همین آن در مناسبات انسانها رول مثبت داشته به تناسبی برابریم های روانی کمک میکند .

یکی از علمای روحیات میگوید: که حسادت جزا و ننج آورد است؟ و موضوع را بدین صورت توضیح میکند که چون احساس حسادت از عمو روح منشاء میگیرد که بالای آن دماغ تسلط ندارد و تحت کنترل عقل درآمده نمی تواند لهذا تبارز حسادت رنج تولید می نماید . و تئیه یک نفر روی احساس حسادت مشتعل شود باید بغض بیندیشد و فکر کند که چرا حسود است؟ سوالاتی مثل حسود بودن بالای کی؟ و بالای چی را مورد غور قرار بدهد؟ و در جستجوی سبب و منشاء حسادت شده عقده را از بین ببرد . و در صورت امکان موضوع به یک روانشناس گفته شود و در مورد توجه علمای روانی جلب گردد .

یک عالم روحیات میگوید: که وقتی یک مریض بوی مراجعه کرد در خلال صحبت های خود حسادت خود را راجع به خانمش ابراز نموده گفت: خانم موصوف در دعوت ها همیشه با مردان پر حرفی میکند و گرم میگرد که ایمن عمل خانمش باعث رنجش خاطر مریض شده

و حسادت و عقده تولید نموده است .

بالاخره معلوم شد که شوهرش بعد از ختم کار و زمره خود را مصروف خواندن اخبار نموده و بدین تلویزیون میبرد از ده پراپلم های خانوادگی خود توجه نمی کند و علما مشوره دادند که کوشش شود تا طرز العمل شوهر تغییر نموده و تقاضا ایجاد شود و پراپلم های خانوادگی بین زن و شوهر تحت غور قرار گیرد . بالاخره کشیدگی از بین رفت . ددین خانواده بروز حسادت و مجادله به آن سودمند و مفید واقع شد و فضای خانواده گوارا تر گردید .

در بعضی فامیل ها موجودیت اطفال حسادت تولید میکند که این نوع حسادت خیلی دردناک است ، مثلاً یک مادر اعتراف میکند که وی چند وقت با دخترکشی حسادت داشت و در مقابل دخترک خورد سال خود احساس بدینی منمود . موضوع تحت اذنیابی قرار گرفت و معلوم شد که تمایلات طبیعی شوهرش بدخترک باعث حسادت شده است . چون پدر بدخترک خود علاقه مند بود و دخترک هم به پدر خود

درد زیر آبهای آرام

همچنان در این موقع کشتی بی بابار هزار تن زغال چوب که صدور آن بخاطر جلوگیری از قطع استجار جنگلی منع است به صورت مخفی از بندرگاه مویات سنگر گرفت . این محموله ۵ میلیون پوند ارزش دارد .

اکنون معلوم شده که ۱۰ فیصد ساحه جنگلی در کینیا بکلی از بین رفته است . برای تولید یک تن زغال باید ده تن چوب را سوختند . زغال چوب یکی از بهترین ماده سوخت در شرق میانه بحساب می آید .

در کینیا می توان هزارتن زغال را به ۳۰ هزار پوند خرید و آنرا در شرق میانه به ۹۰۰ هزار پوند فروخت که به این ترتیب تجارت زغال سود بزرگی به همراه می آورد .

کمپنی یونایتید افریکن پوریشن به جمع آوری سود عظیم از راه تجارت عاج در کینیا مشغول است . این کمپنی در ایالتان بزرگی که مالکیت آنرا آغاخان بدست دارد مشغول است . ۴۹ فیصد سهم این کمپنی را مارگرتا کیناتا بدست دارد .

صمیمیت داشت باعث سعله و رشدن احساس حسادت در مادر شده و عقده تولید نمود .

علاقه مندی دخترک به پدرش طبیعی بوده و هم اظهار صمیمیت پدر از جمله صفات نیک پدری است یک پدر باید به اطفال خود محبت داشته باشد و اطفال هم احساسات دوستی و تعایل دیگران را منعکس میسازند پس هردو عمل طبیعی بوده و اشتغال احساسات حسادت در خانم موصوف بیجا و بی مورد بوده و فضای فامیل را غمگین و افسرده ساخته است .

به کمک علمای روحیات این عقده تشخیص و تداوی گردید که آن موضوع برای بهبودی و استحکام مناسبات فامیل ملاکوز موثر واقع شد هر دوره زندگی قیودات و آزادی های باخود می آورد، مثلا بنای یک فامیل آزادی فردی را منحصر میسازد . و احساس حسادت در مقابل آنها بی پیدا شود که هنوز بنای فامیل را نگذاشته اند . در حالیکه بنای یک فامیل طبیعی و حتمی است .

همه اقسام و انواع حسادت ها از تمایلات ، غرائض و احساسات سرچشمه میگیرد که مبدا اصلی این عکس العمل هادر نارسانی افکار

و تریه و میتود های غلط اجتماعی انسانها پنهان است .

پس باید از بروز حسادت بی چاه و عکس العمل های بی مورد که روی سوء تقاضا بوجود بیاید جلوگیری بعمل آورد و منشاء حسادت را جستجو کرده برای آمیزش نیک و بد جود نمود . به حسادت نباید چندان توجه کرد که باعث اختلالات روحی، عقده ها، بالا تصمیمی گردیده تباهی بار آورد . منشاء و منبع حسادت باید جستجو شود و از عواصب ناگوار آن جلوگیری بعمل آید و در مقابل ضعف مجادله شود . انسانها باید همیشه کوشش کنند که درباره این نوع عقده ها حرف بزنند و از بروز آن خودداری کنند .

حسادت وقتی بی ضرر است که مبدا آن به نقل مطالعه شود و بعکس العمل های شدید و بی مورد آن مجادله شود و از بین برده شود تا فضا یک فامیل را مسموم ننموده در استحکام و تولید صمیمیت موثر واقع نشود در آنصورت مجادله با حسادت میتواند تعمیری باشد نه تخریبی پس گفته میتوانیم که اندازه موزون و معین و از بین بردن این احساس وسیله ایست که معیار عزت نفس را بالا برده و کرکتر را قوام میبخشد .

شخصیت زن

کرد ولی ستاره زندگی مادر روز بروز تاریک و تاریکتر میشود و مادر در مقابل قد خمیده اش که ارمغان یک عمر رنج و شادی اش است سایه رساتری را می بیند سایه کسی را که خود اوست و فرزند اوست اکنون مادر منتظر است تا در آخرین دقایق زندگی اش نیز شاهد بیروزی فرزندش باشد و در آخرین لحظات واپسین فرزندش را بسوی آزادی و شکوه مندی جامعه دعوت می کند اما جامعه باوجه میکند . او را بنام مادر یافزشته ای که سبب زندگی و آزادی فرزندش می گردد یاد مینماید و غدا مادر را آفریده تا فرشته روی زمین باشد و هر کجا که پاکداود تخم شادی و زندگی را بپرازد .

مادر و آفرید تاجامه و نسل بشر عاطفه را از عواطف او تکامل بخشد و مادر را آفرید تا نسل نسل نیرومند و جاودان بماند .

بالارفته اکثر این عاج ها از کینیا وارد شده و نشاندهنده این حقیقت تلخ است که زندگی فل ها بخاطر بدست آوردن سود روبه و برانی است .

(پایان)
صفحه ۵۹

است و بکنده میزند زیرا او دیگری به عذ نهای اش رسیده است او دگر بر و غصیف نیست می بیند زرات وجودش در پیکر فرزند برومند سر شار از آهنگ زندگی و واقعیت است بهر زندگی و سرور است و سرشار از اندازه ای که صدای مادر غریبی کرد بهمان اندازه صدای رساتر فرزند جای آزار میسازد زیرا زندگی بذات خود جود است .

مبارزه است بیکار است . مادر در مبارزه زندگی فرزند برومندش را به جامعه فردا تقدیم میکند فرزند که با واقعیت میتواند انعکاس دهنده آرزوهای مادر باشد فرزند که میتواند داغ اسارت مادر را تا سرحد نابودی محو نماید و بالاخره فرزند که حماسه مادر را در کارزار حیات هرگز فراموش نخواهد کرد و آنرا به کوش فرزندان فردای انسانی مژمه خواهد

این کمپنی شبکه وسیعی در هانگانگ، جاپان و بروسل دارد . طی سال ۱۹۷۲ این کمپنی بیش از ۵۰ تن عاج را به پکنگ انتقال داد . طی سال های ۱۹۰۹ تا ۱۹۷۳ سطح تولید عاج فیل به هانگانگ از ۵ فیصد به ۶۸۷ فیصد

فال حافظ



دهر روز از هفته که میخواهید فال بگیرید به تصویر بالا توجه نموده یک حرف از حروف نام خود را انتخاب کنید و آنرا از دایره بزرگ پیدا نمایید. (فرق نمی کند که حرف اول باشد یا دوم باشد یا مثلاً پنجم) در زیر همان حرف مثلثی قرار دارد که دارای خانه های سفید و سیاه میباشد و در داخل خانه های سفید آن سه عدد ثبت شده است از آن سه عدد هر کدام را که دلخواه شماست انتخاب کنید و آنگاه به همان شماره در زیر نام همان روز از هفته مراجعه کنید و جواب خود را از زبان حافظ شیرین سخن دریافت نمایید.

مثلاً روز یکشنبه حرف چهارم نام خود را که هم است انتخاب و از جمله سه عددی که در زیرتوس مربوطه به این حرف دیده میشود بیت ۷ را اختیار نموده اید. باید به بیت هفتم روز یکشنبه به اشعار صفحه مقابل مراجعه کنید و بخوانید لسان اللفیظ بشما چه می گوید!

واکسین

یکنوع باکتری بسیلوس بوده که از تماس نمودن با مواد ملوث با میکروب، از یک شخص به شخص دیگر انتقال مینماید. منبع مهم مصاب شدن به مرض جمله مواد غذایی از قبیل آب، شیر و غیره میباشد که با بسیلوس مخرقه آلوده شده باشند. چون میکروب معمولاً در فضله شخص مریض وجود دارد. بناء ناقل مهم این میکروب مگسهای میباشند. واکسین مخرقه دارای بسیلوس مرده مخرقه بایک مادهای کیمیاوی بنام فیتول میباشد. درهرسی سی و اکسین مذکور در حدود یک هزار و پنجاه ملیون بسیلوس مرده مخرقه وجود دارد. معمولاً اطفال کوچک را در سن شش سالگی واکسین مخرقه می نهانند واکسین بوستر آن باید در هر دوالی چهار سال تکرار گردد. صیفجه ۶۰

داسته باشند، خون طفل نیز دارای انتی بادی های میباشد که ازخون مادر اخذ نموده است یعنی بطور ساده درمقابل همان امراضی که مادر معافیت دارد. طفل نیز معافیت میداسته باشد. بناء برمادران است که باید بگویند تا قبل ازایام بارداری، دارای معافیت کافی بمقابل امراض مهم باشند. البته طفل حین تولد نیز متکی برهمین انتی بادی های است که ازخون مادر اخذ نموده است. ولسی متاسفانه چون مدت دوام انتی بادی هادر طفل پس از تولد - کم میباشد بناء والدین متوجه باشند که در اوقات معین به اطفال عمل واکسینشن را فراموش نه نمایند.

مادران باید قبل از موقع بارداری درمقابل امراض و یروسی مخصوصاً چیچک و واکسین شده باشند. البته درست نیست که مادری را در موقع حامله بودن خالکوبی چیچک نهانیم.

واکسین های دیگری که تزریق آنها در دوره بارداری ممنوع قرار داده شده، عبارت انداز: واکسین مخرقه، واکسین بی-سی-جی. واکسین سیاه سرفه و واکسین دیفتی. از آنجاکه خانواده های سالم و با نشاط، یک جامعه مرده و سالمی را بوجود می آورند. بهین اساس دولت جمهوروی افغانستان کلینیک های متعددی را جهت واکسینشن مردم کشور را درواحی مختلف موظف نموده است تا در اوقات معین مراجعین را مجاناً واکسینشن نمایند. بناء بر ما است که ازین امر غافل نبوده و بگوئیم که اطفال و سایر اعضای فامیل خود را از خطرات احتمالی عده از امراض مهم با واکسین نمودن، برهانیم. تا بتوانند بدون دغدغه خاطر آزادانه بکار های امور حیاتی خویش به پردازند.

جدول ذیل برخی از واکسین های را نشان میدهد:

نوع واکسین	سن اصغری که در آن موقع واکسین تزریق شود
۱- مخرقه	۴-۶ سال
۲- کوکرا	۶ ماه
۳- حمای لکه دار	۶ ماه
۴- طاعون	۶ ماه
مدار و تعداد آن	دوره بین هر مرتبه
۱۰- سی سی دو مرتبه	۷-۱۰ روز
۹- سی سی دو مرتبه	۷-۱۰ روز
۸- سی سی دو مرتبه	۷-۱۰ روز
۷- سی سی دو مرتبه	۷-۱۰ روز
۶- سی سی دو مرتبه	۷-۱۰ روز
۵- سی سی دو مرتبه	۷-۱۰ روز
۴- سی سی دو مرتبه	۷-۱۰ روز
۳- سی سی دو مرتبه	۷-۱۰ روز
۲- سی سی دو مرتبه	۷-۱۰ روز
۱- سی سی دو مرتبه	۷-۱۰ روز

کسب معافیت در اتای حمل در زنان: البته میدانیم که چنین در اتای نشو و نمای خود در رحم ما در از کلیه امراض معطی دور بوده و همچنان دوران خون و ی ارتباط مستقیم به خون مادر دارد. بدین لحاظ اگر مادر بقدر کافی درمقابل امراض معافیت



اطلاعات و کلتور

ولیس تحریر: محمد ابرهیم عباسی
مدیر مسؤول نجیب رحیق
معاون: پیغله راحله راسخ
مهمتم: علی محمد عثمان زاده
تلفون دفتر رئیس تحریر ۲۶۹۴۵
تلفون منزل رئیس تحریر ۲۲۹۰۹
تلفون دفتر مدیر مسؤول ۲۶۸۴۹
تلفون ارتباطی معاون ۱۰
تلفون منزل معاون ۴۰۷۶
مدیریت توزیع ۲۲۸۳۴
سویچورد ۲۶۸۰۱
آدرس: انصاری واپ
وجه اشتراک:
دو داخل کشور ۵۰۰ افغانی
لوندون

قال حافظ

شنبه

۱- سر فرازم کن سیمی از وصل خودای نازنین
تا منور گردد از دیدارت ایوانم چو شمع
۲- هزار دشمنم گرمی کند قصد هلاک
گرم تو دوستی از دشمنان ندارم بساک
۳- تویی که خوبی ز آفتاب و شکر خنا

که نیستم ز تو در روی آفتاب خجیل
۴- از ثبات خودم این نکته خوش آمد که به چو در
در سر گوی تو از پسای طلب نشستیم
۵- جو شاهدان چمن زیر دست حسن تواند

گرشمه بر سمن و جلوه بر صنوبر کن
۶- عمر بگذشت به بیعاصلی و بلهوسی
ای پس جام میم ده که به پیری برسی
۷- یارب این آینه حسن چه جوهر دارد
که در او آه میرا قوت تاثیر نبود

یکشنبه

۱- هر آنکس را که در خاطر عشق دلبر باریست
سپیدی گودارش نه که دارد کاروباری خوش
۲- می دوساله و محبوب چارده ساله
همین بس است مرا صعبیت صغیر و کبیر
۳- هست بگذشتی واژ خلوتیان ملکوت

به تماشای تو آشوب قیامت بر خاست
۴- ز عشق ناتمام ماجمال یار مستغنی است
به آب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبارا
۵- درویش نمی پرستی و نرسم که نباشد

اندیشه آفرینش و پیروای تو ایست
۶- بلای گردان جان و تن دعای مستمندان است
که بیند خیر از آن خرمن که ننگ از خوشه چین دارد
۷- باغبان گرینچ روزی صحبت گل بایدش
برجای خار هجر آن صبر بلبل بایندش

دوشنبه

۱- دل کن طواف کعبه گویت وقوف یافت
از سوق آن حریم ندارد سر حجاز
۲- بوی بهبود ز اوضاع جهان می شنوم
شادی آورد گل و باد صبا شاد آمد
۳- بعد از یتیم چه غم از تیر کج انداز خود

چون به محبوب کمان ابروی خود پیوستم
۴- از چشم زخم خویش مبادت گزید زاینکه
در دلبری به غایت خوبی رسیدم ای
۵- جو گل گر خورده ای داری خدا را صرف عشرت کن

که قارون را غلظت داد سودای زر اندازی
۶- خوش هوایی است فرح بخش خدایا بفرست
نازنینی که به رویش منی گلگون نوشم
۷- موشوار زانو لعل ارچه گران دارد گوش
دور خوبی گذران است نصیحت بشنو

سه شنبه

۱- کوکب بخت مرا هیچ منجم نشناخت
یارب از مادر گیتی به چه طالع زادم
۲- وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم
که در طریقت ما کافر نیست و نجسین
۳- گرچه میگفت که زارت بکشیم می دیدم

که نپائش نظری با من دلسوخته بود
۴- تا چند همچو شمع زبان آوری گیتی
پروانه مراد رسید ای معتصب خموش
۵- دیده بد بین بپوشان ای کریم عیب پوش

زین دلبریا که من در کنج زندان می کنم
۶- تشنه بادیه را هم به زلالی دریاب
به امید یکه درین ره به خدا میداری
۷- تخم وفا و مهر درین کهنه گشتار
آنکه عیان شود که بود موسم درو

چهارشنبه

۱- فتوی میر معان دارم وقولی است قدیم
که حرام است می آنجا که نه یار است ندیم
۲- زلف دلدار جو زار همی فرماید
بروای شمع که شد بر تن مخرقة حرام
۳- نصیحت گوش کن جاناکه از جان دوستر دارد

جوانان سعاد تمند بند پیر داندا را
۴- دلت به وصل گل ای بلبل سحر خوش باد
که در چمن همه گلستانک عاشقانه تست
۵- طبیعت عشق مسخارم است و مشفق لک

جو درد در تو نبیند گرا دوا بکنند
۶- زاهد از ماه سلامت بگذر کاین می لعل
دل و دین می برد از دست بدان سان که میرس
۷- دل حافظ که به دیدار تو خوگر رسیده بود
ناز پرورد وصال است معنی آزارش

پنجشنبه

۱- جرخ برهم زخم اوغیر مرادم گردد
من نه آنم که زبونی کشم از جرخ فلک
۲- هر چند غرق بحر گناهم ز صد جهت
تا آشنای عشق شدم ز اهل رحمت
۳- خواهم شدن به بستان چون غنچه بادل تنگ

و آنجا به نسکنا می بسراهن دریدن
۴- ساعتی ناز فرما و بگردان عادت
چون به پرسیدن ارباب نیاز آمده ای
۵- پاک و صافی شو از جام طبیعت بدر آی

که صفایی ند هد آب شراب آلوده
۶- در آن شمایل مطبوع هیچ نتوان گفت
جز این قدر که رفیقان تند خو داری
۷- حافظ هر آنکه عشق تو ز بدو وصل خواست
احرام طوف کعبه دل بس وضو بیست

جمعه

۱- ز خوف هجرم ایمن کن اگر امید نداری
که از چشم بداندیشان خدایت در امان دارد
۲- صوفی که بی توتوبه زمی کرد، بود دوش
بشکست عهد چون در میخانه دید باز
۳- چشمم برای ساقی و گوشم به قول چنگ

فالی به چشم و گوش درین باب می زدم
۴- اگر چه مرغ زیرک بود حافظ در هواداری
به تیر غمزه صیدش کرد چشم آن کمان ابرو
۵- شده خراب و بدنام و هنوز امیدوارم

که به همت عزیزان برسم به نیکنامی
۶- راز دون پرده ز زندان هست پرس
کاین حال نیست زاهد عالی مقام را
۷- ساقی بیا که هاتف غییم به مزه گفت
با درد صبر کن که دوا می فرستست

زندگانی

مغاره نشینان

درار تفاعات

می باشد و علت موجودیت این پناهگاه های کوهی درار تفاعات یکی ترس انسان از غافل گیر شدن از شریک حیوانات درنده بود و دیگری داشتن چشم انداز وسیع روی جلگه به قصد پیدا کردن و تعقیب کردن شکار.

این باشگاهی باستانی انسانها به جانب جنوب بوده و تقریباً از آفتاب و روشنی کافی بر خوردار بود و همچنان در اثر داشتن آفتاب گرمی و حرارت همیشگی داشت.

هكذا نسبت بودن آب در نزدیکی این مغاره حیوانات به کثرت در گرد و نواح آن تردد داشتند.

علاوه بر این مزیتها که تداوم داده شد در روز گاران قدیم که مغاره مسکون بود مواد سوخت در ماحول آن بوفرت پیدا میشد و نیساز باشندگان مغاره را مرفوع میساخت از روی تحقیقات دانشمندان آمریکا «داکتر کارلتن کون» چنین معلوم می شود که غار قره کمر شکل (نیم دایره) را داشته زمین آن از قشر متنوع پوشیده شده بود که عمیق ترین آن رنگ تصواری داشت.

همچنان غار قره کمر در دوره های فلز نیز مسکون بوده باشندگان آن درین دوره ها به رمه داری و گله بانی و نگهداری رمه های بز بیشتر مشغول بوده اند و آثار استخوان حیوانات و افزار سنگی، چقما قسی

در مراتب اولیه زندگانی بشر دوره های قدیم حجر مرحله ایست که آنرا دانشمندان و مؤرخان (دورم زندگانی بشر در مغاره های مرتفع) تعبیر کرده اند و قراریکه وضع اقلیمی و جغرافیایی کشور نشان میدهد انسانها درین دوره پناهگاههای خوبی در دامنه ها و کمرهای کوهها داشته و مخصوصاً دامنه های جبال هندوکش که دارای جلگه های وسیع بیشتر بود برای این نوع زندگانی مساعدتر بود.

مغاره نشینی تقریباً از پنجصد هزار سال قبل باینطرف در صحنه آسیا معمول بوده و بعد از چهارصد و پنجاه هزار سال در پنجاه هزار سال اخیر با شکاریان مغاره نشین در بسیاری از نقاط آسیا از جمله در چین، افغانستان و ایران مواجه می شویم. در افغانستان مخصوصاً نام (قره کمر) با مراتب زندگانی مغاره نشینی در ارتفاعات سابقه پس تاریخی دارد.

غار قره کمر در هشت میلی شمال ایک (سمتگان) بین بلخمری و تاشقورغان در مجاورت قره کمر واقع شده به نام (سرکار) و در دامنه های جنوب شرقی کوهی قرار دارد که برده هکده مذکور حاکم است.

ارتفاع این مغاره از سطح دریا دوهزار و سه صد فوت و بلندی آن از روی جلگه چهارصد و پنجاه فوت

و غیره هویدا میسازد که غار مذکور در تمام طول دوره قدیم حجر مسکون بوده ولی از زندگانی دوره جدید حجر در آن اثری نیست.

همچنان طبق تحقیقات (دانشمندان و مؤرخان) از روی آثار مکتشفه که عبارت از افزار سنگی، چقما قسی استخوان حیوانات، خاکسترو ذغال می باشد، چار دوره زندگانی را در غار مذکور میتوان تعیین کرد.

و معلوم است که پناه گزینیان و غار نشینان هر چار دوره شکار می بوده اند و افزار سنگی بسیار ابتدائی داشتند که شکل طبیعی آن دست نخورده بوده و نظایر آنرا در اروپا، آمریکا و آسیا معمولاً به اصطلاح علمی افزار دوره «موسترین» می خوانند.

نظیر این افزار در مجاورت قره کمر در دامنه های کوه هم دیده شده است.

باشندگان غار قره کمر در مراحل بعدی زندگی به شکار حیوانات ماهر تر شدند و روشن کردن آتش را با سنگ چقماق فرا گرفتند و آنگاه توانستند لانه و کاشانه خود

را با دادن آتش گرم نمایند. افزار آنها هنوز شکل طبیعی و ابتدائی داشت و از بارچه های گران وزن و تیز چقماق استفاده مینمودند.

با وجودیکه درین مغاره بارچه های تیز ظروف سفالی نیز به مشاهده رسیده ولی باینهم میتوان حدس زد که زندگانی در غار قره کمر روی حساب مراتب ابتدائی بمراحل اولیه عصر قدیم سر می خورد.

و تحقیقات باستان شناسان نشان میدهد که دوره های قدیم و متوسط و جدید در افغانستان تقریباً در حوالی ده هزار سال قبل در اکثر نقاط آسیای غربی حیات دوره مغاره نشینی تمام شده و دوره جدید حجر آغاز گردیده و این نتیجه بدست می آید که بالاخره در حوالی ده هزار سال قبل شکار با هندوکش بطرف جلگه ها و وادی های رودخانه های بزرگ به حرکت افتادند و در آنجا هابرای خود جای بود و باش تهیه نمودند. و زندگی مغاره ای را ترک نمودند.



مروسی خواننده خوش آواز کشور با همکاری استاد هاشم بر محبوبیت خود افزوده است

کیهان نوردان

کیهان نورد ناسا :

بتاریخ ۲۳ جنوری ۱۹۳۰ در اوپیکا - واقع اروکلاهما متولد گردیده .
تعلیمات ابتدایی و ثانوی خود را در مکاتب اوکلاهما بپایان رسانیده بعدا در سال ۱۹۵۱ از پوهنتون بیت تست اوکلاهما بدریافت درجه علمی بچلراف ساینس در رشته تعلیم و تربیه موفق گردید . در سال ۱۹۶۰ درجه ماستری خود را در شق ریاضیات از پوهنتون دولتی اوکلاهما دریافت نمود .
عضو ایرفورس اسوسیشن - جامعه تحقیقات امریکا - جامعه پیلوتهای آزمایشی و سگسا ایکس میباشد .

وی مدال خدمات برجسته ناسا ۱۹۷۴ و جایزه گارنمه های برجسته جی اس سی (۱۹۷۰) - برنده مدال هوایی - مدال تحسین قوای هوایی - مدال قوماندانی پیلوت کیهانی

مدال خدمت دفاع ملی و مدال طلایی شهر شیکاگو (۱۹۷۴) .

قبل از آنکه پوگ یک دگروال قوای هوایی بر مرکز لندن جانسن بیاید وی دریایگاه هوایی ادواردز واقع کالیفرنیا ایفای وظیفه مینمود. پوگ از آغاز اکتوبر ۱۹۶۵ تا آنوقت بحیث معلم در مکتب ایروسپیس وینسرج پایلت سکول کار میکرد .

در سال ۱۹۵۱ وی شامل قوای هوایی شده بود و یکسال بعد آن به گرفتن کمیشن یعنی وظیفه فعال موفق گردید .

پوگ با متجاوزان زینجاه نوع طیاره امریکایی وانگلیسی بسوی تخصص آشنایی حاصل نمود و یک معلم باصلاحیت در پرواز ملکی میباشد. پوگ در اکادمی قوای هوایی امریکا واقع در کالرادوسپرنگزین سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۳ به حیث معلم ریاضیات ایفای وظیفه کرده است. در سپتمبر ۱۹۶۵ وی دوسال را بحیث پیلوت آزمایشی در وزارت هوانوردی برتانیه تحت پروگرام تبادل بین قوای هوایی امریکا و

برتانیه تکمیل نمود. وی قبلا از مکتب پیلوت های آزمایشی در فارن برا - انگلستان نیز فراغت حاصل کرده بود .

پوگ در حدود ۴۸۰۰ ساعت پرواز کرده است که ۳۸۰۰ آن در طیارات جیب بوده است. دگروال پوگ یکی از ۱۹ نفر کیهان نوردی است که در سال ۱۹۶۶ از طرف (نا سا) (اداره ملی کیهان نوردی امریکا) انتخاب گردیدند. وی بحیث عضو عمده تقویتی کیهان نوردان اپولو ۷-۱۱-۱۴ اجرای وظیفه کرده است .

پوگ پیلوت سکای لاپ چهار بود (سومین و آخرین دیدار از ورکشاپ مداری سکای لاپ) که بتاریخ ۱۶ نوامبر ۱۹۷۳ پرتاب گردید و ماموریت آن بتاریخ ۸ فیوروی ۱۹۷۴ پایان یافت .

این طویل ترین پروازی بود (۸۴ روز یک ساعت و بانزده دقیقه) که در تاریخ پرواز های کیهانی حامل بشر تاکنون انجام یافته است. درین پرواز ۳۴۹۵ مایلی که ریکارد قایم نمود

جرالد کار قوماندان و دکتور ادوارد گبسین (پیلوت علمی) با پوگ همراهی نمودند . در طول ۱۲۱۴ مرتبه چرخش خود به دور زمین ایشان ۵۶ تجربه - ۳۶ دیما نتریشن علمی ۱۵ آزمایش تریات داخل سفینه و ۱۳ تحقیق دانشجویی را انجام دادند . در طول همین مدت ایشان معلومات وسیعی راجع به ذخایر زمین توسط کوره ها و وسایط خاصی که به این منظور دوسفینه تعبیه شده بود بدست آوردند و همچنین برای مدت ۳۳۸ ساعت تو سبب تلسکوپ مخصوص اپولو (عملیات داخل کره آفتاب را مورد مطالعه قرار دادند) .

دگروال پوگ و همراهان سکای لاپ چهار ریکارد جهانی زیست رادر کیهان که عبارت است از ۲۰۱۷ ساعت پانزده دقیقه و ۳۲ ثانیه مشترکاً قایم نمودند که از آنجمله پوگ ۱۳ ساعت و ۳۱ دقیقه آنرا در خارج ورکشاپ مداری سپری کرده است .

دولتی مطبوعه



والمسلمة طوبى
في سنة ثمان مائة
كتاب بر لسي شهره